

گفتاری چند
از بزرگان
درباره

زن

گردآورنده و مترجم :

مریم فیروز

از
انتشارات
حزب
توده
ایران



آبان ۱۳۵۸
قیمت : ۸۰ ریال

**گفتاری چند از بزرگان
درباره‌ی زن**

گردآورنده و مترجم: مریم فیروز

پیشگفتار :

با رشد روزافزون صنعت درسراسرجهان، نیروی زن —
همه‌ی امکانات و توانائیش ذخیره‌ی بسیار بزرگ و کم —
گرانبهائی برای این رشد میباشد .

درسراسرجهان اکنون درباره‌ی زن سخن می‌گویند —
"موضوع زن" موضوع روزشده است . کشورها ، گروهها —
وسازمانهای گوناگون درباره‌ی حل مشکلات زن پیشنهاداتی
دارند واین موضوع را با دیدهای مختلف مورد بررسی قرار
میدهند و به دنبال علل و نتایج آن میگردند و ا ماهمه دریک
زمینه ، همصدا هستند که زن دیگر نباید زنجیری خانه باشد
و باید او را از چهار دیواری آن بیرون کشید و در کار روزندگی
همگانی شرکت داد . سال جهانی زن اعلام گردید و از سوی
همه‌ی دولتهای جهان پذیرفته شد . کنگره‌ی بین المللی
زنان هم تشکیل و با موفقیت هم پایان یافت . دوهزار نماینده
در این کنگره شرکت داشتند ، قطعنامه‌ها و تصمیمات هم —
در یک سطح بالا از آگاهی سیاسی از طرف نمایندگان کنگره
پیشنهاد و به تصویب رسید .

اکنون جای آنستکه نظریات گوناگون و پیشنهادات را در
اینجا کمی بررسی نمائیم و آنهایی را که اجتماعات و کشورها
به آنها اهمیت میدهند و یا تا اندازه‌ای از آنها پشتیبانی
مینمایند و یا اینکه میدان به آنها میدهند ، مورد تجزیه و تحلیل
مختصری قرار دهیم و نه از نقطه نظر فردی ، بلکه با اتکاء به

تجربیات و باشناخت علمی، این وضع، یعنی موقعیت زن را تا آنجا که میشود روشن سازیم و پرده‌های ابهام و یاتلیفات نادرست را کنار بزنیم و واقعیت را آنگونه که هست بنگریم. اکنون در جهان دو اردوگاه با دو سیستم اجتماعی وجود دارد که تعیین کننده زندگی خلقهای خود میباشند:

۱- اردوگاه سوسیالیسم که با به کار بستن روش علمی، زن را از اسارت دهها هزار ساله رهایی بخشیده و او را با مرد برابر دانسته و میداند و راه را برای او در هم می‌شکند. دربارهی نتایج این روش در پایان این گفتار گزارش کوتاهی داده خواهد شد.

۲- اردوگاه بزرگ کشورهای سرمایه‌داری، چه آنهایی که وابسته به اردوگاه امپریالیستی هستند و چه آنهایی که خود را دمکرات میدانند، و اما هر دو گروه با سیستم سرمایه‌داری و نظام بورژوائی اداره میشوند. در بعضی از این کشورها که سرمایه‌داری در آنها به مراحل رشد خود رسیده و به امپریالیسم بدل گردیده، ادعا میشود که زن در این کشورها آزادی کامل برخوردار است و از حقوق بسیاری بهره‌مند است. دسته‌ی دوم که به آن اوج نرسیده‌اند، اما نظام سرمایه‌داری در آنها حکمفرما است، نیز کم و بیش ادعا دارند که زن آزاد و باز برابر با مرد است.

آیا برآستی بدینگونه است؟ یک نگاه سطحی به آثار

رسمی خود این کشورها نشان میدهد که زنهادر رشد یافته‌ترین دمکراسیهای بورژوازی نه تنها برابری با مردان دارند، بلکه هنوز از نقطه نظر قانونی هم دست‌نشاندهی او میباشند و اگر سرمایه‌داری آنها را به میدان کشیده و راه را برای کار کردن آنان باز میکند، نه برای اینستکه برآستی به آنها حقشان را بدهد، بلکه برای استثمای بیشتر آنها و استفاده از نیروی کار آنها است، یعنی برابری با مرد زحمتکش در زحمت است اما با امکانات و حقوقی بسیار کمتر. در همه‌ی این کشورها به زن امکان پرورش، تعلیم گرفتن، به مقامات بالارسیدن داده نمیشود، اگر قانوناً "کسی جلوی آنها را نگیرد، اما عملاً" زن نمیتوانند به این مقامات دست یابند و یا آموختن را دنبال کنند، زیرا پس از شوهر کردن و ایجاد خانواده که امری است طبیعی، زن دیگر فرصت آموختن و پرورش یافتن را ندارد و قسمت بزرگی از نیرو و وقت خود را مصرف‌کارخانه و بچه‌داری مینماید و نمیتواند آنگونه که باید پرورش یابد و به تعلیمات عالی دست یابد، پس باید به کارهای پائینتر و پست تربپر دازد و در سراسر عمر هم راه دیگری برایش نیست، مگر اینکه اجتماع آنگونه که روند کشورهای سوسیالیستی است همه گونه امکانات و تسهیلات را در اختیار او بگذارد.

و اکنون در برابرنا رضایتی توده‌ی بزرگ زنان زحمتکش و بیداری آنها، کشورهای سرمایه‌داری راههای دیگری پیدا کرده اند که زنهارا از مبارزه‌ی واقعی دورنگاهدارند و راه را

بر آنها تاریخ سازند و یا به گفته‌ی دیگر آنها را گمراه نمایند. در این سالها در کشورهای بزرگ امپریالیستی مانند آمریکا، فرانسه، آلمان فدرال و دیگر کشورهای وابسته موج بزرگی از کتب و نشریات جنسی بوجود آمده است. در همین این تظاهرات که دولت‌ها و سازمان بزرگ کلیسا به آنها پدران می‌نگرند، می‌خواهند یک چیز را بقبولانند، که گویا همه‌ی گرفتاریها و نابسامانیهای زن، مربوط به جنس او است و یا مربوط به اینست که او در هم‌خواهی با هر کس که دلش بخواهد آزاد نیست و اگر این مشکل از میان برداشته شود، زن نیز آزاد، برابر و مستقل خواهد شد. کتابهای فراوانی در این زمینه نوشته شده است، گاه بدست خودزنها، فیلمها، تظاهرات و گفتگوهای رادیویی و تلویزیونی هم زیاد بوده و هست و این موج پلید و زشت به ایران هم سرایت کرده و در آنجا هم بالبخند و گذشت آنرا در همه‌ی محافل راه داده‌اند.

جای تعجب نیست هنگامیکه می‌بینیم نویسندگان و گردانندگان این جریان همه، چه زن چه مرد وابسته به طبقات حاکمه می‌باشند. کسانی هستند که خانه و زندگی و عایدی دارند و نه تنها از فقر و بدبختیهای ناشی از آن که در کشورها وجود دارد اطلاعی ندارند، حتی زنهای کشورهای در حال رشد را قابل نمیدانند که درباره‌ی آنها گفتگویی بنمایند و کاش کار مخرب خود را به همین جا پایا نمیدادند. اینها کوشش دارند که زندگی زن را در کشورهای سوسیالیستی ندیده بگیرند

واگر هم از آن یادی میکنند، همان تبلیغات کهنه‌ی گذشته را تکرار مینمایند و از آزادی فردی سخن میرانند، بی اینکه گفته شود که این آزادی فردی چیست؟ شکم گرسنه است یا سیر؟ با خانه است یا بی لانه؟ و بهیچوجه نمیخواهند پیشرفت زن را در این کشورها آنگونه که هست بنگرند.

برای اینها کار مشقت بار زن در خارج از خانه، و کار بردگی او در خانه و بچه‌داری مطرح نیست و سوء استفاده‌ای که از کار آنها میشود، در هیچ جادرنظر گرفته نمیشود. مثلاً "حقوق کم آنها نسبت به مرد و بیکار شدن او خیلی زود ترازمرد هنگام سست شدن پایه‌های اقتصاد و غیره.... گویا درمان همه‌ی این دردها که در کشورهای امپریالیستی ویا وابسته به سرمایه‌داری، که زنها با آن دست‌به‌گریبان هستند، آزادی جنسی است و اگر زنی هرگاه که خواست با مردانی چند باشد، او بیکار نخواهد شد و یا اینکه در خانه نیروی خارق العاده‌ای پیدا خواهد شد که بچه‌داری، آشپزی، جارو کشی و خرید راهم انجام خواهد داد، اگرچه این مشوقین "آزادی جنسی" عده معدودی زن را در نظر دارند، یعنی کسانی را که صاحب زندگی مرفه هستند و از زور بیکاری و هوسهای نادرست گرفتار عقده‌های گوناگون میشوند و چنانکه در متن نشریه دیده خواهد شد برجسته‌ترین جامعه شناسان تاریخ بشری، همانند مارکس و انگلس و لنین با این نظریه شدیداً مخالف بوده‌اند و آنرا بطور واضح ابراز داشته و نوشته‌اند و مقام زن را بالاتر از آن

دانسته اند که با این گفته‌های بسیار حقیر و پولید، بتوان او را لکه دار نمود، و همین احترام این بزرگان بایده زنسان ایران دل بدهد تا راه درست مبارزه را پیدانمایند. اما در این روزها نغمه‌ی تازه‌ی دیگری هم در این باره ساز شده است، باز کوشش میشود که علت واقعی بی حقی زن را از راهی دیگر لوث نمایند و میخواهند زن را با وسیله‌ی دیگر گمراه سازند و به نام حق و آزادی او را به کار بکشند و باز بهمین نام او را بیشتر و بیشتر استثماری نمایند. نمونه‌ای از این نغمه اینجاست که نقل میشود.

رهبر آزادی زنان آمریکا خانم "مید" در ایران چنین گفته است :

" این واقعیت که زنان از هزاران سال پیش تا کنون اساساً " خانه دار بوده‌اند عواقب وخیمی برای تمدن جهانی داشته است. خانم مید که دردانشکده‌ی دماوند سخن میگفت، تاکید کرد که در آغاز اجتماعات انسانی، زنان و مردان مشترکاً " وظیفه تولید و اداره‌ی کارها را برعهده داشته‌اند. این تشریک مساعی هنوز نیز در سطح روستاها ادامه دارد، اما در جوامع برتر از سطح روستاها، تقریباً " همه‌ی تصمیمهای مهم را مردها میگیرند. بدین ترتیب زنان که نیمی از بشریت را تشکیل میدهند، در تعیین سرنوشت جهانی نقش مهمی ندارند. این وضع عواقب وخیمی داشته است، زیرا

مردان روحیه‌ی تهاجمی دارند، همه چیز را به صورت سلاح‌های درمبارزه برسر قدرت در نظر می‌گیرند، آنها حتی از کنترل مواد غذایی، بمنظور اعمال فشار بر کشورهای فقیر و گرسنه سوء استفاده می‌کنند، و تاریخ چند هزار ساله‌ی گذشته نشان داده است که انحمارتصمیم‌گیری بوسیله‌ی مردها باعث جنگ، قحطی و بطور کلی رنج‌های بیشمار بوده است.

خانم مید نماینده‌ی دولت آمریکا است و نظام اجتماعی آن، خانم مید و دیگر زنان و یا مردان مانند او و یا میسر سرمایه‌داری انحصاری و امپریالیسم میباشند و برای دلسوزی نیست که چنین زنی با اجازه‌ی دولت ایران دردناک شده‌ای سخنرانی مینماید و نظریات زهرآگین و گمراه‌کننده‌ی خود را برای اجتماع امروزی ایران و بخصوص زنان تشریح مینماید. اینگونه مردم، ادوار مختلف تاریخ را نادیده میگیرند و توضیح نمیدهند که چگونه جامعه‌ی بشری از مادشاهی به پدرشاهی انتقال یافت و چگونه رشد کرده و هر مرحله از این رشد با همه‌ی بدیها و دردها با زقدمی به جلو بوده است و اگر جنگ در می‌گیرند برای اینست که مرد روحیه‌ی تهاجمی دارد. از روزیکه بردگی بوجود آمد، جنگ و برادرکشی با آن همراه بود و امروز این سرمایه‌داری است که برای حفظ سیادت خود و ادامه‌ی بهره‌کشی از خلقها، آتش جنگ را دامن میزند و نه اینکه مردها، بطور کلی. این خانم و امثال او، گروه

بیشمار کارگران مرد استنما ر شده را نمیخواهند ببینند،
 و میخواهند منکر واقعیات تاریخی بشوند که چگونه
 استعمارگران خلقها را، چه مرد و چه زن به آتش و خون کشیدند
 تا سروری خود را در کشورهای دیگر پدیدار سازند، تا با مردم را
 بیشتر استعمار نمایند. جنگهای ادوار گوناگون تاریخ، اگر
 درست تجزیه و تحلیل بشود، هدفی نداشته اند مگر کشورگشایی
 و در دوران طولانی زیر لوای مذهب و بارنگ مذهب ایمن
 جنایات شده است. استثمار خلق و دست انداختن هر چه بیشتر
 به ثروت دیگران، این بوده است انگیزه‌ی اساسی همه‌ی
 جنگها، تا دو جنگ جهانی اخیر که یکی از آنها در نتیجه‌ی
 برخورد منافع سرمایه‌داری بوجود آمد و دومی به مناسبت
 دسیسه‌ی سرمایه‌داران انحصاری، علیه یگانه‌کشور
 سوسیالیستی اتحاد جماهیر شوروی.

نمایندگان امپریالیسم و مدافعین نظام اجتماع
 سرمایه‌داری نمیخواهند این واقعیات را متذکر شوند
 و میکوشند که مسبین جنگهای خونین را به شکلی درپرده
 نگاهدارند و هرچندی گناه را به گردن یکی بیندازند. اینبار
 "مرد بطور مطلق" مسبب همه‌ی این خونریزیها و آشتگیها
 معرفی میشود. کدام مرد؟ در کجا، از چه نژاد و در چه
 اجتماع؟ اینها دیگر مطرح نیست. همینجور در رست مرد
 مردگناهکار است چون روحیه‌ی تهاجمی دارد و از شکم مادر
 اینگونه به دنیا آمده است!

به اندازه‌ای این گفته‌ها پیریشان و درهم ریخته است که مگر خود گویندگان تصور نمایند که از آن چیزی می‌فهمند. اگر مرد از شکم مادر تهاجمی بدنیا آمده که چیزی است جبری و نمیتوان با آن مبارزه کرد. اما آیا زنهاییکه چنین خوئی داشته‌ و دارند، وجود داشته‌اند؟ و شگفتا که اکثریت این زنان با خوی تهاجمی در طی تاریخ، باز وابسته به دستگاه حاکمه و یا قشر مرفه بوده‌ و هستند. برای یادآوری نام دوزن را که امروز در امور سیاسی کشورشان نقش مهمی داشته‌ و دارند آورده میشود. این دو، بنا به ماهیت طبقاتی و نمایندگی نظام اجتماعی خود، بیش از هر مردی سودای جنگ به سردارند و یکی از آنها هم عملاً "اینکار را کرده‌ است. سالها رئیس دولت اسرائیل زنی بود، گلدا مائیر، که هنوز هم در امور سیاسی این کشور نفوذ بسیار زیادی دارد. ببینید در دوران حکومت این زن با فلسطینیها چه کردند و در جنگ با اعراب و آواره کردن آنها این رئیس دولت چه نقش بزرگی داشت و هنوز هم که چه آمال و آرزوهای برای کشورگشایی در سر نمی‌پروراند. زن دیگر رئیس حزب محافظه‌کار انگلستان است که اگر این حزب روی کار بیاید، او رئیس دولت هم خواهد بود. این زن به هیچ شکل هوادار زندگی مسالمت‌آمیز نیست، زیرا او نماینده‌ی سرمایه‌داری انحصاری انگلیس است و بس، و اگر انگلستان نیروی این را میداشت که از نو مستعمرات خود را بدست بیاورد، این خانم دربراه انداختن

این کارزار پیشگام می‌بود، و از یاد برده نشود که همان روزیکه او به ریاست حزب انتخاب گردید گفت که اگر او به نخست‌وزیری برسد شیرمجانی را که در انگلستان به کودکان داده می‌شود قطع خواهد کرد و گویا ایشان هم زن باشند و هم خانواده داشته باشند، اما سرمایه‌داری انحصاری غارتگرشکم‌سیر را برای خود می‌خواهد و نه برای توده‌ی مردم، حق را برای خود می‌خواهد و نه برای مردم، چه زن و چه مرد.

خانم می‌درد سخنانی خود اشاره به وضع در روستاها می‌کنند که میان زن و مرد تشریک مساعی وجود دارد، و می‌گویند که در آنجا زنان و مردان مشترکا "وظیفه‌ی تولید و اداره‌ی - کارها را بعهده دارند. آیا با این گفته خانم می‌درد نظر دارد که جامعه‌ی بشری روبه قهقرا برگردد و دست از صنعت و پیشرفتهای وابسته به آن بردارد؟ خانم می‌درد از بزرگترین همکاری و انجام وظیفه‌ی مشترک که در خانواده‌های زحمتکشان وجود دارد بیخبر است؟ کدام خانواده‌ی کارگری با این فشار و این بی‌حقی می‌توانست پا برجا بماند، اگر همکاری و محبت زن و مرد در آن وجود نداشت؟ راست است سرمایه‌داری دشمن این خانواده‌هاست و با فشار و استثماریکه بر آن‌ها روا می‌دارد، این خانواده‌ها را به بدبختی سوق می‌دهد. این خانم و همصداها ایشان پرده روی این جنایات میکشند. از آنها دم نمی‌زنند و خانواده‌ی زحمتکشان را ندیده می‌گیرند. اما این هماهنگی و این تشریک مساعی در کدام ده دیده

شده است؟ امروز دردهات کشورهای سرمایه‌داری و بخصوص جهان سوم عکس آن دیده میشود. نمونه‌ی بارز آن دهات ایران است که زن در همه جا بارسنگین کار را چه در خانه و چه در مزارع بردوش دارد و نه تنها حقی بر حاصل زحمت خود ندارد، بلکه با او همانند زرخیدی رفتار میشود و مرددهاتی فشاری را که از ستم ارباب و یا ماء مورین دولتی میبیند، به زن و خانواده‌اش وارد میسازد. و خود این تشریک مساعی و اداره‌ی کارها چه معنائی دارد؟ اداره‌ی چه کارهائی و تشریک مساعی در چه؟ آیا خانواده‌ی دهقانی میتواند از نتیجه‌ی کار خود، زندگی‌ای که در خور انسان باشد، داشته باشد؟ آیا آنها میتوانند در ایجاد کودکستان و دبستان برای بچه‌هایشان تشریک مساعی نمایند؟ آیا توانسته‌اند که در وسایل کار و کشا و رزی، با پیشرفت تکنیک امروزی بِنفع خود تغییری بدهند؟ و آیا آنها از خود رائی دارند و میتوانند داشته باشند؟ و باز خوب است از این خالقین تئوریهای پوچ پرسید، این مردیکه در روستا با زن همکاری دارد، آیا خوی تهاجمی ندارد؟ با اینکه مرد از شکم مادر به دنیا آمده است؟

جای شگفتی است که در جنگهای سراسر جهان همیــــن مردهای از ده با کارگران شهری به جلوترین جبهه و سنگر فرستاده میشوند و کسی هم عقیده‌ی آنها را در این بـــــــاره نپرسیده و نمی‌پرسد. آیا این مدافعین سرمایه‌داری می‌خواهند

ادعا نمایند که این مردان خود بخود با میل به جنگ میروند؟ این گفته‌ها همه یک هدف دارند، اغفال کردن زنان، گمراه نمودن و استثمار کردن آنها. آنچه نقشه‌ی سرمایه‌داری در سراسر جهان می‌باشد و ایران امروز هم با دلسوزی‌هایی که برای زن میکند و تبلیغاتیکه برای او برآه انداخته است هدف دیگری ندارد. به نیروی او نیازمند می‌باشند، نیروی عظیمی که تاکنون از کارهای صنعتی برکنار مانده است. نیروئی است که میتوان از آن بهره کشی کرد، زیرا او به مراتب ارزانتر از مرد است.

نیروئی است که در نتیجه بیسوادی و بیخبری بیشتر و زودتر به دام چین گویندگانی می‌افتد.

در هر صورت نیازمندی به کار زن در ایران امروز بطور واضح به چشم می‌خورد و در این شرایط زنان آگاه که روشنتر می‌باشند و میکوشند که از حق خود دفاع نمایند، وظیفه‌ی بزرگی دارند که بهترین آنها آشنا کردن اکثریت زنان به وضع امروزی و واقعیت آن است. آنروز که زنان و دختران زیادی به ناحق و موقعیت تحقیرآمیز خود پی‌برند، میتوان برآستی امید داشت که زن ایرانی قادر خواهد بود که برابری را در همه‌ی شئون اجتماعی بدست بیاورد و این نه تنها وظیفه‌ی زنان آگاه است، بلکه مردهای مبارز و آگاه هم باید از نزدیک زن‌ها در پیش‌دارند، پشتیبانی نمایند و برای دفاع از حقوق زن، همه‌ی نیروی خود را بکار

بیانند ازند. (تازن آزاد نشود، اجتماع نمیتواند آزاد باشد) و در این نبرد است که تشریک مساعی و همکاری درست مرد و زن باید بوجود بیاید، و این راهنمایی و آشنا ساختن به وظایف بردوش هر دو است.

مبارزه برای آزادی و برابری زن در جامعه، از مبارزه‌ی طبقه‌ی کارگروه‌های زحمتکشان برای آزادی از بنده‌های استثمار طبقه‌ی سرمایه‌داران و زمینداران بزرگ جدا نیست. لنین میگوید: "... کار سیاسی مادر میان زنها، بخش بزرگی کار تربیتی در میان مردان را در بر دارد" اکنون برای این آموزش و این همکاری باید راه درست را شناخت و برای پرده‌داری از دروغ‌پردازیهای مبلغین امپریالیسم، و سرمایه‌داری داخلی، بیش از هر چیز باید از مبارزات و تجربیات دیگران آموخت و از بزرگانی که علل استثمار و رهایی از آنرا نشان داده‌اند، تعلیم گرفت و با سلاحی که آنها به دست مردم داده‌اند، یعنی شناخت اجتماع و علل حقیقی بی‌حقی مردوزن، به مبارزه دست زد. و به جا است که زنها و دختران به گفته‌ها و نوشته‌ها و راهنمایی‌های بزرگان اجتماعی، آشنائی پیدا نمایند و آنها را مطالعه کنند. این مطالعه و دانش، بهترین حربه است در دست آنها و یگانه چراغ راهنمایی است که آنها را در کار و مبارزه میتواند یاری نماید. اینک در اختیار آنها ترجمه‌ای چند از مارکس، انگلس، لنین و عده‌ای دیگر قرار میگیرد که عمیقا " موضوع زن و اسارت

تاریخی و مبارزه برای آزادی او را تحت نظر قرار داده‌اند و با دید طبقاتی و بر روی پایه‌های علمی راه رهایی را به همه‌ی زنان سراسر جهان نشان می‌دهند.

پیش از اینکه به گفته‌های این بزرگان، که همه ستم‌دیدگان و همه‌ی خلق‌های جهان را در راه آزادی و برابری هدایت نموده‌اند، بپردازیم، نظریاتی از فیلسوفان و شخصیت‌های گذشته در آغاز نقل می‌شود، تا دختران و زنان به راه پیموده شده در کشورهای دیگر توجه نمایند و بخصوص توجه نمایند که زن در ایران هنوز مشمول همین گفته‌هاست با کمی زرق و برق ظاهری و با تغییرات صوری بسیار ناچیز.

منتخباتی از گفته‌های بزرگان درباره‌ی زنان

نظریات فلاسفه و بزرگان اجتماعی از دوران کهن تا قرن اخیر درباره‌ی زن

۱- افلاطون. در یونان کهن بنابه عقیده‌ی افلاطون زن بودن چیزی ناهنجار و بد بوده است. او چنین میگوید: "از خدایان شاکر هستم که به من هفت مزیت بخشیده‌اند، نخستین آنها این است که من انسانی آزاد بدنیآمده‌ام و نه برده و دوم آنکه مرد بوجود آمده‌ام نه زن..."

۲- فیثاغورث. بدین طریق تجزیه و تحلیل مینماید: "اصلی خوب وجود دارد که آفریننده‌ی روشنائی و نظم و مرد است و اصلی بد که خالق آشفتگی و تاریکی وزن است."

۳- دموستن میگوید: که انسان زن رسمی میگیرد تا بچه‌های حلال زاده داشته باشد و همخواه‌ها نگاه میدارند تا از او پرستاری نمایند و با زیباییان خود فروش رابطه دارند تا لذت برخوردار شود."

۴- میلتون مینویسد: "مرد برای خدا خلق شده است، زن برای مرد!"

۱- افلاطون فیلسوف یونانی ز شاگردان سقراط و استاد ارسطو
۳۷۴-۴۲۹ قبل از میلاد.

۲- فیثاغورث فیلسوف و ریاضیدان یونانی که در حدود ۵۰۰-۵۸۰
قبل از میلاد زندگی میکرده است.

۳- دموستن مرد سیاسی و ناطق از شهر آتن (۳۲۲-۳۸۴ ق.م).

۴- میلتون شاعر انگلیسی طرفدار کرمول (Cromwell) ۱۶۰۸-۱۶۷۴

۵- شوپنهاور زن را چنین معرفی مینماید: "حیوانی است با موهای بلند و افکاری کوتاه".

۶- نیچه در زن تنها این را میبیند: "آرامش دهنده و بخشنده لذت برای جنگجو".

۷- وینی شا عرفرانسوی از یک مبارزه‌ی ابدی سخن میراند که: " میان خوبی مرد و حقه‌بازی زن است."

فردوسی شاعر بزرگ ایرانی با اینکه برآستی درخیلی از گفته‌های او احترام به مادر و زن محسوس است باز او را چنین توصیف میکند: " زنان را همین بس یک هنر، نشینند و زاینند شیران نر."

نظریات رهبران کلیسا هم بطور قاطع در راه تحقیر زن است:

۸- ترتولین میگوید: "زن تو همانند دری هستی که به روی شیطان باز میشود، تو باید همیشه لباس عزای پاره پاره بر تن داشته باشی"

۹- ژان کریسیستم زن را سرزنش مینماید و میگوید: "در میان همه‌ی حیوانات وحشی، پرزیا نتر از زن حیوانی نیست."

و کلیسا فحشاء را پذیرفته و آنرا برای جامعه لازم میدانند.

۵- شوپنهاور فیلسوف ایده‌آلیست مرتجع آلمانی ۱۷۸۸-۱۸۶۰

۶- نیچه فیلسوف ایده‌آلیست آلمانی ۱۸۴۴-۱۹۰۰

۷- وینی (*Vigny*) نویسنده و شاعر فرانسوی ۱۷۹۷-۱۸۶۳

۸- ترتولین (*Tertullien*) از مدافعین سرشناس عیسویت متولد در کارتاژ ۱۵۵-۲۲۰ م.

۹- ژان کریسیستم (*Jean Chrysostome*) یادمان طلائی، یکی از بزرگان کلیسا و ناطق زبردست (۳۴۷-۴۰۷) میلادی.

۱- سن توماس داکن میگوید: " فاحشه‌ها در شهری همانند گنداب رود رقص می‌باشند. راه گنداب را از میان بردارید، قصر جایی کثیف و متعفن خواهد شد."

در دوران پیشرفت بورژوازی وضع و مقام زن چندان تغییری نکرده است.

۲- بالزاک نویسنده‌ی بزرگ بورژوازی فرانسه در کتاب فیزیولوژی ازدواج چنین مینویسد: " سرنوشت زن ویگانه افتخار و سربلندی او، در اینست که دل مردی را به تپش بیاورد... زن ملکی است که با قباله و قرارداد بدست می‌آید، او همانند لوازم خانه است... زن اگر درست بخواهیم بگوئیم، ضمیمه‌ایست از مرد."

و باز بالزاک است که در کتاب " خاطرات دوزن و شوهر جوان" چنین مینویسد: " ازدواج نمیتواند پایه‌ی عشق و علاقه‌مندی داشته باشد... یگانه توشه و تنها چیز لازم برای یک ازدواج در این دو کلمه گنجانده شده است، بردباری و فداکاری."

۱- در واقع پایه‌گذار تئولوژی رسمی کلیسای کاتولیک ۱۲۲۵-۱۲۷۴ میلادی (Thomas d'Aquin) .

۲- نویسنده‌ی بزرگ و معروف که با واقع بینی توانائی بی‌اندازه‌ای اجتماع خود را در رمانهایش ترسیم کرده است و شهرت زیادی در سراسر جهان دارد نوشته‌های سرچشمه‌ی بزرگی است برای شناختن اجتماع بورژوازی و سرمایه‌داری جوان که نه دینی را برای خود می‌پذیرد نه ایمانی به چیزی دارد مگر به پول و اندوختن ثروت.

قرنها و قرن‌ها زن در همه‌ی اجتماعات بعنوان وابسته، کنیز، وسیله‌ی لذت و خوشگذرانی، بچه‌زا و موجودی پست و نارسا، زیر فشار و ستم زندگی کرده است و هنوز در خیلی از کشورها با دیده‌ی تحقیر به زن مینگرند.

در ایران حتی پسر بچه‌ی ۱۲ ساله حق دارد به خواهر بزرگ و حتی مادرش تحکم نماید. چه کسی است که در ایران نشنیده باشد که از بردن نام زن شرم دارند و در دهات او را "بزم" مینامند و در شهرها "خانه" و یا به نام پسر اول. او در زیر سایه‌ی مرد باید باشد. در طبقات متمکن دورانی او را همچون عروسک می‌پرورانند و وسیله‌ی خوشگذرانی میدانند و پس از آن بسه دور افتاده میشود و حتی امروز هم چنین است.

زن در ایران خدمتکار مرد، پرستار خانه و بچه و کنیز فرمانبردار شوهر است. کتک می‌خورد، میزاید، جان میکند، با رسنگین اداره‌ی خانه و بچه را بدوش میکشد، و روزی هم که میمیرد، نمیداند چرا آمد و زندگی چیست و شاید از رفتنش شاد هم باشد.

اینک گفته‌ی بزرگانیکه به دفاع از زن برخاستند، اما هیچکدام نتوانستند راه درستی بیابند و نشان دهند:

۱- دیدرو بادلوسوی درباره‌ی زنان مینویسد: "علیه‌ی زن ستم قوانین مدنی با ستم طبیعت دست بدست هم داده‌اند."

۳۰۲- هلوتیوس و دالامبرت عقب‌ماندگی زنان را از پرورش و دانسته‌وآنها را برابر مرد میدانستند. سوسیالیسم و توپیک وارث این نظریات شد و سرنوشتی را که اجتماع بورژوازی برای زن ساخته بود، محکوم کرد. او توپیک‌ها در برابر سرنوشت زن بیطرف‌نماندند، اما آنها هم آزادی واقعی او را با آزادی جنسی یکی دانستند.

۵۰۴- سن سیمون و فوریه در فرانسه و اوون در انگلستان، اجتماع آن زمان را محکوم مینمایند و آنرا کورو و حشی‌میخوانند و میگویند که سرمایه‌داری در میان تضادهای اجتماعی و در هم‌ریختگی و بی‌مانی دست‌آوردها به جلو میرود، در حالیکه فقر مردم، در اجتماعی که هرکس علیه همه‌با‌ید بجنگد، روز بروز سخت‌تر میشود، و بردگی عتیق زن پا برجا میماند.

اما یک زن برای آزادی زنان دست‌به‌کار شد و روبرو به پرولتاریا رفت. فلورا تریستان در نشریه اتحاد کارگری در سال ۱۸۴۳ از کارگران مردمی خواهد که اصل برابری مرد و زن را به پیروزی برسانند و چنین مینویسد: "همانگونه که برای

(بقیه پا ورقی صفحه ۶ قبل)

۱- دیدرو (۱۷۱۳-۱۷۸۴) یکی از بزرگترین فیلسوفهای ما تریالیست قرن هجده، پایه‌گذار انسیکلوپدی.

۲- هلوتیوس (۱۷۱۵-۱۷۷۱) فیلسوف فرانسوی.

۳- دالامبرت (۱۷۱۷-۱۷۸۳) فیلسوف و ریاضیدان فرانسوی قرن هجده، از پایه‌گذاران انسیکلوپدی.

۵۰۴- فوریه (۱۷۶۸-۱۸۳۰)، سن سیمون (۱۷۶۰-۱۸۲۵) هر دو فیلسوف فرانسوی.

خودخواهان عدالت میباشید، نشان دهید که خودتان هم عادل و دادخواه هستید، شما مردان نیرومند، مردان با بازوان برهنه اعلام بدارید که زن را برابر با خود میدانید. " اما فلورا تریستان هم پندارهایی همانند فوریستها داشت و نتوانست راه را تشخیص دهد.

تنها کمون پاریس در دوران بسیار کوتاه زندگیش برای زنها حقوقی را قائل شد که پس از شکست خوردن و از بین رفتن کمون، یک قرن گذشت تا زنهاى فرانسه دوباره آن حقوق را بدست آوردند.

فوریه^۱ فیلسوف فرانسوی که نظریاتش خیلی دور از فلسفه توماس موروس نیست، زیرا او هم پیشنهادات خود را درباره‌ی یک اجتماع خیالی و یک مردم آراسته و پیراسته، میکند و برای آنها زندگی مساوی درباره برکات مناسب مورد پسند تصور مینماید. همین فوریه با اینکه باز راه صحیح علمی برای تغییر اجتماع و آزادی زن را نتوانست پیدا کند و نشان دهد (شرایط روز دوران زندگی او هم به او در این راه کمکی نمیکردند) از زن بسختی و درستی دفاع مینماید و گفته‌های او مورد استقبال و تأیید بزرگان و فلاسفه‌ی اجتماعی مانند مارکس و انگلس میباشد
او میگوید:

۱- شیوه‌ی فوریه فیلسوف، پیش‌بینی میکرد که انسانها در گروههایی به نام "فلانستر" (*Phalanster*) جمع خواهند شد. این گروهها با هماهنگی ترتیب مییابند و باید برای همه‌ی اعضاء در این گروهها کار مناسب و مورد پذیرش خود آنها

"نظام درست این حماقت را ما ننندما مرتکب نخواهد شد که زن را از حرفهی پزشکی، تعلیم و تربیت برکنار سازد، و آنها را به دوختن و پختن وادار سازد. نظام درست میدانده که طبیعت به هر دو جنس بمقدار مساوی قابلیت برای فراگرفتن دانش و هنر بخشیده است، و بدین رو فیلسوفها نیکه میخوانند با زور و اعمال فشار مانع آن شوند که هر جنسی هرگونه شغلی را که میخواهد، بتواند انتخاب نماید، همانند این استعمارگران موذی جزایر آنتیل میباشند که پس از آنکه سیاهپوستان را با زجر دادن خرف و منگ کرده اند (گذشته از آنکه آنها در نتیجهی یک پرورش عقب افتاده، منگ هم شده بودند) ادعا مینمایند که درک ایسی سیاهپوستان در سطح انسانی نیست. عقیدهی فلاسفه دربارهی زنها، همان اندازه درست است که عقیدهی استعمارگران دربارهی سیاهپوستان."

در جای دیگر فوریه مینویسد: "آیا دختر جوانی همانند کالائی نیست که برای فروش عرضه میشود و هر که بخواهد وارد معامله میشود و صاحب مطلق آن میگردد؟ پذیرش این روابط زناشویی از طرف دختر آیا بی پایه و جبری نیست؟ وضعیکه زائیدهی خرافات و پیشداوریهای نادرستی است که از آغاز کودکی او را در فشار قرار داده اند.

(بقیه پاورقی صفحهی قبل)

— ترتیب داده شود، کاریکه آنها آزادانه به آن تن خواهند داد.

بخشی از تحقیق "ژان فروی" (از کتاب زن و کمونیسیم)

یک نویسنده‌ی دوران ما ژان فروی (*Jean Freville*) درباره‌ی زن چنین مینویسد:

"تنها سوسیالیزم و قوانین آنست که به راستی زن را به معنای واقعی آن میتواند آزاد سازد، و برابر با مرد بنماید و اگر صفحات آثار پایه‌گذاران سوسیالیزم علم —ی را بنگریم، میتوانیم آنها را بدین شکل مختصر بنمائیم: در سراسر تاریخ زندگیشان انسان از حالت حیوانی بیرون میآید در ادوار ماوراء تاریخ اوباز یچه و اسیر عناصر طبیعی بود، و به مرور یک انسان اجتماعی گردید. با آگاهی روزافزون اندک اندک بر طبیعت چیره شد و آنرا انسانی نمود، و خود هم جایگزین انسان طبیعی اولیه گردید. مارکس از همان سال ۱۸۸۴ در رفتار مرد نسبت به زن چنین میبیند: "که تا چه اندازه این رفتار طبیعی، بیش از پیش انسانی شده است."

انسانیت مارکسیستی، مبارزه‌ایست که انسان برای ترقی و تکامل خود دنبال مینماید. مبارزه علیه شرایط طبیعی و اجتماعی زندگی که به او تحمیل شده است و او باید آنها را تغییر دهد.

دوجیز، عشق و شکوفان شدن شخصیت بشری را تهدید می‌نماید. یکی شخصی و دیگری اجتماعی. وابستگیهای خارجی که ناشی از روابط اقتصادی و خواستههای کورغریزی، در همه‌ی اجتماعات طبقاتی که یکی پس از دیگری بوجود آمده‌اند،

برزن ستم وارد آورده و او را استثمار کرده‌اند، عشق را خرد و در شکنجه و فشار قرار داده‌اند، و بالاخره هم آنرا نَفْسِی نموده‌اند. عکس العمل علیه آداب بورژوازی ریاکار، گناه در لباس تعریف و تمجید از خواستها و هوسهای جنسی درآمده است. این بی‌بندوباری با زتابی است از فساد اجتماعی بورژوازی، هنگامیکه فرد توانائی این را ندارد که خود را از بردگیهای اجتماعی رهائی بخشد، ناگزیر اسیر غریزه میشود.

مارکس و انگلس از فشار اقتصادی که سرمایه‌داری بر روی روابط میان زن و مرد وارد میسازد، پرده‌داری نموده‌اند و همچنین عصیان آنارشیستی را که علیه شکل ازدواج بورژوازی بوجود آمده، نشان داده‌اند. این عصیان بصورت محکوم کردن "زناشویی یک همسری" درآمده و مدافع یک "کمونیسمنان هنجار" است که اشتراکی بودن زن و بی‌بندوباری عمومی را به نام عشق آزاد، اعلام میدارد. چیزیکه سرانجام به "فحشاء همگانی" پایان مییابد.

شرط آزادی واقعی در عشق، آزادی در ازدواج و آسایش خانوادگی، همانا پایان یافتن سرمایه‌داری است. زیرا اجتماع بورژوازی که مخالف عشق واقعی است، دشمن کانونهای خانوادگی هم میباید که بصورت استثمار زنان، زندگی در خانه‌ها شیکه بیشتر به لانه‌شبا هت دارند، نداشتن مسکن خوب نداشتن کمک قابل، پائین بودن سطح کمکهای مادی به

انگلس: منشأ خانواده و مالکیت خصوصی و دولت.

خانواده‌ها، فقر، بیکاری، جنگ و غیره... درمی‌آید.
 انگلس می‌گوید: "آنگاه آزادی کامل برای ازدواج بطور کلی وجود خواهد داشت که با ازبین رفتن تولید سرمایه‌داری، و شرایط مالکیت که موجد آنست، همه‌ی اثرات اقتصادی وابسته به آن که امروز همچنان نفوذی در انتخاب همسر دارند، از میان برود، و آنوقت غیر از محبت فردی و دو جانبه عامل دیگری برای ازدواج وجود نخواهد داشت.

انقلاب پرولتاریائی که استثمار و نابرابری اجتماعی را نابود می‌سازد، به مخاصمت میان زن و مرد و به انقیاد زن در خانواده هم پایان می‌دهد. زنجیر هزاره‌ساله‌ای پاره می‌شود و با پاره شدن آن، آزادی و احترام نیمی از بشریت برگردانده خواهد شد.

زن همچون مادر، ارجمند خواهد بود و از پشتیبانی اجتماع برخوردار و از آتیه‌ی کودکانش مطمئن، و با زدن ازداشتن کار که دیگر همانند مرد و برابر با او به آن دسترسی پیدا کرده‌است، اطمینان به نفس و سرافرازی بدست خواهد آورد، و خواهد توانست که استقلال خود را محکمتر ساخته و شخصیت خود را شکوفان نماید.

هنگامیکه هر کس بتواند به والاترین احساسات خود میدان بدهد، عشق جنسی هم از پیرایه‌های حیوانی آزاد خواهد گردید و جفت انسانی با یکدیگر دوست خواهند بود و هم‌آهنگی خواهند داشت.

اما فمینیسم (*Feminisme*) طرفداران بورژوائی چپ—ز دیگری می‌خواهند مثلاً: "حق به عشق آزاد، خواستن و ازبین برداشتن بعضی از وظایف اجتماعی، علاقه به زندگی کسودن "زندگی خود"، و اما کوشش در راه بهبود زندگی اکثریت زنها برای آنها مطرح نیست. مثلاً "فرویدیسیم (۱) همه‌ی تکامل زندگی را وابسته به موضوع جنسی مینماید. از سوئی ارتجاع زن را در کارهای خانه‌زدانی مینماید و از سوی دیگر فرویدیسیم او را در جنس خودش اسیر میسازد و از واقعیت اقتصادی و اجتماعی خارج دور مینماید و در واقع او را از تاریخ بیرون میراند.

فلسفه‌ی اگزیستانسیالیسم (۲) (*Existentialisme*) زن را رودر روی مرد قرار میدهد. سیمون دوبوآر (۳) ("*B. de Beauvoir*") مینویسد: "مرد ذاتی اصلی است و زن در برابر او غیر اساسی میباشد. مرد مطلق است و زن "آن دیگری است" و این فلسفه به زن چه پیشنهاد میکند تا به این وضع پایانی دهد؟ این فلسفه میگوید:

- ۱- فروید (*Freud*) روانشناس اتریشی ۱۸۵۶-۱۹۳۹ خالق روش درمان بیماریهای عصبی از راه جستجوی تاثرات جنسی در انسان که درمغاک آگاهی او مستور مانده‌اند.
- ۲- اگزیستانسیالیسم، فلسفه‌ای که معتقد است انسان با عمل خود، خود را بوجود میآورد و خود را انتخاب مینماید. رهبر شناخته‌شده‌ی این مکتب امروز در اروپا (*Sartre*) میباشد.
- ۳- سیمون دوبوآر، نویسنده‌ی شناخته‌شده‌ی فرانسوی و همسر سارتر یکی از سرشناسان این مکتب است.

"باید زن خود را بخواد و مرد نباید خالق او باشد، بلکه باید او خود را خلق نماید و برای اینکار رکافیست که در پی جستجوی خود بر آید و خود را بیابد."

با این گفته‌های نادرست گمراه کننده، و این ناتوانیها، مارکسیسم مبارزه مینماید و زن و مرد را دعوت مینماید که برای آزاد شدن در مبارزه شرکت نمایند. امکان ندارد که زن بدون پیروزی سوسیالیسم، آزاد شود و همچنین سوسیالیسم بدون شرکت واقعی زن پیروز نخواهد شد.

و اما مارکس و انگلس زن را از دنیای خواب و خیال و احساسات بیرون آوردند. این دو در تصور خود "خانه‌های عشق و آرزوه‌های ایده‌آلی" نمیدیدند. آنها اعتقادی به خواستها و آرزوه‌های احساساتی نداشتند. آنها میدانستند که هماهنگی در خانواده، شکوفان شدن آزادانه زن، نیکبختی بچه‌ها در چهارچوب بورژوازی غیرممکن است. آفرینندگان سوسیالیسم علمی، میدانند که مردها و زنان، نبردهای سختی را در پیش دارند، پیش از آنکه بتوانند بشریتی آزاد شده بوجود آورند که با خود نستیزد و نیروی خویش را در کمال خود که موفق به دست آوردن آن شده است بیابد. موضوع زن رانمی توان از مجموع مسائل اجتماعی جدا ساخت. مارکس و انگلس این مسئله را با وابسته کردن آن به مبارزات طبقاتی و تغییر انقلابی جهان حل نموده‌اند.

(ژان فروی *J. Freville* "کتاب زن و کمونیسم")

منتخباتی از گفته‌ها و نظریات
مارکس و انگلس

مارکس و انگلس

"واما الغاء خانواده، افراطی ترین رادیکالها نیز از این قصد پلید کمونیست‌ها به خشم می‌آیند. خانواده کنونی بورژوازی برچه اساسی استوار است؟ براساس سرمایه و مداخل خصوصی. خانواده بصورت تمام وکمال تنها برای بورژوازی وجود دارد و بیخانمانی اجباری پرولتاریا و فحشاء عمومی مکمل آن است.

خانواده‌ی بورژوازی طبیعتاً " بازمیان رفتن این مکمل خود از بین میرود و زوال هر دو با زوال سرمایه توأم است. ما راسرزنش می‌کنند که می‌خواهیم به استثمار والدین از اطفال خود خاتمه دهیم. ما به این جنایت اعتراف می‌کنیم ولی شما می‌گوئید که وقتی ما به جای تربیت خانگی تربیت اجتماعی را برقرار می‌سازیم، گرامیترین مناسباتی را که برای انسان وجود دارد از میان می‌بریم، اما، مگر تعیین کننده‌ی پرورش خود شما، جامعه نیست؟ مگر تعیین کننده‌ی این پرورش آن مناسبات اجتماعی که در درون آن به کنار پرورش مشغولید و نیز دخالت مستقیم جامعه از طریق مدرسه و غیره نیست؟

کمونیست‌ها تا شیر جامعه در پرورش را، از خود اختراع نمی‌کنند. آنها تنها خصلت آنرا تغییر می‌دهند و کار پرورش را از زیر تاثیر نفوذ طبقه‌ی حاکمه بیرون میکشند.

هر اندازه که در سایه‌ی رشد صنایع بزرگ پیوندهای

خانوادگی در محیط پرولتاریا بیشتر از هم می‌گسلد و هر اندازه که کودکان بیشتر به کالای ساده و افزار کارمبدل می‌گردند، به همان اندازه یا وه‌سرا ئیهای بورژوازی درباره‌ی خانواده و پرورش و روابط محبت‌آمیز والدین و اطفال بیشتر ایجاد نفرت می‌کند. بورژوازی یکصدا بانگ می‌زند: آخر شما کمونیستها میخواهید اشتراک زن را عملی کنید.

بورژوازی خود را تنها یک افزار تولید می‌شمرد. وی می‌شنود که افزارهای تولید باید مورد بهره برداری همگانی قرار گیرند، لذا بدیهی است که نمیتواند طور دیگری فکر کند، جز اینکه همان سرنوشت شامل زنان نیز خواهد شد. وی حتی نمیتواند حدس بزند که اتفاقاً " صحبت بر سر آن است که این وضع زنان، یعنی صرفاً " افزار تولید بودن آنان باید مرتفع گردد. وانگهی چیزی مضحکتر از وحشت اخلاقی عالیجنابانهای بورژواهای ما از این اشتراک رسمی زنها که به کمونیستها نسبت میدهند، نیست. لازم نیست کمونیستها اشتراک زن را عملی کنند. این اشتراک تقریباً همیشه وجود داشته است.

بورژواهای ما به اینکه زنان و دختران و کارگران خود را تحت اختیار دارند، اکتفا نمی‌ورزند و علاوه بر فحشاء رسمی لذت مخصوصی می‌برند و قتی که زنان یکدیگر را از راه بدر کنند. زنا شوئی بورژوائی در واقع همان اشتراک زنان است، حداکثر ایرادی که ممکن بود به کمونیستها

وارد آوردند این است که می‌خواهند اشتراک ریاکارانسه و پنهانی زنان رارسمی و آشکارکنند، ولی بدیهی است که بانا بودن مناسبات کنونی آن اشتراک زنان که از این مناسبات ناشی شده، یعنی فحشاء رسمی و غیررسمی، نسیز از میان خواهد رفت.

(مارکس - انگلس، مانیفست حزب کمونیست، ترجمه فارسی)

رژیم کمونیستی و خانواده (انگلس)

پرسش بیست و یکم: رژیم کمونیستی چه اثری بر روی خانواده خواهد داشت؟

پاسخ: این رژیم به روابط میان دوطرف، دوجنس، کاملاً جنبه‌ی خصوصی خواهد بخشید. روابط ایکه تنهـا مربوط به کسانی است که با یکدیگر طرف هستند و اجتماع نباید دخالتی در آن بنماید. این تغییر آنگاه امکان خواهد داشت که مالکیت خصوصی از میان برده شود و اجتماع بتواند کودکان را پرورش دهد یعنی دو پایه‌ی اصلی ازدواج کنونی را درهم بریزد: وابستگی اقتصادی زن نسبت به مرد، و وابستگی کودکان نسبت به پدر و مادر.

در اینجا میتوان پاسخ برای همه‌ی فریادها و زاریهای معلمین اخلاق بورژوائی درباره‌ی اشتراکی شدن زن را یافت، که گویا کمونیستها می‌خواهند عملی سازند، اشتراکی بودن زن پدیده‌ای است که تنها و تنها متعلق به اجتماع بورژوازی

است و امروزہم بصورت فحشاء واقعیت پیدا کرده است . اما فحشاء بر روی مالکیت خصوصی قرارداد دوبا از میان رفتن آن از بین خواهد رفت . پس در نتیجہ رژیم کمونیست نہ تنها اشتراکی شدن زن را بوجود نمیآورد ، بلکہ برعکس آنرا برخواہد انداخت ."

(انگلس - اصول کمونیسم ، کتاب زن و کمونیسم)

فوریہ و آزادی زن (انگلس)

"... فوریہ تنها یک منقد نیست . طبیعت او کہ ہمیشہ شوخ است او را یک نویسندهی طنز و ہجاء نویس کردہ است . یکی از بزرگترین ہجاء نویسان ہمہی قرون ... انتقاد او از شکلی کہ بورژوازی بہ روابط جنسی دادہ است و موقعیست زن در اجتماع بورژوائی ، بسیار زبردست است . او نخستین کسی است کہ میگوید در ہر اجتماعی ، درجہی آزادی زن مقیاس طبیعی آزادی ہمگانی است ."

(آنتی دورینگ ، انگلس - کتاب زن و کمونیسم)

انگلس در کتاب منشاء خانوادہ و مالکیت خصوصی ودولت دربارہی تغییرات بدست آمدہ در خانوادہ مینویسد :

" این تغییر بصورت بردگی یک جنس در برابر جنس دیگر در آمد و ہمچنین برخوردارین دورا در برداشت . چیزیکہ تا آنروز در ہمہی دوران ما قبل تاریخ ناشناختہ بود

و اولین تضاد طبقاتی که در تاریخ پدیدار شد با پیشرفت تضاد میان زن و مرد در این شکل نو خانواده همراه است و نخستین ستم طبقاتی، همراه با ستمی است که مرد بر زن وارد کرده است. این شکل نوی خانواده، خود بخود یک تکامل تاریخی است. اما در عین حال در کنار بردگی و مالکیت خصوصی دورانی را آغاز نمود که تا کنون ادامه دارد و در آن هر گام بجلو در عین حال و بطور عینی یک گام به عقب است. پیشرفت و آسایش عده‌ای به بهای زجر و عقب راندن دیگران بدست می‌آید.

(کتاب زن و کمونیسم)

مارکس در کتاب سرمایه میگوید:

"آقای E که کارخانه‌دار است به استحضار میرساند که وی برای دستگا‌ه‌های خود کار بافندگی خویش منحصرًا "زنان را استخدام میکند. وی زنان شوهردار را ترجیح می‌دهد بویژه آنهاییکه در خانه خانواده‌ای دارند که از جهت معیشت به آنها وابسته‌اند. زیرا چنانکه وی میگفت اینان دقیقتر و مطیع‌تر از زنان مجردند و مجبورند که نیروهای خود را تا سرحد امکان بکار برند تا بتوانند وسائل ضروری زندگی را تأمین نمایند. بدین طریق آن خ‌صائل، آن صفات خاصی که ویژه‌ی خوی زنانه است به زیان او برمیگردد و همه‌ی آن حجب و نازنینی که در نهاد وی است وسیله‌ی بردگی و آزارش میشود."

۱- سرمایه (کاپیتال) ترجمه‌ی فارسی جلد اول ص ۲۷۴

مارکس در ماه نوامبر ۱۸۴۲ چند ماهی پس از توقیف روزنامه‌ی (گازت رنان) به پاریس می‌رود، در آنجا زندگی می‌کند و در این شهر "نوشته‌های اقتصادی و فلسفی" خود را مینویسد. در این نوشته صفحه‌ی بسیار قابل توجهی درباره‌ی کمونیسم و روابط زن و مرد وجود دارد. او چنین مینویسد:

" مالکیت خصوصی ما را آنچنان کوتاه نظر و احمق ساخته که چیزی آنگاه مال ما است که بتوانیم آن را تصاحب بنمائیم، یعنی آنگاه که آن، بعنوان سرمایه برای ما وجود داشته باشد، هنگامیکه در اختیار فوری ما واقع باشد، بتوانیم آن را بخوریم، بیاشامیم، بپوشیم و از آن زندگی بنمائیم... یا به گفته‌ی دیگر هنگامیکه ما آن را مصرف بنمائیم... به همین دلیل همه‌ی احساسات حسی و معنوی، خیلی ساده، از میان برداشته شدند و حس تصاحب جایگزین آنها گردیده است و هر انسانی میبایستی به این فقر کامل برسد، تا بتواند از درون خود، شکوه باطنی خود را بوجود بیاورد."

(مارکس و انگلس - از کتاب زن و کمونیسم)

مارکس، پاریس سرمایه‌داران را که به ورسای پناه برده بودند با پاریس کارگران یعنی زنان و مردانیکه پیش‌آهنگان آتیه هستند رودر روی هم قرار میدهد و مینویسد:

"هیچ چیزشکوه‌مندتر از تغییر سیمای پاریس در دوران "کمون" (۱) نبود. زنهای هر جایی به دنبال حامیان خود یعنی از میدان در روها، که حافظین خانواده و مذهب

وبالاترا همه املاک بودند، رفتند. آنها ناپدید شده بودند در عوض زن پارسی واقعی از نو پدیدار شده بود و او همانند یک زن رومی دوران کهن، بیباک، بزرگ منش و فداکار بود." (مارکس)

"بیش از ده هزار زن که اکثر آنها کارگر بودند، در برابر وراثت‌ها ایستادگی نمودند، و هنگامیکه آنها را بیهوده بازداشتگاه "کالدونی جدید" تبعید نمودند این مبارزین راه مردم، ثابت کردند که همانطوریکه در زیر باران گلوله ایستادگی نمودند، در همه جا می‌توانند ایستادگی نمایند." (از کتاب زن و کمونیسم)

زناشوئی یک همسری برای انگلس بالاترین شکل روابط جنسی است که هرگز با انقلاب سوسیالیستی از میان نخواهد رفت، و او در این باره چنین مینویسد:

"می‌توان به حق چنین پاسخ داد... که مونوگامی (زناشوئی یک همسری) نه تنها از میان نخواهد رفت، بلکه پس از آن است، که بطور کامل عملی خواهد شد، زیرا با تبدیل

(بقیه پا ورقی صفحه قبل)

۱- کمون *Commune*، سازمان انقلابی توده‌ای که از تاریخ ۱۸ مارس ۱۸۷۱ تا ۸ مه ۱۸۷۱ در پاریس اختیاراً را موررا در دست داشت و در نتیجه حملات و محاصره‌ی پاریس بدست قوای مرتجعین خارجی و سرمایه‌داران به خون کشیده شد. فداکاری توده‌ی مردم در این روزها جزو حماسه‌های تاریخ فرانسه آمده است و نقش زنان هم از هر جهت چشمگیر و درخور ستایش بوده است.

وسایل تولیدی به مالکیت اجتماعی، مزدوری پرولتاریسا
از میان خواهد رفت و در نتیجه، همچنین تعداد زنهای کسه
میتوان شمارش آنها را از احصائیه دانست، که برای پسرول
تن به فحشاء میدهند، از میان خواهد رفت. فحشاء ناپدید
میشود، زناشویی یک همسری بجای اینکه از بین برود بالاخره
واقعیتی خواهد شد، حتی برای مردان."

(انگلس، منشاء خانواده، مالکیت خصوصی و دولت)

"از کتاب زن و کمونیسم"

آزادی کامل برای ازدواج نمیتواند بطور کلی عملی
شود، مگر آنگاه که با از میان رفتن تولید سرمایه‌داری و -
شرایط مخلوق از آن، بتوان تمام شرایط اقتصادی راکه
امروز هم قویا "تا شیردر انتخاب زن و شوهر دارد برکنسار
کرد. آنگاه علت دیگری نخواهد ماند مگر علاقه مندی دوطرفه"
(انگلس، منشاء خانواده، مالکیت خصوصی و دولت)

"از کتاب زن و کمونیسم"

آزادی زنان و انتقاد (مارکس)

مارکس از فوریه چنین نقل مینماید:

"به‌دام انداختن زن دیگری و همخوابگی با او باعث
سرافرازی مردی است که اینکار را میکند و پسندیده هم میباشد.
اما بیچاره دختر جوان اگر بچه‌ی ناخواسته را از میان ببرد، چه
جنایتی. اگر او پابند شرافت باشد ناگزیر است که آشکار
بی‌آبروئی را ناپدید سازد، و اگر کودکی را قربانی پیوسته‌اش

– داوریهای نادرست بنماید، بازبی‌آبروتر میشود و گرفتار قضاوت‌های نادرست ترقوانین خواهد شد. این است آن‌گردونه‌ی جهنمی که همه‌ی نظام متمدن را نمودار میسازد.

دختر آریایک کالای مصرفی نیست که برای فروش عرضه میشود؟ تا هر کسی که بخواهد خریدش را و تصاحب فردیشش را معامله نماید، همان‌گونه که در علم زبان دومنی برابر یک مثبت است میتوان گفت که در معامله‌ی ازدواج، دوفحشاء برابر یک فضیلت شده است.

آنچه که پیشرفت یک دوران تاریخی را تعیین مینماید ... مناسبات پیشرفت زن با آزادی است، زیرا از میان روابط زن و مرد، قوی و ضعیف، بطور روشن پیروزی طبیعت انسانی برددمنشی پدیدار است. درجه آزادی زن طبیعتاً تعیین کننده‌ی همگانی است ...

تحقیر زن یک نقطه‌ی اساسی و مشخص‌کننده‌ی هم تمدن و هم بربریت است، با این تفاوت که بربریت بدی و پستی را بکار میبرد بی‌آنکه آنرا تزئین نماید، در صورتیکه تمدن آنرا به درجه‌ی یک زندگی پیچیده‌ی دوپهلوی، ناشایست و ریاکار بالامیبرد. هیچکس به اندازه‌ی خود مردی که این جنایت را مینماید که با زن همچون برده‌ای رفتار نماید، تحقیر شده نیست ..."

مارکس در نامه‌ای که به گوگلان در ۱۸۶۸ نوشته چنین

میگوید:

"همه‌ی آن کسانی که اطلاعی از تاریخ دارند میدانند که تغییرات بزرگ اجتماعی بدون خمیرمایه‌ی نیروی زن غیرممکن می‌باشد، ترقی اجتماعی دقیقاً " با موقعیت اجتماعی جنس زیبا اندازه‌گیری می‌شود (و نازیباها هم جزو آن هستند).
"کتاب زن و کمونیسم"

مارکس و انگلس و همه‌ی رهبران طبقه‌ی کارگراحترام عمیق خود را نسبت به زن در همه‌ی نوشته‌های خود ابراز داشته‌اند و در همه‌جا از زناشوئی برپایه‌ی عشق و احترام طرفین، بیکدیگر دفاع نموده‌اند و با زدر همه‌ی نوشته‌ها، موکداً " یا دآوری نموده‌اند که چنین زناشوئی که پایه‌ی اصلی بقاء خانواده است در نظام سرمایه‌داری غیرممکن است. تا استثمار فرد از فرد وجود دارد، زن به برابری کامل نخواهد رسید و تنها در سوسیالیزم است که زن برآستی چه از نقطه نظر قانون و چه در زندگی این برابری را بدست خواهد آورد.
نامه‌های زیر نشان می‌دهند که مارکس و انگلس در زندگی خصوصی نسبت به عشق و زن چه رفتاری داشته‌ و تا چه اندازه آنها را ارجمند می‌شمردند.

کارل مارکس چنین مینویسد:

" من بدون هیچگونه پیرایه‌ای میتوانم به شما به یقین بگویم که از سرپای وجودم و بسیار هم جدی دوست میدارم. اکنون بیش از هفت سال است که نامزد شده‌ام و نامزد من تندرستیش را بخاطر من در مبارزه‌ای از دست

داده است که قسمتی از آن با خویشان آریستوکرات متدین خود بود که "خداوند آسمان" و "خداوند دربرلین" هر دو برای آنها مورد پرستش میباشند، و قسمتی دیگر با خانواده‌ی خود من که در آن عده‌ای کشیش و دیگر دشمنان من برای خود لانه‌ای پیدا کرده‌اند.

(کارل مارکس نامه به آرنولد روگه در ۱۳/۳/۱۸۴۳)

"از کتاب ژنی مارکس"

نامه از تریبر

"من هر روز به زیارت خانه‌ی کهن و سفالی رفته‌ام. در "کوچه‌رم" که بیش از همه‌ی آثار رومی‌کهن، برای من گیرائی دارد، زیرا این خانه مرا به یاد خوشبختترین روزهای جوانیم میاندازد. این خانه در خود بهترین گنجینه‌ی مرا نگاه میداشت، گذشته از این هر روز از چپ و راست از من، از آن‌گاه "زیبا دختر تریبر" و "ملکه‌ی شبهای رقص" می‌پرستند و چقدر دیوانه‌وار برای مردی دلنشین است هنگامیکه می‌بیند زنش در خواب و خیال یک شهرها نند "شاهزاده خانم سحرانگیز" همچنان زنده است."

(کارل مارکس، نامه به ژنی ۱۵/۱۲/۱۸۶۳)

"از کتاب ژنی مارکس"

نامه‌ی زیر را مارکس به ژنی زنی که برای اوشش بچه بوجود آورده نوشته است (سال ۱۸۵۶):

" عزیز دل من . "

من از تو برایت نامه مینویسم ، زیرا تنتها هستم ، زیرا در فکر با تو صحبت کردن بی آنکه تو از آن چیزی بدانی و یا بشنوی و یا به من پاسخ بدهی ، مرا آزار میدهد . با اینکه عکس تو بدافتاده است ، اما بهترین خدمت‌ها را به من میکنند و اکنون میتوانم درک کنم که چگونه صورتهای تاریک و سیاه و بدترین نقاشیها از مادر عیسی تا این اندازه هواخواه و دوستدار داشته‌اند ، حتی بیش از نقاشیهای خوب ، در هر صورت ، هرگز هیچیک از نقاشیهای مادر عیسی ، به اندازه‌ی عکس تو بوسیده نشده‌اند ، گرچه این عکس سیاه نیست ، اما عکس است و صورت زیبا و شیرین و پراز نرمش تو را منعکس نمینماید .

تو با سراپای وجودت و بروی من میبازی و من تو را میبوسم . در برابر تو به زانو در می‌آیم و مینالم : خانم شما را دوست میدارم ، و برستی هم شما را دوست میدارم . . . این است وضع من با عشق من . . . عشق من نسبت به ، زمانیکه تو دور میشوی همان جلوه را مینماید که در حقیقت دارد ، به مثابه پهلوان بزرگی است که همه‌ی نیروی روحی من و همه‌ی صفات دل من در آن آمیخته شده است . تو لبخند خواهی زد ، دل نازنین من و خواهی پرسید که چرا من به این سخنپردازی دست زده‌ام ، اما اگر میتوانستم دل سپیدمهربان تو را بر روی دل خودم بفشارم ، ساکت میماندم و دم برنمی‌آوردم ، اما چون نمیتوانم

بالبهایم بیوسم، ناگزیرم که بازبان بیوسم ولغت بسازم. درحقیقت زن فراوان است و در میان آنها زنانی زیبا اما من کجا از تو خواهم توانست چنین چهره‌ای را پیدا کنم که همه‌ی آن و حتی هرچینی بر روی آن بزرگترین و شیرین‌ترین خاطرات زندگی مرا از نو زنده بنماید، حتی دردهای بی پایان من و از دست داده‌هایی که هیچ چیز و هیچکس جایگزین آنها نمی‌شوند، بر روی تو منعکس هستند و هرگاه روی نازنین تو را می‌بوسم، از روی همه‌ی این رنجه‌ها می‌گذرم و بر خود بوسه می‌زنم. تو را و بچه‌ها را هزاران بار می‌بوسم.

(از کتاب ژنی مارکس، منتشره در برلین ۱۹۷۵)

از پائیز ۱۸۸۱ ژنی مارکس که به سرطان کبد مبتلا شده بود کمتر می‌توانست روی پایستند تا بالاخره دیگر زنجیری بستر گردید. در همین اوان مارکس هم مبتلا به ذات‌الریه شد و بسختی بیمار گردید چنانکه پزشکان برای زندگی او نگران بودند و او نمی‌توانست از بستر حرکت کند. او بخصوص از این موضوع رنجش افزون‌تر بود، که میدانست زنش در اطاق پهلوی در بستر مرگ افتاده است. در پایان اکتبر کمی بهبودی یافت و توانست برخیزد. او به بالین زنش شافت. پس از مدتی الناتور دختر مارکس چنین مینویسد:

"هرگز این با ماد را از یاد نخواهم برد، هنگامیکه او خود را تا آن اندازه نیرومند دید که بتواند به اطاق مادر برود. آندو از نوجوان بودند، یکی دختری دلباخته

و آن دیگری مردی جوان و دلداده ، و تو گوئی میخواستند تازه زندگی را با هم آغاز نمایند و بهیچوجه نمیشد پنداشت که این یک پیرمردی از بیماری درهم کوفته‌ای است و آن دیگری ، زن سالخورده‌ای در بستر مرگ افتاده و هر دوی آنها در آستانه‌ی جدائی از زندگی میبودند ."

در دوم دسامبر ۱۸۸۱ ژنی مارکس چشم از جهان فرو بست . مرگ زن عزیزش برای مارکس آنچنان ضربتی بود که دیگر نتوانست قد راست نماید .

در روزبه خاکسپاری ژنی ، مارکس نتوانست حضور یابد و در این ساعات دشوار ، مانند همیشه انگلس با او بود و ترتیب همه‌ی کارها را برعهده گرفت و درباره‌ی ژنی و نقش او در جنبش کارگری در روزنامه‌ها مقالاتی منتشر کرد . در روزنامه‌ی "ناسیونال دمکرات" انگلس او را یکی از نخستین هواداران سوسیالیسم انقلابی پرولتاریائی خواند و در روزنامه‌ی "برابری" گفتار او بر سر خاک ژنی به چاپ رسید . او چنین گفته است :

"من میدانم که ما در آتیه از عدم پندها و پیشنهادهای عاقلانه و جسورانه‌ی او در رنج خواهیم بود . با جرات بود بی تظاهر و عاقل ، توام با این سرافرازی که هرگز هر آنچه که باید گفته شود ، پنهان نمیکرد ."

"از کتایب زندگی کارل مارکس - از انتشارات انستیتوی

مارکسیسم لنینیسم جنب کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست شوروی
بزبان آلمانی"

"نه تنها زناشویی که بر روی عشق پایه‌گذاری شده ،
قانونی و درست است ، بلکه آن زناشویی هم که در آن عشق
ادامه دارد ." (فریدریش انگلس)

"هیچکس نباید وادار شود که ازدواج نماید ، اما هرکس
که ازدواج کرد باید وادار شود که قوانین زناشویی
را فرمانبرداری باشد . آنکه ازدواج مینماید ، کاری را میکند
اما ازدواج را کشف ننموده است ، همچنانکه شناگر قوانین
آب و سنگینی را کشف نمیکند . ازدواج نباید پیرو اراده
و خودکامگی او باشد ، بلکه خواست و اراده‌ی ازدواج است که
باید در زناشویی حکمفرما باشد ."
(کارل مارکس ، طرح طلاق در روزنامه‌ی زن - دسامبر ۱۸۴۲)

نامه‌ی شادباش عروسی به خواهرش ماری و امیل بلانک :
"آنچه را که من بیش از هر چیز برای شما آرزو میکنم
این است که عشقی که شما را بهم رساند و روابط شما را تا این
اندازه زیبا ، انسانی ، سراسر حجب و درستی ساخته است
بطوریکه من کمتر چنین چیزی دیده‌ام ، در سراسر عمرتان با
شما همراه باشد و شما را در برابر دشواریها یاری کند تا از آنها
بگذرید و خوشبختی شما را آنگونه که آرزو دارید بسازد ."

"... و آن که امین درداست که پیش از هردرد دیگر حرق این را داشته باشد که در برابر طبیعت زیبا صدای خود را بلند نماید. غیرا ز بالاترین و بزرگوارترین همه ی دردهای خصوصی، درد عشق".

(فریدریش انگلس، ۱۸۴۱- از کتاب زن و کمونیسیم)

چه به جا است اگر در باره ی زندگی خصوصی فریدریش انگلس هم مختصری گفته شود همچنین در باره ی احترام بیحدی که او نسبت به زن ابراز میداشت. همسرا وزنی کارگر بود که تار و زمرگش در کارخانه کار میکرد. ماری بارنس *Mary Bams* زنی انقلابی و با شخصیت که ناگهان در نتیجه ی سکتی قلبی در سال ۱۸۶۳ میمیرد، انگلس بی اندازه به او علاقه داشت و از این مرگ نا بهنگام بسیار رنج میبرد. او در این باره، در نامه ای به مارکس چنین مینویسد:

"من احساس میکردم که آخرین تکه از جوانی من را در خاک کردم." (از کتاب ژنی مارکس)

هنگامیکه مارکس ناگزیر شد از آلمان خارج شود، زن جوانی که در خانواده ی ژنی بود با آنها همسفر شد.

Aelene Demuths در همه ی سالهای بسیار دشوار زندگی این خانواده که گاه با فقر دست به گریبان بودند، این زن با آنها مانند همراهی کرد و از هیچگونه کمک و پرستاری دریغ ننمود. او از خانواده ی بسیار با نفوذ بود و اراده اش را برای

تنظیم زندگانی بکار میبرد. این زن همچون ما در دومی برای بچه‌های مارکس بود و دوستان و رفقای مارکس به او احتیاج مفرط داشتند و دشمنان او، او را دشمن سرسخت خود می‌دیدند. الن پس از مرگ مارکس و ژنی به خانه‌ی انگلس رفت که از این وضع بسیار شادمان شد. این زن زندگی او را تنظیم کرد و از مهمانهای فراوانش پذیرائی مینمود. الن در نوامبر ۱۸۹۰ پس از یک بیماری کوتاه و دشوار درگذشت و در روز بخاک سپاری او انگلس چنین گفت:

"میتوانم بگویم که قسمت بزرگی از کاری را که پس از مرگ مارکس توانستم انجام بدهم در پرتو درخشندگی او و کوشش بود که با بودنش در خانه‌ی من، به من ارزانی داشت، آنگاه که پس از مرگ مارکس او این افتخار را نصیب من کرد، و بـه خانه‌ی من آمد."

(از کتاب ژنی مارکس)

اگوست بیل یکی از رهبران جنبش کارگری آلمان است که بخصوص درباره‌ی وضع زن تحقیقات بسیار نمود و یکی از بهترین آثارش در این زمینه کتاب "زن و سوسیالیسم" میباشد (۱۸۴۰-۱۹۱۳):

"زن و زحمتکش در یک چیز مشترک هستند، هر دو ستم‌دیده و زجرکش میباشند. در این ستم در طی زمان و در کشورهای مختلف تغییراتی پیش آمده، اما همچنان پایدار مانده است. در طی تاریخ این ستم‌دیدگان، گاه به این ستم آگاهی یافته

و همین آگاهی تغییرات و بهبودیهای را در شرایط زندگی آنها بوجود آورد. اما آنها نمیتوانستند علل واقعی این ستم را تمیز دهند و بشناسند. این شناسائی چه درباره‌ی زن‌ها و چه درباره‌ی زحمتکشان در قرن ما پدید آمده است. میبایستی بیش از هر چیز نظام واقعی و قوانین اجتماعی را شناخت که پایه‌های پیشرفت آن بودند و از این راه امید این را داشت که بتوان نهضتی بوجود آورد که به این شرایط نادرست پایان بدهد. اهمیت و گسترش چنین نهضتی وابسته است به آگاهی قشرهای بی‌حق و همچنین به اندازه‌ی آزادی که آنها از آن برخوردار میباشند. در این هردومورد، موقعیت زن از موقعیت زحمتکش پائینتر است. چه به دلیل آداب اجتماعی و پرورشی که زن میبیند، و چه به نسبت آزادی که زن از آن برخوردار است. گذشته از اینکه، شرایطی که نسل اندر نسل وجود داشته، خود عادات پابرجائی میشوند که وراثت و تربیت، این شرایط را به هردو طرف "طبیعی" جلوه میدهند، بدین طریق زن حتی امروز هم موقعیت پست خود را، همانند پدیده‌ای که خود بخود روشن و طبیعی است، میپذیرد و به زحمت میتوان به او ثابت کرد که این وضع برای او ننگین است و او باید بکوشد که در اجتماع عضوی باشد که از همه‌ی حقوقی که مرد از آن برخوردار است او هم برخوردار باشد و در همه‌ی مسائل برابر با او. اگرچه خیلی نقاط مشترک میان وضع زن و وضع زحمتکش مرد وجود دارد، با همه‌ی اینها

یک تفاوت اساسی در میان آنها هست. زن اولین موجود انسانی است که به اسارت درآمده است. او پیش از اینک به برده‌ای باشد، برده شده بود.

ریشه‌های هروابستگی اجتماعی، دروابستگی اقتصادی متمکش در برابر ستمگراست. مدت زمانی که زن در این شرایط به سر میبرد، در تاریخ فرورفته است. پیشرفت و تکامل اجتماعی انسان این را به ما میآموزد.

(بیل - زن و سوسیالیزم)

"موضوع زن یکی از صور مسئله‌ی اجتماعی است." (بیل)
 "ما همزمان یک تحول اجتماعی میباشیم که هر روز گسترش مییابد. یک نهضت، یک جنبش افکار در همه‌ی طبقات اجتماعی با شدت هر روز بیشتر به چشم میخورد. همه متوجه هستند که زیر پایشان سست شده است. هزارها پرسش پیش آمده که درباره‌ی پاسخ به آنها بحث میشود. یکی از مهمترین این مسائل که امروز در جلوی همه قرار دارد، موضوع زن است. زن چه مقامی در ساختمان اجتماعی باید داشته باشد؟ چگونه میتواند همه‌ی نیروی خود، همه‌ی استعداد خود را تکامل بخشد تا بتواند در اجتماع انسانی، یک عضو کامل دارای همه‌ی حقوق باشد، و بتواند فعالیت خود را به کمال برساند؟
 از نقطه‌ی نظر ما این مسئله توأم با مسئله‌ی دیگری است که عبارت است از: انسان چه سازمان اجتماعی باید داشته باشد تا به جای ستم، بهره‌کشی، احتیاج و فقر با هزاران

شکلی که بخود میگیرد، بشریتی آزاد، اجتماعی چه از نقطه‌ی نظر جسمی و چه از نقطه‌ی نظر سازمانی کاملاً تندرست بوجود بیاید؟ پس مسئله‌ی مربوط به زن برای مایکی از جنبه‌های مسئله‌ی اجتماعی بطور کلی است که امروزه همه‌ی اندیشه‌ها و همه‌ی افکار را به حرکت درآورده است، در نتیجه این موضوع نمیتواند راه حل نهائی خود را بدست بیاورد، مگر اینکه تضادهای اجتماعی از میان برداشته شوند و دردهای ناشی از آن از بین بروند. " (کتاب زن و سوسیالیزم)

طرفداران بورژوائی زن و مبارزه‌ی طبقاتی (بیل) نتیجه باید گرفت که منافع همه‌ی زنها بدون در نظر گرفتن مقام اجتماعیشان، در این است که در موقعیت یک جنس که تحت تسلط و بهره برداری از طرف جنس دیگری میباشد، قرار دارند. با تغییرات در اجتماع امروزه و از نو کردن قوانین این وضع را باید جور دیگری ساخت. نفع بزرگ اکثریت زنان، در تغییر کامل این وضع میباشد و از این راه است که بردگی آنها که وابسته به مزدشان است، و بیشتر آنها از این رودر رنج میباشند و بردگی جنسی که وابسته به شرایط مالکیت میباشد، از بین خواهد رفت. زنانی که بکار نهضت بورژوائی زن مشغول میباشند نمیفهمند تا چه اندازه این تغییر پیاپی، اساسی و ضروری است. آنها تحت تاثیر مقام ممتازی که در اجتماع دارند

در نهضت زن پرولتاریائی و خواسته‌های کاملاً متفاوت آنها گرایشهای خطرناک و نادرست می‌بینند که باید با آن مبارزه نمود و بدین ترتیب تفاوت طبقاتی که مفاکی میان کارگران و سرمایه‌داران بوجود آورده، در نهضت زن هم اثرات خود را نمایان می‌سازد و به همان اندازه که بمرور وضع حادثه‌تر میشود، این اثرات هم بیشتر می‌گردد.

(زن و سوسیالیسم)

در زیرپاشنه‌ی آهنین (بیل)

"در طبقات پائین موضوع ازدواج برای دارای وجود ندارد و بطور کلی طبقه زحمتکش مردروی علاقه زن می‌گیرد، اما با این حال علی‌که مانع خوشبختی کارگر در خانواده است فراوان میباشد.

عدم اطمینان، مشخص‌کننده‌ی زندگی اواست، این وضع اخلاق را بدو زننده می‌سازد، و بیش از هر چیز در زندگی خانوادگی اثر می‌گذارد، مثلاً هنگامیکه هر روز و هر ساعت زن و کودک از پدرخواهان برآورده کردن ابتدائی تریین نیاز مندیها میباشد و او توانائی ندارد که آنها را برآورده سازد، این وضع ازدواج و زندگی خانوادگی را ویران می‌نماید. اگر زن و مرد هر دو کار نکنند، کودکان به‌خود واگذار میشوند، و یا زیر نظر خواهران و برادران بزرگتر قرار می‌گیرند که خود آنها هنوز نیازمند به پرستاری و رسیدگی

میباشند. آنچه را که نامش را خوراک روزانه میگذارند، غذای فقیرانه‌ی ظهر بسرعت بلعیده میشود، البته در صورتیکه پدر و مادر وقت این را داشته باشند که بخانه برگردند. چیزیکه برای یکی در میان هزاران نفر شاید ممکن باشد، بمناسبت راه دور میان محل کار و خانه، کوتاه بودن فرصتی که برای خوراک داده میشود، اینکار عملی نیست. غروب هر دو به خانه برمیگردند، و امانده و خسته بجای یک خانه‌ی دلنشین گیرا، آنها مسکنی دارند، تنگ، ناسالم، بی‌هوای و روشنائی و اکثراً " بدون ابتدائی‌ترین امکانات آسایشی. شکل فوق‌العاده حقیرانه‌ایکه به کارگران مسکن میدهد با همه‌ی نارواییهای ناشی از آن یکی از تاریکترین جنبه‌های اجتماع ما است که به خیلی بدبختیها و جنایات راهنمائی مینماید. با همه‌ی آزمایشاتی که در اینباره، در شهرها و در برزندهای کارگر نشین شده، باز وضع سال بسال بدتر میشود، و قشرهای دیگری هم به این بدبختی گرفتار میشوند. صاحبان صنایع کوچک، کارمندان، آموزگاران، سرمایه‌داران کوچک و غیره و غیره... زن کارگر که شب‌خسته برمیگردد، کار فراوانی در انتظار اوست، او باید بسرعت کارهای لازم را انجام بدهد، بچه‌ها را که داد و فریاد میکشند و سروصدا راه انداخته‌اند، بخواباند و پس از آن مینشیند و ساعتها در شب میدوزد و وصله‌پینه میکند. تفریحات فکری که آرامش دهنده‌ی جان و دل است از بیخ و بن ندارد. مرد

آموزشی ندیده و چیز زیادی نمیدانند. زن دیگر کمتر از او آن مقدار کمی که موضوع بحث آنها بوده، دیگر به پایان رسیده است. مرد به میخانه می‌رود تا سرگرمی‌ای که در خانه ندارد، در آنجا بدست بیاورد. او می‌آشامد و هر اندازه هم که خرج کند باز برای درآمد او زیاد است. گاهی هم قمار می‌کند - خوی بدی که بخصوص در طبقات بالاتر قریباً نیهیای زیادتری بوجود آورده است. - در این زمان زنیکه بکار مشغول است کینه‌ی مرد را در دل بیشتر می‌گیرد، زن همانند یک حیوان کار میکند، او نه یک آن آرامش دارد و نه یک دقیقه تفریح. مرد از آزادی که مدیون این اتفاق است که او مرد بدنی است - سوء استفاده مینماید. عدم هماهنگی میان آن دو دیگر کامل است.

اگر زن به وظایفش کمتر وفادار باشد، اگر شب‌ها هنگامیکه خسته از کار بر می‌گردد، بخواهد از تفریحاتی که حق او است برخوردار شود، وضع خانواده زیرو می‌گردد و فقر و بینوائی دو برابر بیشتر خواهد شد.

بله بر راستی مادر "بهترین دنیاها" زندگی مینمائیم!"
(اگوست بیل، زن و سوسیالیسم)

موضوع زن (لافارگ)^۱ (Lafarue)

"بورژوا فکرمیکرد و با زهم میانیدشکه زن بایستد
 در خانه بماند و همه ی فعالیت خود را در راه خانه داری، پرستاری
 از مرد، درست کردن و شیردادن بچه وقف بنماید."^۲
 آنگاه که بورژوازی در دوران کهن پایه عرصه ی وجود
 میگذاشت و متبلور میشد گزنوفون^۳ Xenophon خطوط برجسته ی
 زن ایده آلی خود را با گفته های بالا ترسیم نموده است، اما
 اگر در طی سده ها این ایده آل بنظر عقلانی میآید برای اینک
 با شرایط اقتصادی شکوفان مربوط به این ادوار همآهنگ بود
 امروز دیگر با از میان رفتن این شرایط یک پس مانده ی
 ایده نولوژیکی بیش نیست ...

تولید سرمایه داری اکنون بیشتر کارهای را که
 برعهده ی زن در خانه بود، خود انجام میدهد و زن و دخترهای
 طبقه ی کارگر و خرده بورژوازی را برای بدست آوردن نیروی
 کار ارزان در ارتش بزرگ مزدوران سرمایه داری در کارخانه
 - ها، فروشگاهها، ادارات و سازمانهای آموزشی کشانده
 است. نیازمندی مبرم سرمایه داری به استعدادها ی فکری
 او را وادار نموده است که دستورات کهن و محترمانه ی

۱- لافارگ، مردسیاسی فرانسوی (۱۸۴۲-۱۹۱۱) پیرو و داماد ماکس
 ۲- گزنوفون (Xenophon) مورخ و فیلسوف آتنی و شاگرد
 سقراط (۴۳۷-۳۵۵) قبل از میلاد.

آداب و اخلاق ، مردانه را درباره‌ی زن کنار بزنند ، کـــ عبارت بود از : خواندن ، نوشتن و حساب کردن برای دانش زن بس است .

سرمایه‌داری ناگزیر شده است که هم به دختران و هم به پسران اطلاعاتی ابتدائی از دانش بیآ موزد . نخستین گـــ دیگر ، برداشته شده بود و دیگر نمیتوانستند از ورود آنها به دانشگاهها جلوگیری نمایند و زنان ثابت نمودند که مغز زن که روشنفکران آنها مانند مغز بچه‌ای اعلام داشته بودند به اندازه‌ی مغز مردان قابلیت دارد که همه‌گونه معلومات علمی را بدست آورد

سرمایه‌داری زن را از خانه بیرون نکشیده ، و در کار تولید اجتماعی وارد نکرده ، که او را آزاد نماید ، بلکه میخواهد از او بیشتر و وحشیانه‌تر از مردان بهره‌کشی نماید . زن استثمار شده بدست سرمایه‌داری با فقر ورنج یک زحمتکش دست بگیربان است ، بعلاوه که بار همی زنجیرهای گذشته را هم باید بکشد . فقر اقتصادی او تشدید شده است بجای اینکه پدر و یا شوهر که قانوناً "بر او حاکم هستند" او را بدهند ، او باید زندگی خود را تا مین نماید ، و تحت این عنوان کـــ نیازمندیهای او کمتر از مرد است ، مزدش کمتر از مرد میباشد و هنگامیکه کار هر روزیش در اداره ، مدرسه پایان مییابد ، کار در خانه تازه آغامیشود . مادرش که مقدسترین کارها و پرارزشترین کار اجتماعی است ، در اجتماع سرمایه‌داری

سرچشمه‌ی رنجهای هولناک اقتصادی و جسمی میشود. این وضع غیرقابل تحملی که زن دارد، خطر بزرگی برای تولید نسل است، اما این اسارت هولناک و پرازرنج نوید پایان یافتن اسارت او را در بر ندارد، اسارتی که، با وجود آمدن مالکیت خصوصی پدیدار شده است و تنها، با ازمیان برداشتن آن ناپدید خواهد شد.

بشریت متمدن که در زیر فشار کارمکانیکی تولید، بطرف اجتماعی می‌رود، که بر پایه‌ی مالکیت همگانی است و در چنین اجتماعی زن از زنجیرهای اقتصادی، قانونی و اخلاقی که او را بسته‌اند آزاد خواهد شد و خواهد توانست آزادانه استعدادهای جسمی و فکری خود را شکوفان سازد.

(کتاب زن و کمونیزم)

از گفته‌های ژول گد (*Jules Guesde*)^۱

عامل یوغی که بر روی طبقه‌ی زحمتکش فشار می‌آورد و این طبقه هر روز بیشتر میکوشد که آن را بر زمین بیاندازد، در این واقعیت است که ابزار تولید و در نتیجه تولید در دست یک قسمت از اجتماع است که بدین طریق زندگی قسمت دیگر در اختیار دارد، در نتیجه‌ی این اختصاصی شدن ثروت اقتصادی

۱- مردسیاسی فرانسوی (۱۸۴۵-۱۹۲۲)، او عمیقاً "معتقد بود که انقلاب باید بشود و او است که تزه‌های مارکسیستی را در میان کارگران فرانسه برد.

و یادارائی، باید که اکثریت بی‌چیز همه‌گونه‌ها را و اصولهای اقلیت مالک را بنماید، زیرا بدون همکاری با اقلیت و علیه آن، زندگی غیرممکن است. اما اکنون چنین قبولانده شده که تنها مرد است که باید تولید نماید و او است که باید احتیاجات زن را برآورده سازد و زندگی او را تامین نماید. همه می‌توانند ببینند، که زن در برابر مرد، در همان موقعیت پست و وابستگی قرار دارد که خود زحمتکش در برابر سرمایه‌داری، اما پست‌تر. با این شرایط زن تا آنجائی وجود دارد که مرد مایل باشد و یا به گفته دیگر، که همپایه‌ی همین است، تا آن اندازه وجود خواهد داشت که مرد از او خوش بیاید...

زحمتکش نمی‌تواند بی‌اینکه ناعدالتی نسبت به نیمی از جمعیت بشود، همان چیزیکه خود، و به حق، بورژوازی را به آن متهم مینمایند، حق زن را در هیچ جا و بهیچ شکلی محدود سازد، حق زندگی کردن از کار خود، بی‌اینکه به دیگری مدیون بود، یعنی حق هراسانی.

توضیح: "یکی از تصمیمات‌کنگره‌ی اتحادیه‌ها که در شهر "رن" تشکیل شده بود و به اتفاق آراء هم به تصویب رسید، تصمیمی است که درباره‌ی زن در صنعت گرفته شد. کنگره بی‌اینکه صریحا "جلوی کار او را بگیرد، تصمیم گرفت که کار او را محدود نماید و چنین نوشتند: "که مادر هر جا باید کوشش نماید تا این فکر را بتوانیم گسترش بدهیم که این مرد است که باید نان زن را بدهد." و ژولگد درباره‌ی این تصمیم پاسخ بالا را داده است.

تعیین حق هراسانی

نه. جای زن را نمیتوان در خانه و نه در نقطه‌ی دیگری تعیین نمود، همانند مرد جای او در همه جا است، در هر جا تیکه فعالیت او میتواند و میخواهد بکار بیافتد. به چه دلیل و به چه مناسبت او را وابسته به جنسیتش بکنند؟ چه بخواهند و چه نخواهند، مرد هم وظایفی دارد که وابسته به جنس او میباشد، او شوهر است، پدر است و این مانع نیست که او پزشک، هنرپیشه، کارگرمغزی و کارگردستی هم باشد. به چه دلیل و به چه عنوان اگر زن شوهر دار و مادر "البته دیگر زنان هم که نه این هستند و نه آن نیز وجود دارند" نباید بتوانند خود را در اجتماع آنگونه که میل دارند خودنمایی بنمایند. در کار کردن، بدی وجود ندارد حتی کار صنعتی، بدی در استفاده و یا نفعی است که سرمایه‌داری از کار زن میبرد. زن، امروزها نند مرد و حتی بیشتر از او مورد سوء استفاده واقع شده است و باز "بدی" در زنجیرهایی است که آداب و سنن و همچنین قوانین، کار اجتماعی زن را محدود کرده است. باید برای زن همانند مرد تکامل و آزادی بکار بستن همه‌ی استعدادش تا مین بشود. باید برای کارگران بدون در نظر گرفتن جنس آنها، بهره‌برداری از محصول کارشان تا مین گردد و حل این مسئله در این است و تنها در این نکته.

(ژول گد - زن و حق او برای کار کردن ۱۸۹۸)

"از کتاب زن و کمونیسم"

زنان علیه جنگ (ژول گد)

"اتحادیه‌ی زنان برای خلع سلاح بین‌المللی پیامی تازه به‌همی "خواهران زهمه‌کشورها" فرستاده است. این پیام افشاء می‌سازد که در سال و تنها در اروپا هشت میلیاردر فرانک برای تولید و نگاهداری وسایل تخریبی خرج می‌شود و بر این پایه است که صلح مسلح قرارداد دارد. زن‌ها از این هزینه مرگ‌خشمگین می‌باشند در حالیکه برای زندگی یعنی آموزش و پرورش، کشاورزی و غیره بودجه‌ی ناچیزی در نظر گرفته شده است. این پیام مردان را مخاطب قرار داده و فریاد می‌کشد: "سلاح‌ها را دور بیندازید" مردانی که تا این اندازه احمق و کور شده‌اند که بشریت را روبه‌ویرانی سوق می‌دهند.

غیرممکن است که انسان از خواندن این پیام متاثر نشود، اما باز هم غیرممکن است که واقعیت را به‌تجدیدی زنان یادآوری نکرد، با نشان دادن این واقعیت که میلیتاریسم که خشم آنها را برانگیخته، از سرمایه‌داری جدا نیست.

همه‌ی اعتراضات، ناتوان خواهند بود تا آن زمان که سوسیالیسم پیروز نشود، تا مبارزه برای زندگی در میان انسان‌ها بر پایه‌ی منافع هماهنگ و صلح بزرگ اجتماعی پایه‌گذاری نشده است. و این زنان متعرض باید به‌حزب سوسیالیست یعنی تنها حزب صلح، روی آورند، نه تنها آنها،

بلکه همه‌ی زنهاییکه نمیخواهند دیگر برای جنگ بچه بوجود
بیآورند، یعنی برای پست‌ترین شکل آدمخواری."
(ژول گد- کتاب زن و کمونیسم)

نظریاتی چندا زلنین
درباره ی زن

"تقریباً" همه‌ی منتخبات ازگفته‌ها و نوشته‌های لنین دربارهی زن از نشریه‌ی "لنین" دربارهی نقش زن در اجتماع چاپ آژانس پرس نووستی مسکو ۱۹۷۳ به زبان فرانسه گرفته شده است.

نکته‌هایی ازگفته و نوشته‌های لنین

پیشنها دو تفسیر طرح برنامهی حزب سوسیال دمکرات :
 " بهمان نسبت که سرمایه‌داری رشد مییافت بهمان اندازه با بیرحمی کارگران را خرد میکرد و آنها را تنگدست و محتاج میساخت و مجبور میکرد که همه‌ی وقت خود را وقف کارخانه بنمایند، و وادار میکرد که زنها و بچه‌هایشان هم کارکنند.
 استفاده از ماشینها، بهره‌ی کار را زیاد میسازد، اما سرمایه‌دار از این پیشرفت به ضرر کارگران استفاده مینماید و چون ماشینها از زحمت جسمی میکاهند، سرمایه‌دار زنها و بچه‌ها را بکار با آنها و امیدارد و مزد کمتری به آنها میدهد."
 (دسامبر ۱۸۹۵، از مجموعه‌ی آثار جلد دوم)

کنگره‌ی بین‌المللی سوسیالیستی در اشتوتگارت

"دربارهی موضوع حق انتخاب زن هم قطعنامه‌ی آن به اتفاق آراء پذیرفته شد. تنها یک زن انگلیسی که عضو جمعیت نیمه بورژوائی فابین (Fabienne) بود میخواست استه است امکان یک مبارزه برای حق انتخاب مثله شده‌ای را برفع

زنان قشرهای مرفه بپذیراند، وکنگره بشکل قاطعی ایین نیرنک را رونمود، و به زحمتکشان زن توصیه کردکه در مبارزه برای حق انتخابات با زنان بورژوازی همکاری ننمایند، بلکه با احزاب طبقه‌ی کارگر بایدهمکاری بنمایند. کنگره ناگزیر این را متذکر شده است که در دوران مبارزات برای حق انتخابات برای زنها، باید کاملاً از اصول سوسیالیسم و برابری حقوق زن و مرد دفاع نمود، و نباید از این اصول بمناسبت بعضی نظریات فرصت طلبی منحرف گردید. کمیسیون در این باره با اختلافاتی روبرو شد که جالب هم میباشد.

اتریشیها، ویکتور آدلر و آدلهاید پپ، *Victor Adler* اتریشیها، ویکتور آدلر و آدلهاید پپ، *Adelheid Popp* کوشش میکرده اند که تاکتیک خود را، در مبارزه برای گرفتن حق انتخاب برای مردان درست جلوه دهند. همه میدانند با این هدف که بایده این حق را گرفت آنها چنین ارزیابی نموده بودند که بموقعتر خواهد بود، که خواست حق انتخابات برای زن در مبارزه‌ی ایشان، در ردیف اول قرار داده نشود. سوسیال دمکراتهای آلمانی بویژه کلارا ستکین (*Clara Zetkin*) از همان آغاز مبارزات

(پا ورقی صفحه‌ی قبل)

جمعیت فابین (*Société Fabienne*) سا زمان اصلاح طلب انگلیسی که در سال ۱۸۸۴ بوجود آمد و این نام را از روی نام یک سردار رومی که سه قرن پیش از میلاد فابیوس ماگسیموس *Fabius Maximus* میزیسته برای خود انتخاب کرد. این سردار همیشه کوشش میکرد که دفع الوقت بنماید و هرگز نخواست در یک نبرد جدی درگیر شود. اعضا این جمعیت انگلیسی اکثرًا "روشنفکران بودند و در سال ۱۹۰۰ به حرب کار پیوستند.

اتریشیها برای انتخاب عمومی، علیه چنین موضعگیری — روی اعتراض نموده بودند. ستکین همان موقع در روزنامه‌ها اظهار داشته بود، که در هیچ موقعیتی نباید خواست حقوق انتخابات برای زن‌ها را در پرده پوشاند و اتریشیها به مثابه فرصت طلبان رفتار کردند، زیرا آنها اصل را به نظریات راحت طلبی فدا نموده و خواستن حق انتخابات برای زنان با جدیت تمام، هرگز نبرد و مبارزه‌ی نهضت توده‌ای را تضعیف نمی‌نمایند بلکه آنرا گسترش می‌دهد.

در کمیسیون یک زن سوسیال دمکرات آلمانی شناخته شده‌ی دیگر زیتز (Zietz) موافقت کامل خود را با کلارا ستکین اعلام نمود. پیشنهاد اصلاحی آدلر، که غیر مستقیم تاکتیک اتریشیها را توجیه میکرد با اکثریت ۱۲ رأی در برابر ۹ رأی رد شد. (اوبه گفته اکتفا نکرده بود که نباید در مبارزه برای حقوق انتخابات واقعی همه وقفه‌ای پدید آید. او پذیرفته بود که این مبارزه باید بدون تغییر، خواست تساوی حقوق میان زن و مرد را شامل باشد.) گفته‌های سیتزر (Zietz) در سخنرانی‌اش در کنفرانس بین المللی زنان سوسیالیست (کنفرانسی که در اشتوتگارت همزمان با کنگره تشکیل شد) نظر کمیسیون و کنگره را در اینباره بدرستی منعکس می‌سازد. "سیتزر" چنین می‌گوید:

"ما باید از نقطه نظر اصولی، هر چه را که درست میدانیم بخواهیم، تنها آنگاه که ما نیروی کافی برای مبارزه

نداشته باشیم، به هر آنچه که بدست بیآوریم، اکتفا خواهیم کرد. همیشه تاکتیک سوسیال دمکراسی این بوده است. هر اندازه که خواستهای ما کوچکتر باشد، بهمان اندازه امتیازاتی که دولت حاضر خواهد شد به ما بدهد، کوچکتر خواهد بود..."

از این برخورد میان سوسیال دمکراتهای اتریشی و آلمانی خواننده میتواند متوجه شود که تا چه اندازه بهترین — مارکسیستها در قضاوت، در برابر کمترین انحرافات نسبت به تاکتیک انقلابی، منطقی و اصولی، سختگیر هستند.

(سپتامبر ۱۹۰۷)

پرولتاریای انقلابی و حق ملتها برای انتخاب سرنوشت خویش
 "پرولتاریا نمیتواند پیروز بشود، مگر اینکه —
 از راه دمکراسی بگذرد، یعنی با عملی کردن دمکراسی کامل و با پیوند دادن تقاضاهای دمکراتیک که خیلی صریح مطرح شده باشند، به هر مرحله‌ای از مبارزات خود. این نامعقول است که انقلاب سوسیالیستی و مبارزه‌ی انقلابی علیه —
 سرمایه‌داری را در برابری از خواستهای دمکراتیک قرار دهیم. مثلا" درباره‌ی حقوق ملی ما باید مبارزه‌ی انقلابی علیه سرمایه‌داری را با یک برنامه‌ویک تاکتیک انقلابی برای همه‌ی خواستهای دمکراتیک همراه سازیم، مثلا" تشکیل جمهوریت، ایجاد پاسبانهای ملی (Milice) ،

انتخاب کارمندان به توسط مردم، برابری حقوق مدنی برای
 زنها، حق انتخاب کردن سرنوشت خود برای ملتها و غیره...
 تا هنگامیکه سرمایه‌داری وجود دارد، این امکان هست
 که همه‌ی این خواستها بطور استثنائی برآورده شوند، اما
 بصورتی ناقص و تغییر یافته. با استفاده از دست‌آوردهای
 دمکراتیک و در عین حال با افشاء کردن خاصیت ناقص آنها
 ورژیم سرمایه‌داری، ما خواهان برافتادن سرمایه‌داری و سلب
 حق مالکیت از بورژوازی هستیم، وهم برای پایان دادن به
 فقر توده‌ها، وهم برای بکار بستن کامل وبدون تغییر، همه‌ی
 رفرمهای دمکراتیک، این را شرط لازم میدانیم..."

(اکتبر ۱۹۱۵)

رفرمهای دمکراتیک که بالاخص فوری هستند و استفاده کردن
 از مبارزه‌ی سیاسی و پارلمانتاریسم:
 "... برانداختن بدون استثناء، همه‌ی مقرراتی که
 هدفشان محدود کردن حقوق سیاسی زن است، نسبت به حقوقی
 که مردان دارند. توضیح دادن به توده‌ها، دربارهای
 فوریت بی‌اندازه‌ی این تغییرات، اکنون، یعنی در آنی
 که جنگ وگرانی زندگی، جوش و خروش توده‌ها را برانگیخته
 است و بخصوص علاقه و توجه زنان را به سیاست جلب نموده
 است."

(اکتبر - نوامبر ۱۹۱۶)

از نامه‌های ازدور

"ما نیازمند به کدام ماء مورین انتظامات و بیجا
 پاسانهای ملی (*Milice* میلیس) میباشیم؟
 پرولتاریا و زحمتکشان؟ ما نیازمند ماء مورین و بیجا
 پاسانهای ملی میباشیم که برآستی از مردم باشند، یعنی
 نخست ترکیب شده باشند از همه‌ی مردم، از همه‌ی کسانی که
 بالغ هستند و از هر دو جنس. این پاسانهای ملی با شرکت
 دادن همه‌ی زنهادر آن باید کارهای مربوط به حفظ آسایش
 عمومی، بهداشت همگانی و غیره را انجام دهند، زیرا آزادی
 واقعی غیرممکن است و حتی ساختن دمکراسی غیرممکن
 میباشد، چه رسد به سوسیالیسم، اگر زنهادر کارهای همگانی
 عضویت در سازمان "پاسانهای ملی" و زندگی سیاسی، شرکت
 نداشته باشند و اگر آنها را از محیط خرف‌کننده‌ی کارخانه
 و آشپزخانه بیرون کشیده نشوند."

(مارس ۱۹۱۷)

وظایف پرولتاریا در انقلاب ما

"تا آن زمان که زنهادر خوانده نشوند که نه تنها
 مستقیماً در مجموعه‌ی زندگی سیاسی شرکت نمایند و بطور
 دائم و کلی یکی از خدمات اجتماعی را بعهده بگیرند،
 از سوسیالیسم و حتی از دمکراسی واقعی و پایدار نمیتوان
 نام برد، و اما کارهای "پاسداری" مانند رسیدگی به

بیماران و بچه‌های سرراهی ، بررسی امور خوار و بار و غیره نمیتوانند به شکل راضی کننده‌ای درآینده ، تا زمانیکه زن‌ها حق مساوی با مردان نداشته‌اند بر روی کاغذ ، بلکه در عمل هم بدست نیآورده باشند."

(آوریل ۱۹۱۷)

از نوشته‌ها درباره‌ی تجدیدنظر در پروگرام حزب

"... اساساً جمهوری دمکراتیک روسیه باید تضمین نماید: ... آموزش همگانی و پلیتکنیک (یعنی اطلاعات عملی و تئوریک در همه‌ی رشته‌های پایه‌ای تولید) مجانی و اجباری برای همه‌ی کودکان از هر دو جنس تا سن شانزده سالگی ارتباط نزدیک میان آموزش و کار مفید اجتماعی کودکان . حزب میخواهد :

... قدغن کردن کار زن‌ها در واحدهای صنعتی ، آنجا تیکه این کار خاصیت ناسالمی برای ساختمان جسمی زن دارد ، قدغن کردن کار شب برای زن‌ها ، تامین تعطیل با دریافت مزد همیشگی ، هشت هفته پیش و هشت هفته پس از زایمان و مجانی بودن دارو و درمان برای این زن‌ها .

... ایجاد شیرخوارک‌ها و مهدکودک در کارخانه‌ها و دیگر سازمانها تیکه زن استخدام مینمایند برای نوزادان و کودکان خردسال ، و همچنین اختصاص دادن محلی که مادران بتوانند در آنجا شیر بدهند ، هرکارگر زن تیکه کودکش را شایسر

میدهد، دست‌کم باید نیم‌ساعت وقت درفاصله‌هایی که بیش از سه‌ساعت طول نکشند، دراختیارداشته باشد، و باید به‌این مادرها درروزی‌کبار (سرکار) خوراک دادوبیش ازش ساعت هم در روزناید کارکنند."

(آوریل -- مه ۱۹۱۷)

آیا بلشویکها قدرت را در دست نگاه خواهند داشت؟

ما اپورتونیست نیستیم، خیال‌پرداز نیستیم، ما میدانیم که هر فعله ویا هر آشپزنی نمیتواند فوری در امراداره‌ی یک کشور شرکت نماید. در اینمورد ما با کادتها هم عقیده می‌باشیم. همچنین با برشکوسکایا (*Brech-Kovskaia*) و تزرتلی (*Tserétéli*)، اما آنچه که ما را از این همشهریها متمایز می‌سازد این است که ما می‌خواهیم این ارزیابی‌ها از پیش‌شده را فوری بدور بیاندازیم که کویا تنها کارمندان ثروتمند ویا اینکه از خانواده‌ی ثروتمند هستند که میتوانند کشور را اداره نمایند و کارهای هر روزی و جاری را انجام دهند. ما مصرانه می‌خواهیم که کارگران آگاه، سربازها به آموزش اداره‌ی کشور دست یابند، و فوراً "امافورا" و بدون تاخیر می‌خواهیم که همه‌ی زحمتکشان و همه‌ی مردم بی‌چیز در این آموزش شرکت نمایند.

۱- کادتها، حزب دمکرات - مشروطه، رهبر بورژوازی آزادیخواه و سلطنت طلب روسیه. اعضاء آنرا نمایندگان بورژوازی، مالکین و روشنفکران تشکیل میدادند و در ۱۹۰۵ بوجود آمد.

ما میدانیم که کادتها هم موافقت دارند که به مردم اصول دمکراسی آموخته شود، خانمهای اعضاء حزب کادتها هم موافق میباشند که برنامه‌ای بر روی بهترین الگوی فرانسوی و انگلیسی و سخنرانیهای درباره‌ی تساوی حقوق زن برای خدمتکاران خود اجراء نمایند، و در اولین گام هم آئی ویا کنسرت هم در جلوی هزارها نفر روی صحنه‌ی سخنرانی ماچ و بوسه‌ی همگانی ترتیب داده خواهد شد. سخنران حزب کادت برشکوسکایا (*Brech-Kovskaia*) را خواهد بوسید و برشکوسکایا وزیر پیشین تزرتلی (*Tserétéli*) را و مردم حق شناس هم بطور عینی خواهند دانست که آزادی، برابری و برادری جمهوریخواهان چیست؟"

(سپتامبر - اکتبر ۱۹۱۷)

از سخنرانی در نخستین کنفرانس کارگران زن روسیه در روز ۱۹

نوامبر ۱۹۱۸

"انقلاب سوسیالیستی نمیتواند عملی بشود، اگر قسمت بزرگی از زحمتکشان زن در آن سهم قابل توجهی نداشته باشند. در همه‌ی کشورهای متمدن، حتی در جلوفتاده‌ترین آنها، وضع زنان آنگونه است که بدرستی میتوان آنها را بردگان خانگی نامید. هیچ کشور سرمایه‌داری وجود ندارد و اگر هم آزادترین جمهوریها باشد که در آن زنان از حقوق مساوی بطور کامل و تمام برخوردار باشند.

وظیفه‌ی جمهوری شوراهای در نخستین گام این است که هرنوع محدودیتی را درباره‌ی حقوق زنان ملغی سازد. وضع زنان تاکنون آنچنان مانده است که آنرا میتوان به بردگی تشبیه کرد. زن در زیر بار کارخانه له شده است و از این وضع تنها سوسیالیزم میتواند او را رهایی بخشد و تنها آن زمان که ما سازمانهای کوچک اقتصادی را برچیدیم و سازمانهای بزرگ مشترک و بهره‌برداری مشترک از زمین را ایجاد کردیم، زن بطور کامل رها و آزاد خواهد شد. اینکار دشوار است اما هنگامیکه کمیته‌های دهقانان بی چیز تشکیل میشود، انقلاب سوسیالیستی هم تقویت میگردد.

تنها امروز است که ندارترین بخش توده‌ی مردم، در ده متشکل میشود، و در اینجادر این سازمانهای دهقانی بی چیز است که سوسیالیزم زیربنای استواری بدست خواهد آورد. در گذشته، خیلی پیش آمده که شهرانقلابی میگرددید، و پس از آن ده به دنبال آن میرفت. انقلاب امروزی بر روی ده تکیه دارد و نیرومندی و اهمیت آن از همینجا است. تجربه‌ی همه‌ی نهضت‌های آزادی نشان میدهد، که موقعیت انقلاب وابسته به بزرگی تعداد زنان شرکت‌کننده دارد. قدرت شوراهای همه‌ی آنچه را که باید بکند، مینماید، تا زن بطور مستقل بکارپرولتاریائی و سوسیالیستی خودپردازد.

قدرت‌شورها و وضع زن

"وضع زن بطور خاص و روشن فرق دمکراسی بورژوازی و دمکراسی سوسیالیستی را نشان میدهد و خصوصا " بطور محسوس و عینی پاسخگوی پرسشی است که شده .

دریک جمهوری بورژوازی (یعنی آنجائیکه مالکیت خصوصی زمین ، کارخانه‌ها ، کارگاهها ، سهامها و غیره وجود دارد) هر اندازه هم که دمکراتیک باشد ، زن از برابری کامل در هیچ جای دنیا ، در هیچ کشوری ، حتی جلوفتاده‌ترین آنها برخوردار نیست و این امر در حالی است که بیش از صدوبیست پینچ سال از انقلاب بزرگ فرانسه گذشته است .

(انقلاب دمکراتیک بورژوازی)

دمکراسی بورژوازی ، در گفتار برابری و آزادی را وعده میدهد ، اما در عمل ، زنان که نیم بشریت اند در هیچ جا ، در هیچ جمهوری بورژوازی حتی جلوفتاده‌ترین آنها برابری قانونی با مرد را بدست نیاورده اند و هیچ جا از قید قیمومیت و یوغ مردهارهای نیافته‌اند .

دمکراسی بورژوازی ، دمکراسی جمله‌های پرطمطراق ، کلمات رسمی و نویدهای گنده گنده ، شعارهای زیبای آزادی و برابری میباشد . همه‌ی این گفته‌ها پوششی است برای اسارت و نابرابری زن ، بردگی و نابرابری زحمتکشان و استثمارشدگان .

دمکراسی شوروی و یا سوسیالیستی این جملات پرطمطراق

و دروغین را به زیرپا می‌اندازد و علیه دوروییهای دمکراتها ، مالکین بزرگ ، سرمایه‌داران ، دهقانان سیر ، که با فروش زیادی گندمشان به کارگران گرسنه دربارسیاه ، خودشان را چاق و جله نگاه میدارند ، جنگی بی‌مان‌اعلام میکنند .

سرنگون با داین دروغ ننگین! هرگز "برابری" می‌مانستم دیده وستمگر ، استعمار شده و استعمارگر نبوده ، نیست و نخواهد بود . "آزادی" حقیقی نبوده و نیست و نخواهد بود تا آن زمان که زن از بند امتیازاتی که قانون به مرد داده است آزاد نشود ، تا اینکه کارگزار یوغ سرمایه‌داری آزاد نگردد ، تا اینکه دهقانان زحمتکش از یوغ سرمایه‌داران ، مالکین بزرگ و بازرگانان گردن کلفت آزاد نگردند .

بگذاریم دروغ‌پردازها ، دوروها ، احمقها و کورها ، بورژواها ، و هواداران شان مردم را با جمله‌پردازی در اطراف آزادی بطور مبهم ، برابری بطور مبهم و دمکراسی بطور مبهم ، گول بزنند .

ما به کارگران و دهقانان می‌گوئیم : روبند را از روی این دوروغوها بکنید ، چشمان این کورها را با زنمائیید و از آنها بپرسید :

برابری کدام جنس با کدام جنس ؟

برابری کدام ملت با کدام ملت ؟

برابری کدام طبقه با کدام طبقه ؟

آزادی نسبت به کدام می‌یوغ و یا یوغ کدام طبقه ؟ آزادی برای کدام

طبقه ؟

آنکه از سیاست ، دمکراسی ، آزادی ، برابری ، سوسیالیزم میگوید ، بی آنکه این پرسشها را مطرح نماید ، بی آنکه آنها را در ردیف نخست قرار دهد ، بی آنکه علیه کوششهایی که برای پوشاندن آنها ، پنهان کردن آنها ، بی‌ضرر نشان دادن آنها میشود ، مبارزه ننماید ، بدترین دشمن زحمتکشان است — گرگی است در لباس میش ، درنده‌ترین خصم کارگران و دهقانان ، نوکر مالکین بزرگ ، تزارها و سرمایه‌داران است .

در طی دو سال در یکی از عقب‌افتاده‌ترین کشورهای اروپا قدرت شوراها برای آزادی زن برای برابری اوباجنس " قوی " بیشتر از آن کرد ، که همه‌ی جمهوریهای دمکراتیک پیشرفته و روشن دنیا ، در طی بیش از ۱۳۰ سال نموده‌اند .

آموزش ، فرهنگ ، تمدن ، آزادی ، همه‌ی این واژه‌های قلمبه ، در همه‌ی جمهوریهای بورژوازی ، سرمایه‌داری ، با قوانینی پیوند دارند که برای پستی آنها نامی نیست و پلیدی آنها تهوع آور است و خشونت آنها ددمنش ، و — — — نابرابری زن و قوانین ازدواج و طلاق ، نابرابری بچه‌های بیرون از ازدواج با بچه‌های رسمی ، امتیازات مردان ، پست کردن و توهین به زنانها ، صحنه میگذارد .

یوغ سرمایه‌داری ، ستم (مالکیت خصوصی و مقصدس) زورگوئی و حماقت خود بورژوازی ، حرص و طمع صاحبکار کوچک ، اینهاست آن چیزهاییکه مانع میشوند که جمهوریهای

بورژوازی ، حتی دمکراتیک ترین آنها دست به ترکیب ایمن قوانین پست و نفرت آوریزنند .

جمهوری شوروی ، جمهوری کارگران و دهقانان باویران کردن ساختمان دروغ و دوروئی بورژوازی ازپی تاسقف ، همه‌ی این قوانین را با یک ضربت جارو کرده است .

(نوامبر ۱۹۱۹)

تساوی حقوق زن در دوران سوسیالیسم

وظایف جنبش کارگری زن در جمهوری شوراها

سخنرانی ایکه در چهارمین کنفرانس زنان کارگری حزب سوسیالیستی

در مسکودر ۲۳ سپتامبر ۱۹۱۹ ایراد شده است

"میخواهم چند کلمه‌ای دربارہی وظایف کلی نهضت کارگری زن در جمهوری شوراها بگویم . چه دربارہی آن وظایفی که مربوط به گذارتا سوسیالیسم بطور کلی است ، و چه آن وظایفی که امروز در ردیف نخست قرار دارند ، و بطور اخص فوری میباشند . رفقا ! از همانروز نخست ، قدرت شوراها مسئله‌ی وضع زن را مطرح کرده است . وظیفہی هردولت کارگری که روبہ سوسیالیسم میرود ، به نظر من دردوشکل جلوه مینماید . نخستین قسمت این وظیفہ بہ نسبت آسان و ساده است و آن مربوط بہ قوانین کهنه است که زن را در مقامی پست نسبت بہ مرد قرار داده اند . مدت‌هاست کہ نمایندگان همه‌ی نهضت‌های آزادیبخش اروپای غربی - و این نه تنها چندین دهسال ، بلکه سده‌ها

را در بر می‌گیرد. خواسته‌اند که این قوانین کهنه ملغی گردند، وضع زن برابر با مرد بشود، اما هیچیک از دولت‌های دمکراتیک اروپائی و هیچیک از پیشروترین جمهوریهای دمکراتیک نتوانسته‌اند آنرا عملی سازند، زیرا آنجا که سرمایه‌داری حکومت مینماید، آنجا که مالکیت خصوصی زمین و کارخانه‌ها وجود دارد، آنجا که قدرت سرمایه پابرجا است، این مردان هستند که امتیازات را خواهند داشت. در روسیه اینکار عملی نشد مگر برای اینکه در آنجا روز ۲۵ اکتبر ۱۹۱۷ قدرت شوراهای قدرت کارگران برپا گردید. از همان آغاز قدرت شوراهای، برای خود این وظیفه را تعیین نمود که قدرت کارگران مخالف هرگونه استثمار را بایند باشد. و باز برای خود این هدف را قرارداد که هر نوع امکان بهره‌کشی از زحمتکشان را بتوسط مالکین بزرگ و سرمایه‌داران از میان بردارد، و به حاکمیت سرمایه پایان دهد، و قدرت شوروی کوشش کرده است که ترتیبی بدهد که زحمتکشان زندگی خود را بدون مالکیت خصوصی زمین، و مالکیت خصوصی کارخانه‌ها، تنظیم نمایند، بدون این مالکیت خصوصی که در همه جا درد دنیا، حتی آنجا یکی که آزادی سیاسی کامل حکمفرما است، حتی در دمکرات‌ترین جمهوریها، عملاً زحمتکشان را به تهیدستی و بردگی مزدوری کشانده و زن را دوبرابر مرد برده نموده است.

قدرت شوراهای، چون قدرت زحمتکشان است، از همان ماههای نخست موجودیتش، در قوانین مربوط به زن چرخش قاطعی بوجود آورد، از قوانینی که زن را محکوم به بردگی

میکردند، کوچکترین اثری در جمهوریهای شوروی باقی نمانده. من بویژه از قوانینی میگویم، که با لایحه از زیر دست بودن زن بهره‌کشی مینمودند، و او را در موقعیتی نابرابر، واکثرا "هم موهن قرار میدادند، مانند قوانین در باره ی طلاق و کودکان خارج از ازدواج، در باره ی حق زن که بتواند از پدر کودک دادخواهی بنماید و بخواهد که او نیازمندی های کودک را برآورده سازد. با لایحه در این زمینه است که قوانین بورژوازی و باید این را گفت، حتی در جمله افتاده ترین آنها از وضع نابسا مان زن استفاده کرده، برای اینکه او را در موقعیتی پست، که رسمی هم کرده اند، قرار دهند و او را تحقیر نمایند، و با لایحه در این زمینه است که قدرت شوراها همه ی قوانین کهن، نادرست و غیرقابل تحمل برای نمایندگان توده های کارگر را از میان برداشته و اثری از آنها باقی نگذاشته است و امروز ما میتوانیم با سر بلندی و بدون هیچ اغراقی بگوئیم که کشوری در دنیا وجود ندارد، به استثناء روسیه شوروی، که در آنجا برابری کامل حقوقی برای زن وجود داشته باشد، که در آنجا زن در موقعیتی موهن قرار نگرفته باشد، موقعیتی که بخصوص در زندگی هر روزی و زندگی خانوادگی محسوس می باشد. این بودیکی از وظایف اولیسه ما یکی از مهمترین آنها.

ما توجه داریم که با وجود اینکه برابری در همه ی جمهوریهای دمکراتیک اعلام شده است، اما در حقوق مدنی آنها، در قوانینشان که حقوق زن را تعیین مینماید، در آنچه

که مربوط به مقام اودر خانواده است، در آنچه که مربوط به طلاق است، مادر هر آن می بینیم که زن برابر با مرد نیست، که او توهین شده است و ما میگوئیم این زیر پا گذاشتن دمکراسی است، بضرر ستمدیدگان. قدرت شوروی دمکراسی را بیست از هر کشور دیگر، حتی جلوفتاده ترین آنها عملی ساخته است، زیرا نگذاشته است در هیچیک از قوانینش کوچکترین اشاره ای به نابرابری زن وجود داشته باشد، من تکرار میکنم: هیچ کشوری، هیچ مجموعه‌ی قوانین دمکراتیک، نیمی از آنچه را که قدرت شوراها از همان ماههای آغاز وجودش نموده، نکرده است.

روشن است که قوانین به تنهایی کافی نیستند و ما هم خود را اصلاً با دادن احکامی ساده خوشنودنگاه نمیداریم، اما درباره‌ی قانونگذاری، ماهمی آنچه را که میبایستی کرد، تا وضع زن برابر با مرد باشد، نموده ایم و بدرستی میتوانیم از اینکار فخر بنمائیم. مقام زن در روسیه شوروی امروز، از نقطه نظر جلوفتاده ترین کشورها، ایده آل است اما عقیده‌ی ما این است که این تازه یک آغاز است.

زن که بار کار خانه را بردوش دارد، هنوز در موقعیتی نامناسب قرار دارد، برای اینکه بتوان او را کاملاً آزاد کرد و بتوان او را واقعاً با مرد برابر نمود، باید اقتصاد، اشتراکی شود و زن در کار تولید همگانی دست داشته باشد، آنگاه موقعیت زن برابر با موقعیت مرد خواهد شد.

پروشن است که موضوع در این نیست که از نقطه‌ی نظر محصول کار و زحمت کشیده شده و یا طول مدت و شرایط کار زن برابر با مرد بشود. این مهم است که زن بمناسبت وضع اقتصادیش زیر فشار قرار نگیرد. شما همه میدانید، که اگر هم برابری کامل باشد گرفتاری و فشار بر روی زن در هر صورت وجود دارد، زیرا همه‌ی بارخانه بر روی دوش او است. این پرداختن به کار خانه اکثراً " برای زن، کاری است بدون محصول، بی‌اندازه دشوار و سنگین، رنجی است بی‌اندازه پست و حقیر که در آن چیزی نیست که به پیشرفت فکری زن کمک نماید.

ما که دنبال یک ایده‌آل سوسیالیستی هستیم، ما که می‌خواهیم برای عملی شدن کامل سوسیالیزم مبارزه‌نمائیم در اینجا میدان گسترده‌ای در اختیار زنان است. ما اکنون خود را خیلی جدی آماده می‌سازیم که زمین را برای ساختمان سوسیالیسم پاک نمائیم، و ما خود ساختمان در اجتماع سوسیالیستی آغاز نخواهیم کرد، مگر آن زمان، که ما برابری کامل را برای زن بدست آورده باشیم. آنگاه ما خواهیم توانست به این کار دست بزنیم، کاری تازه، با همراهی زن آزاد شده از کارهای پست، خرف‌کننده و بی‌محصول و این کار سالها و سالهای زیادی برای ما کافی خواهد بود و البته نمیتواند نتایج فوری بی‌ار بی‌آورد و اثر برق آسانی هم نخواهد داشت. ما سازمانهای نمونه ایجاد خواهیم کرد. غذاخوریها،

شیرخوارگاها، برای اینکه زن از کارهای خانه‌داری، رهایی یا بدو بخواص این کار برعهده‌ی خود زنان است که چنیــــ— سازمان‌هایی برپا سازند. با دیدپذیرفت که امروز در روسیه از این سازمانها که زن رایاری کنند تا از شرایط "برده‌ی خانواده" بیرون بیاید، کم است. تعداد آنها بسیار ناچیز است و شرایطی که اکنون جمهوری شوروی در آن قرار دارد، شرایط نظامی، وضع رساندن خواربار که رفقا مشروحاً" در اینجا درباره آن سخن گفته‌اند، موانعی هستند در امر اجرای این کارها، اما با همه‌ی این احوال باید گفت که این سازمانها که زن را از موقعیت برده‌ی خانگی رها نمی‌بخشند، در هر جا ئیکه کمترین امکان وجود داشته، پدیدار شده‌اند.

ما می‌گوئیم که آزاد شدن کارگران، کار خود کارگران باید باشد و درست بهمین شکل، آزاد شدن کارگران زن کار خود آنهاست. این خود آنها میباشند که باید در فکـر گسترش این سازمانها باشند و این فعالیت زنان، دگرگونی کامل وضعی را که برای آنها در اجتماع سرمایه‌داری درست شده بود، در بردارد.

در اجتماع کهنه‌ی سرمایه‌داری برای شرکت در سیاست میبایستی آمادگی خاصی داشت و بهمین مناسبت شرکت زنان در زندگی سیاسی ناچیز بود، حتی در کشورهای سرمایه‌داری که خیلی آزاد و پیشرو بودند. وظیفه‌ی ما

این است که سیاست را در دسترس هر زن زحمتکش قرار دهیم. از همان دقیقه‌ای که مالکیت خصوصی زمین و کارخانه‌ها لغو شده است و قدرت مالکین بزرگ سرمایه‌داری بر انداخته شده، وظایف سیاسی برای توده‌های زحمتکش و زنان زحمتکش آسان‌تر و روشن‌تر می‌گردد و کاملاً در دسترس همگان قرار می‌گیرند. در اجتماع سرمایه‌داری زن از لحاظ قانون در مقامی پائین‌تر است، چنانکه شرکتش در زندگی سیاسی، بمراتب کمتر از مرد است. برای اینکه این وضع تغییر یابد، قدرت زحمتکشان لازم می‌باشد، آنگاه وظایف اساسی سیاسی مربوط به آن چیزهایی می‌شود که مستقیماً با سرنوشت خود زحمتکشان پیوند دارد و در اینجا موضوع شرکت‌کارگرن لازم است. نه تنها زن عضو حزب و آگاه، بلکه زنان غیرحزبی و ناآگاه - ترین آنها هم. در اینجا قدرت شوراهای میدان گسترده‌ای برای فعالیت به کارگان زن داده است.

مبارزه برای مایه‌نیروهای دشمن روسیه‌ی شوروی که با آن می‌جنگند، بی‌اندازه سخت بوده است. برای ما این مبارزه دشوار بوده از نقطه نظر نظامی علیه این نیروها. عئیکه به جنگ با قدرت کارگران برخاسته اند و هم از نقطه نظر رساندن خواربار علیه سوء استفاده چیان، زیرا شماره‌ی افراد و تعداد زحمتکشانی که خود را وقف کمک به ما کرده‌اند، کافی نیست و روی این نقشه برای قدرت شوراهای هیچ چیز با ارزشتر از کمک توده‌ی کارگران زن که عضو حزب نیستند، نمی‌باشد.

آنها باید بدانند که که شاید در اجتماع بورژوازی گذشته، برای شرکت در زندگی سیاسی، آمادگی خاصی لازم بود، چیزیکه در دسترس زنها قرار نداشت، اما فعالیت سیاسی، در جمهوری شوروی برای خود، این وظیفه‌ی اساسی را برگزیده است؛ مبارزه علیه مالکین بزرگ و سرمایه‌داران، مبارزه برای از میان برداشتن استثمار، و از همین رو است که یک فعالیت پرگسترش سیاسی، در اختیار کارگران زن در جمهوری شوروی قرار دارد و این فعالیت کمکی است که زن، بمناسبت استعدادی که در امر سازمان دادن دارد، به مردمینماید.

مانه‌تنها به یک کار سازمانی، در مقیاس عظیمی نیاز داریم، بلکه ما نیازمند به کار سازمان دادن در کوچکترین مقیاس هم هستیم، تا زنها هم بتوانند کار بکنند. زن میتواند در دوران جنگ هم کار کند، هنگامیکه باید به ارتش کمک رساند و در میان سربازان کار تبلیغاتی نمود، در همه‌ی این چیزها باید نقش فعالی داشته باشد، تا ارتش سرخ بتواند ببیند که مراقب او میباشند و از آن پرستاری مینمایند. زن ————— میتواند در رشته‌های زیر کار کند: رساندن خواربار، تقسیم آن و بهبود بخشیدن به تغذیه‌ی عمومی در ازدیاد غذا خوریها که اکنون در پرتروگراد بطور گسترده‌ای سازمان داده شده است. اینها هستند میدان‌هایی که فعالیت کارگزن ارزش ————— واقعی خود را، از نقطه نظر سازمان دادن نمایان خواهد کرد. شرکت زن با زهم برای ایجاد سازمانهای بزرگ

آزمایشی و نگاه‌بانی از آنها لازم است و بی شرکت عده‌ی زیادی زحمتکش زن نمیتوان چنین چیزی را عملی ساخت و کارگران زن برای انجام وظیفه‌ی زیرین بسیار خوب هستند؛ زیر نظر داشتن تقسیم خواربار و تنظیم بهتر آن، این وظیفه‌ی درخور یک کارگر زن است که عضو حزب نیست، و در عین حال عملی ساختن این وظیفه، بیش از هر چیز، اجتماع سوسیالیستی را تقویت میکند.

قدرت شوراها که مالکیت خصوصی زمین را لغو نموده و تقریباً "مالکیت خصوصی کارخانه‌ها و کارگاه‌ها را کاملاً" از میان برداشته است، این هدف را دارد که زحمتکشان، نه تنها آنهائیکه عضو حزب هستند، بلکه آنهائیکه عضو حزب هم نیستند، چه زن و چه مرد، در امر ساختن اقتصادی شرکت نمایند. این کار که از طرف قدرت شوراها با همراهی انداخته شده، نمیتواند پیشرفت نماید، مگر اینکه بجای صدها زن، میلیون‌ها و میلیون‌ها زن در سراسر روسیه در اینکار شرکت نمایند و آنزمان است که زحمتکشان ثابت نموده‌اند، که میتوانند بدون مالکین بزرگ و سرمایه‌داران زندگی کنند، و اقتصماً در ادارۀ نمایندگانه است که ساختن سوسیالیستی آنقدر در روسیه ریشه دوانده که دیگر جمهوری شوروی از هیچ دشمن خارجی و داخلی و اهمه نخواهد داشت.

برای روز بین‌المللی کارگران زن

"حتی در برابری ظاهری (برابری در برابر برقائیسون برابری سیرباگرسنه ، دارا وندار) ، سرمایه‌داری نمیتواند منطقی باشد ، یکی از تظاهرات رسوای این بی منطقیی تساوی زن و مرد است . هیچ دولت بورژوازی هراندازه جلورفته جمهوریخواه و دمکرات باشد ، برابری کامل حقوق زن و مرد را نپذیرفته است .

جمهوری شوروی روسیه ، برعکس با یک ضربت همه‌ی آشکار فرومایگی زن را بی‌استثناء جاروب کرده است و برابری زن را فوری از نقطه نظر قانون تضمین نموده است .

میگویند موقعیت قانونی زن بیش از هر چیز توصیف‌کننده‌ی درجه‌ی فرهنگی میباشد . در این گفته هسته‌ی عمیقی از راستی وجود دارد . از این نقطه نظر تنها دیکتاتوری پرولتاریا ، تنها دولت سوسیالیستی میتواند به عالیترین مدارج فرهنگی دست یابد و آنها را به دست آورده است . و از این جهت ، جنبش جدید نهضت کارگری زنانه که از نیرومندی بیسابقه‌ای برخوردار است ، از پی‌ریزی و پایداری شدن نخستین جمهوری شوروی جدائی ناپذیر است ، و بموازات آن پیوستگی به‌انترناسیونال کمونیستی دارد .

همینکه موضوع برسرکسانی پیش می‌آید ، که سرمایه‌داری آنها را مستقیماً " ویا غیرمستقیم ، بطور کلی ویا جزئی ، مورد فشار قرار داده است ، جمهوری شوروی است و تنها این رژیم است

که برای آنها دمکراسی را تضمین مینماید، شرایط زندگی طبقه‌ی کارگروه‌ها نان بی چیز، بطور روشن، این را ثابت مینماید و همچنین شرایط زندگی زن، اما رژیم شوروی آخرین مبارزه‌ی قاطع است برای حذف طبقات و برای برابری اقتصادی و اجتماعی. اگر دمکراسی، حتی اگر به ستمدیدگان سرمایه‌داری، و حتی به زن، جنس ستمکش تقدیم بشود، برای ما کافی نیست.

نهضت کارگری زن قانع به یک برابری ظاهری نیست، و این نهضت وظیفه‌ی اصلی خود را، مبارزه برای تساوی اقتصادی و اجتماعی زن قرارداد داده است. شرکت دادن زن در کار شمر بخش اجتماعی، بیرون کشیدن او از "بردگی در خانه"، آزاد کردن او از یوغ خرف‌کننده‌ی ابدی و بی تغییر آشپزخانه و اتاق بچه، این است وظیفه‌ی اصلی!

اما این مبارزه طولانی خواهد بود و نیازمند به یک تغییر اساسی در ساختار اجتماعی و سنی میباشد، اما این مبارزه با پیروزی کامل سوسیالیسم پایان خواهد یافت.
(مارس ۱۹۲۰)

به کارگران زن

رفقا! انتخابات برای شورای مسکوشا هداستحکام حزب کمونیست در میان طبقه‌ی کارگراست. کارگران زن باید بیشتر از این در انتخابات شرکت نمایند. قدرت شوروی

نخستین و تنها قدرتی است در سراسر جهان که همه‌ی قوانین پوسیده‌ی بورژوازی، قوانین ننگینی که بر فروما یکی قانونی زن، و مزایای مرد، بخصوص در قلمرو ازدواج و روابط با بچه صحنه میگذاشت، لغونموده است. در سراسر جهان قدرت شوراها بعنوان قدرت زحمتکشان، نخستین و تنها قدرتی است، که همه‌ی امتیازات وابسته به مالکی را و مزایای مرد را، در حقوق خانوادگی که هنوز در همه‌ی جمهوریهای بورژوازی، حتی دمکراتیک‌ترین آنها وجود دارد لغونموده است.

آنجائیکه مالکین بزرگ، سرمایه‌داران و بزرگان وجود دارند، برابری میان زن و مرد، حتی در برابر قانون نمیتواند وجود داشته باشد.

در آنجائیکه مالکین بزرگ، سرمایه‌داران و بزرگان وجود ندارند، در آنجائیکه قدرت زحمتکشان زندگی را بدون این استثمارگران میسازد، برابری زن و مرد در برابر قانون، وجود دارد. اما این کافی نیست، برابری در برابر قانون هنوز برابری در زندگی نیست.

باید که کارگر زن برابری را با کارگر مرد، نه تنها در برابر قانون، بلکه در زندگی هم بدست بیاورد، و برای رسیدن به این هدف، باید که کارگران زن سهمی هرچند بزرگتر در اداره‌ی سازمانهای عمومی و دولت داشته باشند. زنها خیلی زود، در عین اداره کردن امور، تعلیمات

لازم را فرا خواهند گرفت و به پای مردان خواهند رسید، سپس هر چه می‌توانید بیشتر نماینده‌ی زن برای شورا انتخاب نمایید چه کمونیست و چه غیر حزبی، این اهمیتی ندارد، اگر کارگر زنی فهمیده، شرافتمند و آگاه در کار، عضو حزب نباشد، او را برای شورای مسکوا انتخاب نمایید.

باید در شورای مسکوعده‌ی کارگران زیاد تر باشند! باید پرولتاریای مسکوا ثبت کند، که آماده است هر نوع اقدامی بنماید و هرکاری را که باید در راه مبارزه علیه نابرابری و علیه تحقیر بورژوازی نسبت به زن است تا پیروزی دنبال خواهد کرد.

پرولتاریا نمیتواند بطور کامل خود را آزاد نماید، بدون اینکه آزادی کامل برای زنان را بدست بیاورد.

(فوریه ۱۹۲۰)

روزبین المللی زحمتکشان زن

"نمیتوان توده‌ها را در زندگی سیاسی شرکت داد بدون اینکه زنان بسوی آن کشیده بشوند، زیرا در رژیم سرمایه‌داری زن نیمی از بشریت، دویار است شمار میشود. کارگر زن و زن روستائی به توسط سرمایه‌داری زیر فشار قرار گرفته‌اند و حتی در جمهوریهای بورژوازی و دردمکرات‌ترین آنها: اولاً" زنان از همه‌ی حقوق برخوردار نیستند، زیرا قانون برای آنها تساوی با مرد را قائل نشده است، دوم و این بسیار مهم است،

زنان در "کاربردگی در خانه" محدود شده اند و آنها بردگان خانوادہ میباشند کہ پست ترین، بی نتیجہ ترین، سخت ترین و خرف کننده ترین کارها است، یعنی کارخانه و بطور کلی ہمہی وظایف مربوط بہ خانوادہ بر روی دوش آنها گذاشته شدہ است.

انقلاب بلشویکی شوروی، ریشہ های این ستم و ایمن نابرابری زنان را از بیخ می کند و تا آن اندازہ عمیق کہہ تاکنون ہیچ انقلابی و ہیچ حزبی در دنیا جرات نکرده است کہ چنین کند. نزدما، در روسیہ شوروی ہیچگونہ اثری از نابرابری زنان نسبت بہ مردان در برابر قانون وجود ندارد. رژیم شوروی بطور کامل نابرابری ناہنجار، پست و ریاکارانہ در قوانین زناشوئی و خانوادگی و نابرابری مربوط بہ کودکان را حذف نموده است و این تنها قدم نخستین در راه آزادی زن است. در ہیچ کشور بورژوازی حتی دمکرات ترین جمهوریا، جرات نکرده اند کہ این قدم نخستین را بردارند، جرات نکرده اند، زیرا از "مالکیت خصوصی بسیار مقدس" میترسند.

قدم دوم و اساسی تر، حذف مالکیت خصوصی زمین و کارخانہ — ہا بودہ است، این و تنها ہمین است کہ راه برای آزادی کامل و حقیقی زن از "بردگی در خانہ" باز مینماید، زیرا در پرتو این اقدام، اقتصاد بزرگ همگانی جایگزین اقتصاد فردی و خانگی شدہ است.

این تغییر و این گذر دشواری است، زیرا با بی‌شمار ریشه‌دارترین آداب را (که در واقع نمودار بربریت و بسیار هم مهیب میباشند)، اما هر روزی، عادی و خیلی عمیق شده‌اند، زیور و کرد، اما این تغییر آغاز شده، بحرکت درآمده و دیگر ما، در راه نوقدم گذاشته‌ایم.

در این روز بین‌المللی کارگران زن، تعداد بیشماری از جمعیت‌های کارگران زن از همه‌ی کشورهای جهان به روسیه‌ی شوروی شادباش خواهند گفت و درودخواهند فرستاد، به روسیه‌ی شوروی که دست به یک اقدام بسیار دشوار و مهم زده است، اقدامی بزرگ و جهانی برای آزادی حقیقی.

(مارس ۱۹۲۱)

پیام به کنفرانس شعب زنان خلیج شرقی در مناطقی و جمهوریهای شوروی

"با تاسف زیاد کاری بسیار فوری مانع شده است که در کنفرانس شما شرکت نمایم. سلام گرم مرا بپذیرید، آرزو مندم که در کار خود موفق باشید بخصوص در راه تهیه‌ی کنگره روسیه، برای زنان شرقی که عضو حزب نمیباشند، که اگر اینکار خوب آماده شود خوب به پایان برسد بدون شک میتواند نقش بسیار بزرگی در آگاه کردن و سازمان دادن زنان شرق داشته باشد."

(آوریل ۱۹۲۱)

ابتکار بزرگ

" به وضع زن توجه کنید، هیچ حزب دمکراتیک در جهان در هیچ جمهوری بورژوازی، هر اندازه هم که جلوفتاده باشد در طی دهها سال آن کاری را که ما در این باره در همان سال اول بدست گرفتن قدرت عملی نموده‌ایم، نکرده است. ما بر استی از ریشه و بن این قوانین پست را درباره‌ی نابرابری زن، موانع درباره‌ی طلاق و آئین فرومایه‌ی آن، برسمیت نشناختن کودک خارج از ازدواج، بدنبال پدرگشتن و غیره را، از میان برداشته‌ایم. قوانینی که بقایای آن در همه‌ی کشورهای بورژوازی و سرمایه‌داری بسیار زیاد است. ما هزاران بار این حق را داریم که به آنچه که در اینباره نموده‌ایم سرافراز باشیم، اما هر چه بیشتر میدان را از آلوده - گیهای قوانین کهنه و سازمانهای بورژوازی میروبینیم، باز برای ما روشنتر میشود، که این کارها رو بیدن نخستین است و نه خود ساختمان اصلی .

زن با وجود همه‌ی قوانین آزادیبخش، برده‌ی خانگی باقی مانده است، زیرا همه‌ی کارهای کوچک خانگی او را از پامیا فکنند، او را تحقیر و خفه میسازند و او را به تاساق بچه و آشپزخانه زنجیر میکنند و نیروی او در یک کار بی محصول عصبانیکننده، پست، خرفکننده و خردکننده از دست میرود. آزادی واقعی زن، کمونیسم واقعی، آنگاه آغاز خواهد شد که مبارزه‌ی توده‌ها (به رهبری پرولتاریای صاحب

قدرت) علیه این اقتصاد کوچک خانوادگی آغاز شود، یا بهتر است گفته شود آنگاه که این اقتصاد کوچک بطور کامل و همه‌جانبه در یک اقتصاد بزرگ سوسیالیستی ذوب شود.

آیا در عمل ما به اندازه‌ی کافی در فکر حل این مسئله می‌باشیم؟ مسئله‌ای که از نقطه نظر تئوریک برای هیچ کمونیستی قابل بحث نیست! آیا ما به اندازه‌ی کافی از جوانه‌های کوچک کمونیسم که هم‌اکنون در این زمینه سربرون زده‌اند پاسداری مینمائیم؟ باز بار دیگر نه!

غذا خوریهای عمومی، شیرخوارگاهها، باغچه‌های کودکان نمونه‌هایی از این جوانه‌ها می‌باشند. وسایلی ساده عادی که از هر برق و برق و طمطراق و تشریفاتی عاری می‌باشند، وسائلی که در حقیقت می‌توانند زن را آزاد نمایند و نابرابری او را نسبت به مرد در امر تولید اجتماعی و زندگی همگانی کمتر ساخته و بعداً "از میان بردارند، این وسایل چیز تازه‌ای نیستند. سرمایه‌داری بزرگ آنها را بوجود آورده است.

(همانگونه که بطور کلی همه‌ی شرایط مادی سوسیالیسم را بوجود آورده است)، اما هنگام سلطه‌ی او اینها، اولاً "بسیار کم بودند، دوم چیزیکه بخصوص مهم است، این سازمانها با هدف تجارتي برپا شده بودند. یعنی یکی از بدترین اشکال سوداگری، نفع جوئی، دروغ و قلب‌سازی یا عبارت دیگری از (بندبازیهای خیریه‌ی بورژوازی) بودند — و به حق هم این سازمانها، مورد کینه و تحقیر، نخبه طبقه

کارگر بوده‌اند .

جای شک نیست که تعداد این سازمانها در نزد ما خیلی زیادتر است و محتوای آنها دارد تغییر میکند . جای شک نیست که در میان کارگران زن و زنان روستائی خیلی بیشتر از آنچه که ما میدانیم ، سازمان دهندگان برجسته وجود دارند ، و همچنین کسانی که با شرکت دادن هر چه بیشتر هواداران و ذینفعان ، عملاً میتوانند چیزها را تنظیم نمایند ، بدون آنکه زیاد بگویند ، زیاد این دروآن در بزنند ، دعوای کنند و راجی دربارهی نقشه و شکل کار و غیره بنمایند . پدیده‌هایی که روشنفکران و تازه کمونیستها بطور دائم با آنها دست به گریبان میباشند . اما ما آنگونه که باید از این جوانه‌های زندگی نو ، پرستاری نمی‌نمائیم .

به بورژوازی بنگرید ، ببینید با چه مهارتی تبلیغات خود را برای آنچه که برای او لازم است بکار می‌اندازد ، ببینید چگونه "سازمانهای نمونه" به نظر سرمایه‌داری ، در میلیونها ورقه از روزنامه‌هایشان مورد ستایش قرار می‌گیرند ، و چگونه میتوانند از یک سازمان نمونه‌ی بورژوائی موضوع سربلندی برای ملتی بسازند . نشریات ما اصلاً "یا تقریباً" هیچ به اینکار نمی‌پردازند که بهترین غذا خوریها یا شیرخوارگاها را ترمیم نمایند و هر روز با فشاری کنند که بعضی از آنها به صورت سازمانهای نمونه در بیایند ، از آنها توصیف کنند و با تشریح جزئیات توضیح بدهند که با آنها تا چه اندازه نیروی

انسانی صرفه جوئی میشود و چه آسایشی برای ذینفعان در بردارند، چقدر محصول صرفه جوئی میشود و تا چه اندازه به آزادی زن از "بردگی خانه" کمک مینماید و چقدر شرایط بهداشتی بهتر میشود. همه ی اینها با یک کار کمونیستی نمونه بدست میآید. نتایجی، که میتوان بدست آورد با زهم میتوان سراسر اجتماع و همه ی زحمتکشان را از آنها برخوردار نمود. (ژوئن ۱۹۱۹)

استخراج از یک کاریکاتور ما رکیسم و در باره ی اقتصاد امپریالیستی در باره ی طلاق

"طلاق" نمونه ایست که به روشنی نشان میدهد که نمیتوان دمکرات و سوسیالیست بود، بی آنکه فوری حق کامل آزادی طلاق را خواهان بود، زیرا نبودن این آزادی در واقع شکل عالی ستمی است که بر جنس ستم دیده، یعنی زن وارد میآید و برآستی فهم این موضوع برای کسی دشوار نخواهد بود که با خواستن حق طلاق برای همه ی زنان منظور این نیست که آنها را دعوت بنمائیم که اینکار را بکنند. پ. کیوسکی جواب میدهد:

"این حق چه معنایی خواهد داشت" (منظور حق بیه از شوهرش جدا بشود) "زن قادر به بکار بردن این حق نخواهد بود، هنگامیکه عملی شدن اینکار بسته به

اراده‌ی افراد دیگری باشد و یا بدتر از آن هنگامیکه وابسته به اراده‌ی خواستگاران این زن باشد؟ آیا ما کوشش خواهیم کرد که چنین حقی را اعلام بداریم؟ نه! البته که نه!

این اعتراض و استدلال نشان دهنده‌ی عدم درک کامل روابط میان دمکراسی بطور کلی و سرمایه‌داری میباشد. آنچه که در رژیم سرمایه‌داری عادی است، نه بصورت پدیده‌های جدا، بلکه بصورت پدیده‌ی مشخص‌کننده‌ی این رژیم، شرایطی است که اجازه نمیدهند که طبقات ستمکش حقوق دمکراتیک خود را عملی سازند، زیرا جنس ستمدیده در رژیم سرمایه‌داری، حال هرگونه که سیستم دمکراتیک آن باشد، یک "برده‌ی خانگی" میماند که در اتاق خواب کودکان، در آشپزخانه زندانی شده است.

انتخاب قضاات مردمی، کارمندان از خود، آموزگاران و معلمین از خود و غیره... هم در رژیم سرمایه اکثریت عملی نمیتواند بشود بدلیل اینکه در رژیم سرمایه‌داری، کارگران و دهقانان زیر فشار اقتصاد زندگی مینمایند.

همین وضع برای جمهوری دمکراتیک هم صادق است. برنامه‌ی ما این را به نام "قدرت مطلقه‌ی همه‌ی مردم" اعلام میدارد، با اینکه همه‌ی سوسیال دمکراتها به خوبی میدانند که سرانجام دمکرات‌ترین جمهوریها در رژیم سرمایه‌داری، فاسد شدن کارمندان بدست بورژوازی و بوجود آمدن اتحادی میان دولت و سرمایه‌داران و سفته‌بازان است، تنها آن کسانی که اصلاً قادر به فکر کردن نیستند و یا اصلاً از مارکسیسم اطلاعی

ندارند، میتوانند به نتایج زیر برسند.

پس بدین طریق جمهوری به هیچ درد نمیخورد، آزادی طلاق به درد نمیخورد، دمکراسی به درد نمیخورد، آزادی ملتها برای تعیین سرنوشت خود به درد نمیخورد، اما ما رکسیستها! آنها میدانند که دمکراسی فشار طبقاتی را از میان برنمی‌دارد و تنها مبارزه‌ی طبقاتی را روشنتر، گسترده‌تر، آشکارتر و مشخصتر مینماید. هر اندازه که آزادی طلاق کا ملتر باشد برای زن بدیهی‌تر خواهد شد که سرچشمه‌ی "بردگی‌خانه" بودن او، سرمایه‌داری است و نه نبودن حق. هر اندازه که رژیم دمکراتیک تر باشد، بهمان نسبت برای کارگران بدیهی‌تر خواهد بود که مبداء درد، سرمایه‌داری است و نه نبودن حق. بهمان اندازه که تساوی حقوق میان ملتها کا ملتر باشد (و کا مل نخواهد بود، مگر با این حق و آزادی که بتوانند جدا بشوند)، بهمان اندازه برای کارگران ملت مورد فشار روشنتر خواهد بود که همه چیز وابسته به سرمایه‌داری است و نه وابسته به نبودن حق، و دیگر چیزها هم بهمین منوال.

سراسر "دمکراسی" عبارت است از اعلام و بکار بستن "حقوق" که در رژیم سرمایه‌داری بدشواری عملی میشود اگر هم بشود با شرایطی، اما بدون این اعلام و بدون اینکه مبارزه برای حق، فوری و بدون تاخیر آغاز نشود، بدون اینکه توده‌ها برای چنین مبارزه‌ای تربیت نشوند، سوسیالیسم غیر ممکن است.

لنین همانند مارکس بی‌بندوباری جنسی را محکوم
مینماید. یکبار در آغاز سال ۱۹۱۵ در بحبوحه‌ی جنس
امپریالیستی در دونا مه که به اینس آرمند^۱ (Ines Armand)
نوشته است، و بار دوم در ۱۹۲۰ در گفتگوئیکه با کلارا استکین^۲
(Klara Zetkin) داشته است.

لنین هرگز بهیچ موضوعی که با زندگی پرولتاریا بستگی داشته، بایی توجهی نمی‌نگریسته است. یکی از رفقای زن عضو حزب بلشویک " اینس آرمند " نشریه‌ای برای لنین می‌فرستد، نشریه‌ای که برای کارگران زن تهیه شده بود و در آنجا از " آزادی عشق " دفاع می‌کرده است. لنین این گفته را از نقطه نظر طبقاتی تجزیه و تحلیل مینماید و میگوید:

" عشق آزاد " یک خواست بورژوازی است و جای آن در نشریه لایکه برای کارگران زن نوشته شده، نیست. آزادی در عشق رازنهای بورژوازی می‌خواهند، زیرا آنها از نتایج جدی یک عشق شانه خالی مینمایند، می‌خواهند همچون " مردان جوان " زندگی نمایند و از داشتن بچه خود رازهای ببخشند، بتوانند

۱- اینس آرمند عضو حزب بلشویک که همانند لنین در دوران جنگ امپریالیستی در سویش زندگی میکرد و میخواست نشریه‌ای درباره‌ی روابط میان زن و مرد بنویسد و متن آنرا به لنین میدهد. لنین دوستانه ولی جدی خواست او را درباره‌ی " عشق آزاد " محکوم مینماید و آنرا یک نظریه بورژوازی میداند.

۲- کلارا استکین (۱۸۵۵-۱۹۳۳) شخصیت برجسته‌ی نهضت

کلاه سرطرف بگذارند، نباید آنگونه که "اینس آرمانند" مینماید، ازدواج بدون عشق را در برابر عشق آزاد، عشق آتشین گذاشت، بلکه باید در برابر ازدواج بی عشق، آنچنانکه در بورژوازی رسم است، ازدواج پرولتاریائی با عشق را قرارداد.

لنین با زدرگفتگوی خود با کلارا استکین نظریاتی مشابه این را ابراز میدارد. او عقیده‌ی عیاشان هرزه را که عشق را به پایه‌ی یک ارضاء طبیعی پائین می‌آورند، منفور میداند. این عیاشان مانند "موسه" شاعر فرانسوی، میگویند: "پالاه هرچه می‌خواهد باشد، اصل مست شدن است." ولنین متذکر میشود، که بعضی از جوانان درباره‌ی "روابط جنسی" با تظاهر مدعی تئوریهائی هستند که آنها را "انقلابی" و "کمونیست" میخوانند. تئوریهائی که بورژوازی خیلی بیش از آنها به کار برده است، بکار بستن این تئوریه‌ها اجتماع را مبدل به یک فاحشه‌خانه خواهد کرد.

لنین با شدت علیه "تئوری یک پیاله‌ی آب" قیام

(بقیه پا ورقی صفحه‌ی قبل)

کارگری آلمان و بین‌المللی، یکی از پایه گذاران حزب کمونیست آلمان. در سومین کنگره‌ی انترناسیونال کمونیستی به عضویت هیئت اجرائیه‌ی آن انتخاب گردید و شعبه‌ی زن‌ها را اداره میکرد. از ۱۹۲۴ ریاست دائمی هیئت اجرائیه سازمان بین‌المللی برای کمک و رسیدگی به مبارزین انقلاب بعهدہ‌ی او بود.

مینماید و میگوید :

"البته تشنگی باید رفع شود، اما آیا یک انسان طبیعی خود را در کوجه به‌روی شکم می‌اندازد تا بتواند یک جرعه — ه از گودال کشیف بنوشد؟ و حتی آیا می‌تواند از پیاله‌ای بنوشد که لبه‌هایش با دهان آلوده شده است؟"
(از دفتر یادداشت‌های کلاراستکین - از کتا بز و کمونیم)

چگونه بورژوازی علیه فحشاء مبارزه مینماید (لنین)

اخیراً "پنجمین کنگره" بین المللی مبارزه علیه فحشاء" در لندن پایان یافت. این کنگره یک گردهم‌آئی بود از شاهزاده‌خانمها، کنتسها، کشیشهای پایه‌اول، چسه کا تولید و چه پروتستان، خا خا مها و کارمندان پلیس و نیکوکاران بورژوائی، از همه شکل و همه جور و چقدر ناهارهای رسمی و مهمانیهای مجلل به این مناسبت ترتیب داده شد، چقدر سخنرانیهای پرطمطراق درباره‌ی ضرور سوائی فحشاء ایراد گردید.

نمایندگان بورژوائی کنگره، این مردم ظریف و لطیف، خواهان چه وسایلی برای مبارزه بودند؟ دو وسیله — بیش از هر چیز: مذهب و پلیس، چنین بنظر میرسد که تنها این دو وسیله برای مبارزه علیه فحشاء خوب و مطمئن میباشند. بنا به آنچه که مخبر روزنامه‌ی "فولکس سیتونگ" - "Volk-Zeitung" لایپزیک در لندن مینویسد: یک نماینده‌ی انگلیسی

فخر میکند که او به پارلمان پیشنهاد کرده است که "دلالت عشق" را تنبیه بدنی بنمایند. و این است یک قهرمان "متمدن مبارزه علیه فحشاء" آنگونه که امروز بکار بسته میشود. یک خانم کانا دانی از اینکه "پلیس زن و پلیس" زنهای سقوط کرده را زیر نظر دارند، بسیار شادمان بود، اما درباره‌ی ازدیاد دستمزد کارگران زن گفته است که اینها کارشان بیش از این ارزش ندارد!

یک کشیش پروتستان آلمانی، ماتریالیسم معاصر را که بیش از پیش در میان مردم راه پیدا کرده و به "عشق آزاد" کمک میکند، به باد ناسزا گرفته است.

هنگامیکه نماینده‌ی اتریشی (Hertner) "هرتنر" کوشش مینماید که علل اجتماعی فحشاء، فقر و بی‌چیزی خانواده‌های کارگری و استثمار کار بچه‌ها و شرایط غیرقابل تحمل خانه‌هایشان و غیره را مطرح سازد، کنگره با فریادهای مخالف خود ناطق را وادار به سکوت نموده است. در عوض در گروه‌های نمایندگان، چیزهای بسیار با تقوی و مطمراقی گفته شده است، مثلاً "هنگامیکه امپراتریس آلمان به بازدید یک زایشگاه برلن میرود، حلقه‌های ازدواج به انگشت مادرانیکه (کودکان خارج از ازدواج) داشته‌اند، مینمایند تا اینکه خاطراین شخصیت بزرگ ازدیدن ایوان مادرهای بی‌شوهر رنجه نشود. از همین نمونه میتوان قضاوت کرد که چه ریاکاری نفرت انگیز بورژوازی در ایوان

کنگره‌های بورژوازی اعیانی حکمفرما است. این بندبازان نیکوکاری و پلیس که برایشان بینوائی و فقر باعث مسخره است، دورهم جمع میشوند تا " علیه فحشاء " مبارزه نمایند کاریکه بطور مشخص از طرف همین بورژوازی و اریستوکراسی نگاهداری میشود.

(لنین، پنجمین کنگره بین المللی مبارزه علیه فحشاء از رابوچایا پراودا، ۲۶/۱۳ ژوئیه ۱۹۱۳- از کتاب زن و کمونیسم)

جنگ امپریالیستی و زنها (لنین)

به آن کسی که میگوید تئوری ما از زندگی جدا است، ما هر دو پیش آمد را در تاریخ جهانی تذکر می‌دهیم. نقش تراستها و کارزنها در کارخانه از یک طرف و کمون ۱۸۷۱ و انقلاب دسامبر ۱۹۰۵ در روسیه از طرف دیگر. کار بورژوازی این است که تراستها را گسترش دهد، زنها و کودکان را در کارخانه ها انباشته نماید تا آنها را رنج بدهند، از راه بدر کنند و آنها را محکوم به سیاهترین فقر نمایند. ما چنین گسترشی را " نمی‌خواهیم " و از آنها پشتیبانی نمی‌کنیم، ما علیه آن مبارزه می‌نمائیم، اما چگونه مبارزه می‌کنیم؟ ما میدانیم که تراستها و کارزنان در کارخانه عملی است مترقی، ما نمی‌خواهیم بعقب برگردیم، مثلاً " بکارگاههای دستی، به سرمایه‌داری قبل از دوران انحصارها، بکار

زنان در خانه، باید به‌پیش‌رفت. از میان تراسته‌ها و چیزهای دیگر گذشت و خیلی دورتر از آنها روبه سوسیالیسم رفت. هر کس که این طرز برخورد تکامل عینی را در نظر نمی‌گیرد، می‌تواند البته با تغییرات لازم آنرا به وضع نفوذ نظامی‌گری امروزی در خلق تطبیق دهد. امروز، بورژوازی امپریالیستی نه تنها همه‌ی مردم را با روحیه نظامی‌گری بار می‌آورد، بلکه با جوانان هم چنین می‌کند. فردا شاید دست به این بزند که زنان را هم در این جریان بکشد. در این باره باید بگوئیم، چه بهتر، خوب است عجله نمایند، هر اندازه این کار سریع‌تر بشود، مازودت‌تر به قیام مسلحانه علیه سرمایه‌داری خواهیم رسید. چگونه سوسیال دمکراتها، اگر نمونه کمون را به خاطر بیاورند، می‌توانند از این نظامی‌گری جوانان بهر اسند؟ این یک تئوری خارج از زندگی نیست. اینها رویانمی‌باشند، بلکه واقعیات هستند و برآستی جای بسیار تاسف خواهد بود اگر سوسیال دمکراتها با همه‌ی واقعیات اقتصادی و سیاسی به این موضوع اعتقاد نداشته باشند که در دوران امپریالیستی و جنگ‌های امپریالیستی تکرار چنین پیش‌آمدهائی غیر قابل احتراز است. یک شاهد بورژوائی کمون در ماه مه ۱۸۷۱ در یک روزنامه‌ی انگلیسی چنین مینویسد:

" اگر ملت فرانسه را تنها زنان تشکیل میدادند چه

ملت مخوفی میبود. " در دوران کمون زنان و کودکان

سیزده ساله پاپای مردان جنگ کردند و در جنگهای آتی— برای برانداختن بورژوازی غیرا ز این نمیتواند باشد. زنان پرولتاریائی مسلما "شاهدبیرکتی نخواهند بود هنگامیکه ببینند بورژوازی که خیلی خوب مسلح شده است بروی کارگران بی سلاح و یا بدمسلح شده تیراندازی مینمایند. آنها همانند سال ۱۸۷۱ دست بسلاح خواهند برد و از همه‌ی این ملتها که— در فشا روترس بسر میبرند، اما بهتر است گفته شود، از جنبش کارگری امروزی که بدست اصلاح طلبان و دولت‌ها از هم پاشیده شده است، بدون شک دیریا زود، اما مسلما "یک اتحاد بین‌المللی "ملتهای مخوف" یعنی پرولتاریای انقلابی بوجود خواهد آمد. امروز کارنظار میگیری در همه‌ی شئون زندگی اجتماعی رسوخ کرده است. امپریالیسم یعنی مبارزه‌ی بی پایان قدرتهای بزرگ برای تقسیم و تقسیم تازه‌ی جهان و بهمین دلیل است که مسلما "به نظر میگیری همه‌ی کشورها، حتی بیطرفها و کوچکها منجر خواهند شد. علیه این وضع زنان پرولتاریا چه خواهند کرد؟ آیا به این قانع خواهند شد که هر جنگی را و هر آن چیزی که مربوط به جنگ است لعنت کنند و تقاضای خلع سلاح بنمایند؟ هرگز زنان طبقه‌ی زحمتکش که واقعا "انقلابی هستند قانع به چنین نقش شرم‌آوری نخواهند بود، آنها به پسرهایشان خواهند گفت: "به زودی تودیدگر مردی خواهی بود، به توفتگی خواهند داد، آنرا بگیر و حرفه، جنگ را خوب بیاموز، برای پرولترها این دانش ضروریست،

نه برای اینکه روبه برادرانت، کارگران کشورهای دیگر تیراندازی بکنی، آنگونه که در جنگ امروزی عمل مینمایند و آنگونه که خائنین به سوسیالیزم به تو توصیه مینمایند، بلکه برای اینکه علیه بورژوازی کشور خود بجنگی تا به استثمار، فقر و جنگ‌ها خاتمه بدهی و اینکار تنها با آرزوها و نذرونیاهای بی‌آزار عملی نمیشود، بلکه تنها با پیروزی بربورژوازی و خلع سلاح کردن او میسر است."

(لنین - درباره‌ی "شعار خلع سلاح" دسامبر ۱۹۱۶ -
از کتاب زن و کمونیسم)

از سخنرانی کلارا استکین در سال ۱۸۹۶ در کنگره‌ی حزبی

"... زنان و دختران بورژوازی کوچک هر روز بیشتر از خانه به اجتماع رانده میشوند تا بتوانند زندگی خود را تامین نمایند، هم از نقطه نظر نان هر روزی و هم برای بدست آوردن معلومات بیشتر. عملی شدن این خواست یک تضاد جالب را میان زنان و مردان بورژوازی متوسط و روشنفکران بوجود آورده است. رقابت زنان در راه یافتن به مشاغل آزاد، در واقع محرک مقاومت مردان علیه خواست بورژوازی حقوق زن است... این نبرد رقابتی، زنان این قشر را وادار مینماید که حق سیاسی برای خود بخواهند.

... در این جریان بچشم میخورد که دیگر زن از عروسک بودن و در خانه‌ی عروسکها زندگی کردن خسته شده است.

او میخواد هدم بسزائی در پیشرفت فرهنگی عصر خود داشته باشد. اما وضع زن پرولتاریائی چنین است که نیازمندیهایی استثمار و وابسته به سرمایه داری همیشه در پی این است که ارزانترین نیروی کار را بدست بیاورد و بودن توده زن این خواست را برآورده کرده است. از این راه زن پرولتاریائی هم، در چرخ زندگی اقتصادی امروزی کشیده شده است.

زن پرولتاریائی در نتیجه، استقلال خود را بدست آورده است. اما آیا برآستی چنین است؟ او این استقلال را به بهای گران بدست آورده و هم اکنون عملاً "نفعی از آن نمیبرد.

... در گذشته سروری مرد بر زن بمناسبت روابط انسانی محبت آمیز بود، اما میان کارگر و کارفرما، تنها یک رابطه تجاری برقرار است. زن پرولتاریائی استقلال اقتصادی را بدست آورده است، اما او، نه بعنوان انسان، نه بعنوان زن، این امکان را ندارد که شخصیت خود را شکوفان سازد.

به این دلیل مبارزه ی آزادیخواهانهای زنان پرولتاریائی، نمیتواند مانند زنان بورژوازی یک مبارزه علیه مردان باشد، برعکس این مبارزه ایست که او با مرد طبقه ی خود علیه سرمایه داری مینماید، دست مردان هم طبقه اش، زن پرولتاریائی علیه اجتماع سرمایه داری مبارزه میکند.

تبلیغات و کار در میان زنان دشوار و خسته کننده است

وفداکاری بسیار از خودگذشتگی فراوان می‌خواهد... اما این فداکاریها بی‌جر نخواهد ماند و باید هم‌چنین گذشته‌ها را فراموش کرد.

کشاندن توده‌ی بزرگ زنان پرولتاریائی، در نتیجه آزادخواهان‌های پرولتاریا، یکی از شرایط پیروزی اصل سوسیالیسم است تا اینکه بتوان اجتماع سوسیالیستی را ساخت.

— در کپنهاگ در سال ۱۹۱۰ کنگره‌ی زنان همزمان با کنگره‌ی بین‌المللی سوسیالیستی برپا گردید. در این کنفرانس پیشنهاد کلاراستکین پذیرفته شد.

"با در نظر گرفتن رشد آگاهی سیاسی اتحادیه‌های کارگری پرولتاریا در هر کشوری، زنان سوسیالیست در هر کشوری، باید هر سال "روز زن" را برپا سازند که هدف آن در درجه‌ی اول تبلیغات و مبارزه، در راه گرفتن حق انتخابات برای زنان باشد. با مقیاس دید سوسیالیستی باید این خواست را در مجموع روابط با همه‌ی مسائل مربوط به زن توضیح داد، و روشن کرد. "روز زن" باید خاصیت بین‌المللی داشته باشد و با دل‌سوزی تهیه شود."

این دعوت کلاراستکین به اندازه‌ای در زنان جهان تأثیر داشت و آنچنان جریان‌ی را بوجود آورد که امروز سراسر جهان را در بر گرفته است و "روز بین‌المللی زن" یکی از اعیان بزرگ کشورهای سوسیالیستی است و برای دیگر زنان جهان

روز تشدید مبارزه و همبستگی شده است .
 (از کتاب کلاراستکین - نوشته‌ی لوئیز دورنمان
 "Luise Dornemann" چاپ لایپزیک)

از دفتر یادداشت‌های کلارا ستکین

رفیق لنین بیش از یکبار، با من درباره‌ی موضوع
 زن صحبت کرده است و روشن بود که او نهضت زن را بسیار مهم
 میدانست، نهضتی که قسمتی از نهضت توده‌ای است و به اندازهٔ
 مهم است که در بعضی شرایط بخش تعیین کننده‌ی آن می‌باشد،
 و باز روشن است که برای او برابری کامل زن یک اصل اساسی
 می‌بود، که برای هر کمونیستی قابل انکار نیست .

نخستین صحبت طولانی ما در این باره در پائیز سال ۱۹۲۰

در دفتر او در کرملین صورت گرفت . لنین چنین گفت :

" ما باید حتماً یک نهضت نیرومند بین المللی بر
 پایه‌ی تئوری روشن بوجود بیاوریم . بدون تئوری مارکسیستی
 نمیتوان کار خوبی انجام داد، این روشن است و باید ما
 کمونیست‌ها درباره‌ی این موضوع اصولمان را بدون اینک
 آلاشی به آنها وارد شود، حفظ نمائیم .

- من تحسین و شگفتی خود را نسبت به زنان روس برای
 آنچه که در انقلاب کرده بودند و آنچه که امروز برای دفاع
 و پیشرفت آن مینمایند، ابراز داشتم . لنین با بخندی پاسخ
 داد :

"درست است و خیلی خوب است. در پتروگراد، در اینجا در مسکو، در شهرها و مراکز صنعتی که دورتر هستند، زنان پرولتر روش بسیار ارجمندی در انقلاب داشتند، بدون آنها پیروز نمی‌شدیم و یا احتمال پیروزی کم می‌بود. این است نظر من، چه شجاع‌ها که نکردند، چه در هنوز امروز هم اینها شهادت نشان می‌دهند، تصور کنید که چه اندازه این زنان رنج میکشند و با گذشت هستند، اما با همه‌ی اینها ایستادگی مینمایند، ایستادگی میکنند برای اینکه میخواهند از شوراها دفاع نمایند، بلکه کارگران زن ما شگفت‌انگیز و قابل تحسین میباشند. آنها در خورا احترام و تحسین و محبت هستند. بطور کلی باید اذعان کرد که حتی خانمهای "کادت" در پتروگراد در مبارزه علیه ما شجاعتر از ما گردان مدارس نظامی بودند.

درست است، در حزب ما زنهای مطمئن، با هوش و بسیار پرکار داریم و آنها میتوانند مقامات عالی شوراها، کمیته‌های اجرایی و کمیته‌های خلقی را اشغال نمایند. خیلی از آنها شب و روز در میان توده‌ی پرولتاریائی و دهقانی یا در آرتش سرخ کار میکنند. این برای ما بسیار ارزش است، برای همه‌ی زنان دینا هم اهمیت دارد، زیرا این نمودار قابلیت زنان و ارزش فوق‌العاده‌ای که کار آنها برای اجتماع دارد، میباشد.

اولین دیکتاتور پرولتاریائی راه را برای رابراستی برای یک برابری حقوقی کامل زنان با زمینماید و بیش از دهها،

کتاب و نشریات پیش‌داوریهای نادرست را نسبت به زن ریشه‌کن می‌سازد. با همه‌ی اینها ما هنوز یک نهضت بین المللی — کمونیستی زن نداریم و باید به هر قیمتی شده آنرا ایجاد نمایم. ما باید فوراً " برای ایجاد آن ، دست بکار بشویم ، بدون این نهضت ، کار بین الملل ما احزاب وابسته به آن هرگز کامل نخواهد بود ، درحالیکه کار انقلابی باید به حد اعلا خوب انجام شود .

(ا ز نشریه‌ی ولنین درباره‌ی نقش زن در اجتماع به زبان فرانسه — آژانس پرس نووستی — ۱۹۷۳ مسکو)

گفته‌های چندا ز کلارا ستکین

" امپریالیسم یک پدیده‌ی تاریخی است که بخصوص مقاومت سرسخت زنان پرولتاریائی را برمی‌انگیزد . "

گزارش کوتاهی درباره‌ی زندگی زنان در کشورهای سوسیالیستی

و نمونه‌های از زندگی زنان در کشورهای سرمایه‌داری

اکنون خوب است که از وضع زن در کشور سوسیالیستی بیشتر مطلع شویم و بدانیم که از سال ۱۹۱۷ سال انقلاب بزرگ سوسیالیستی در شوروی ، تا به امروز که با سوسیالیسم درخیلی از کشورهای پیروز شده ، زن چگونه زندگی ، و از چه حقوقی برخوردار است و آیا قوانین وضع شده در زندگی هر روزی هم بکار برده میشود ؟ و هم‌نگاه‌ی بوضع زن در یکی

از دو کشور سرمایه‌داری یا "دمکراسیهای جلوفتاده" بیافکنیم. چه خوب است اگر در آغاز، نامه یک آمریکائی در اینجا نقل شود. "از پراودا ۱۷ ماه مه ۱۹۷۶"

حقیقت را بما بگوئید

یکی از مجلات هفتگی نیویورک به نام "نیوزدی" نامه‌ی یکی از خوانندگان خود را به نام "س. زینمن" که دانشگاه محلی خود را در رشته‌ی تاریخ و فرهنگ روسی به پایان رسانده است، منتشر نموده است. در نامه‌ی خود "س. زینمن" که مسافرتی به اتحاد جماهیر شوروی کرده است، ابراز ناخشنودی نموده و مینویسد که مطبوعات ایالات متحده‌ی آمریکا واقعیت زندگی اتحاد جماهیر شوروی را آنگونه که باید منعکس نمی‌سازند و مینویسد:

"آقایان خبرنگاران آمریکائی بهتر است که حقیقت را بما بگوئید. درباره‌ی کشوری که به تنهایی و در طی دو نسل انسانی، موفق شده است که خودش را از عقب افتادگی، بیسوادی و پیشداد آوریهای کهنه‌ی قرون گذشته رهائی بخشد، بهتر است که برای مادر باره‌ی بهداشت عمومی و مجانی، درباره‌ی آموزش عالی مجانی و درباره‌ی شهرهای زیبا و تمیز شوروی بگوئید. شهرها تیکه‌آثار بی‌نظیر هنر اسلاوی در آنها با یک دنیا عشق نگاهداری شده و پس از خرابیهای جنگ دوم جهانی نوسازی شده‌اند.

برای ما تعریف کنید که چگونه در شوروی کتابفروشیها

پراز خریدار است و از علاقه مردم به هنر بگوئید، و صفهای بزرگی را که در برابر موزه‌ها و تئاترها ایستاده‌اند، توصیف نمائید. بهتراست برای ما از کودکان خوشبخت شوروی بگوئید که با علاقه‌ی زیاد به تماشای تابلوها در موزه‌ها می‌پردازند و بالاخره خوب است که برای مردم آمریکا، درباره‌ی وسایل حمل و نقل دسته‌جمعی، بی‌خطر و تمیز شهرهای شوروی بگوئید. اختلاف نظرهای سیاسی، بین ما و شوروی هر اندازه باشد ما بایستیم یاد بگیریم با احترام از شوروی صحبت بداریم و حق او را بشناسیم. کشوریکه در خیلی از زمینه‌ها، ما بطور شرم‌آور، از آن عقب افتاده‌ایم...

اکنون خوب است که به گفتن حقایق پرداخته شود و گویا بهتر از هر چیز ارقام و آمار، می‌باشند.

در اتحاد جماهیر شوروی ۴۰۰،۰۰۰ (چهارصد هزار زن) پژوهش در علوم مختلف را بعهده دارند. ۲۰۰۰ نفر از آنها عضو آکادمیها می‌باشند و عضو وابسته‌ی آکادمی علوم، و استاد هستند. ۸۰،۰۰۰ نفر از آنها به درجات عالی دانشگاهی رسیده‌اند. $\frac{1}{4}$ همه‌ی آن کسانیکه در شوروی کار میکنند، زن هستند. در شوراهای نمایندگان کارگران، ۴۶ درصد نمایندگان، زن هستند و زنان نیمی از نمایندگان شورای مسکورا تشکیل میدهند.

۳۱ درصد کرسیهای نمایندگی شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی را زن‌ها اشغال کرده‌اند، یعنی ۴۳ نفر. یادگار

نصراله نیوا نماینده‌ی ازبکستان، رئیس شورای عالی این جمهوری است، و یا به گفته‌ی دیگر مقام ریاست جمهوری ازبکستان را دارد.

در جمهوریهای شوروی ۲۸ زن مقام وزارت دارند. اکثریت این نمایندگان کارگروزان روستائی میباشند.

۳۲/۳ درصد قضاتی که منتخب مردم میباشند، زن هستند.

در اتحاد جماهیر شوروی برای آسایش و آزادی زن، ۱۳/۵ میلیون ونیم بچه به مهد کودک و به باغچه‌ی اطفال سپرده شده‌اند و در برنامهی فعلی ۲ میلیون جای تازه در نظر گرفته شده است که در دست ساختمان میباشند.

در اتحاد جماهیر شوروی $\frac{۳}{۴}$ پزشکان زن هستند و بیش از ۱۴۲ هزار زن متخصص بیماری‌ری‌زنان و کودکان وجود دارند.

۱۵ هزار زن در اتحاد جماهیر شوروی عضو اتحادیه‌های هنری میباشند، موسیقی‌دانان، نقاشان، فیلمبرداران، معماران و روزنامه‌نگاران...

نخستین ویگانه‌زنیکه در سراسر جهان فضا نورد شد "والنتینا ترشکوا" میباشد که نه تنها نمودار ربیبا کوسی و شها مت یک زن است، بلکه نمودار مکانات بی‌مرزی است که دولت اتحاد جماهیر شوروی در اختیار زن گذاشته است. در سال ۱۹۷۵ در شوروی $\frac{۲}{۵}$ (دو پنجم) پژوهش‌کنندگان علمی زن بوده‌اند، $\frac{۳}{۴}$ آموزگاران و دبیران زن هستند. یک سوم مهندسی در اتحاد جماهیر شوروی زن میباشند و یک سوم همهی

مدیران مدارس هم زن هستند .

و آنچه که برای ما ایرانیان بسیار با اهمیت میباشد
و میتوان از آن سرمشق گرفت زندگی زنان در جمهوریهای شرقی
اتحاد جماهیر شوروی میباشد و اکنون چند نمونه از وضع زنان
این نقاط در اختیار خوانندگان گذاشته میشود :

– پس از انقلاب اکثر هنگامیکه برابری زن را در همه‌ی
 شئون اجتماع از طرف دولت جوان سوسیالیستی اعلام نمودند ،
 در کشورهای شرقی با عکس العمل شدیدی روبرو گردید .
 در کشورهای آسیای میانه که بسیار عقب افتاده بودند
 و در خرافات و جهل عمیقی بسر میبردند ، ناگهان از اینکسکه
 زن برده ، زن ناقص العقل ، زن کنیز مرد و تنها بوجود آورنده
 و پرستار بچه مساوی با مرد شده است ، خشم اکثریت مردان
 را برانگیخت . در این میان مالکین و ملاها که بنام مذهب
 و اسلام پشتیبان آنها بودند نقش بسیار بزرگ و هولناکی
 داشتند و اینک چند پیش آمد برای نمونه آورده میشود .

یکی از اولین دخترانیکه قربانی گردید ، "سلیمانوا"
 از شهر سمرقند بود . او را هنگامیکه میخواست به کنگره‌ی شوراهای
 ازبکستان در سال ۱۹۲۵ برود ، کشتند . دو ماه پس از او زن
 جوانی از ترکمنستان بنام "آنا جمال" شهید شد . او عضویت
 حزب بلشویک را پذیرفته بود و زنهارا به سوادآموزی دعوت
 میکرد و از رفتار زشت و زننده‌ایکه بازنها میشد ، پُرده دری
 مینمود . مثلاً " او میگفت : با وجود قانونی که گذشته هنوز

دختر ترکمنستان خرید و فروش می‌شود و فلان آدم دخترش را در برابر دو خروار گندم، دو شتر، سه تخته پارچه فروخته است و این دختر بیش از ده سال بیشتر ندارد، و خواستگار او ۱۷ ساله است. آتش خشن و غضب نسبت به این زن بالا گرفت و او را متهم کردند که جادوگراست و سازمان زنان سازمان شیطانی و نجس است و غیره... روزی نعل آن جمال را در حالیکه ۲۴ ضربه‌ی چاقوبه‌شدن اوزده بودند، پیدا کردند. دختر او را هم زخمی نموده و شوهرش را هم بقصد کشت زده بودند.

شدت این مبارزه به اندازه‌ای بود که در سال ۱۹۲۸ در آنکسنا ۲۶۰ زن را یادزدیده و یا کشته بودند. در موزه‌ی تاریخ سمرقند عکس زن زیبای جوانی دیده می‌شود. او هنرپیشه بود و شوهرش او را کشته است، زیرا این زن بخود اجازه داده بود که به روی صحنه بیاید.

دو هنرپیشه تئاتر تاجیک نیز بهمین شکل از پای درآمدند یکی از آنها را پدر و مادر کشته بودند و بدن او را تکه تکه کرده و در کیسه‌هایی نموده و در کف خانه پنهان کرده بودند. دخترها و زنهای زیادی قربانی شدند و گاه به فجیعترین شکلی بعضی از آنها را زنده زنده، در ستهای صحرا خاک کردند. با همه‌ی این فشارها، زنان جمهوریهای آسیای میانه که امیدوار به یک زندگی انسانی شده بودند و از پشتیبانی دولت اتحاد جماهیر شوروی برخوردار بودند، اندک اندک موفق شدند.

در ۱۲ اکتبر ۱۹۳۵ چهارده کارگر زن ترکمن کارخانه‌ی

پارچه‌بافی جمهوری سوسیالیستی ترکمنستان، نام‌های به همه‌ی خواهران خود مینویسد و از آنها می‌خواهد که "مبارزه‌ی قاطعی علیه آداب و رسوم فئودالی" را دنبال نمایند.

با وجود این زنان پیشرفت کرده بودند چنانکه در همین سال نخستین زن تراکتوریست در رشت دیده شد و سال بعد از آن ۳۷ دختر تراکتوریست مشغول کار شده بودند.

تقسیم‌اراضی، نقش مهمی در پیشرفت زنان داشت و با ایجاد روستاهای کلخوزی آداب پدرشاهی دیگر از میان رفتند. اینک گزارشی از ازبکستان که ۱۳/۳۰۰/۰۰۰ نفر جمعیت آنست در سال ۱۹۲۷ شش دختر در دانشگاه سمرقند اسم‌نویسی کردند، اما امروز ۹۰۰/۰۰۰ زن در کار کشاورزی فعالیت مینمایند. ۵۰/۰۰۰ نفر در بخشهای صنایع، وسایط نقلیه و ساختمان و ۲۱۰/۰۰۰ نفر در آموزش و پرورش، بهداشت و فرهنگ کار میکنند. از ۱۵/۰۰۰ نفر پزشک و کمک‌پزشکان در ازبکستان ۶۱ درصد آنها زن هستند و آموزگاران و دبیران ۵۹۰/۰۰۰ نفر میباشند، یعنی ۴۲ درصد از جمع کل. در ازبکستان برای هر ۱۰/۰۰۰ نفر ۲۲ پزشک و ۱۰۰ تخت‌خواب در بیمارستان وجود دارد. ۱۵۰ نفر زن مقام ریاست و سرمهندسی سازمانهای صنعتی را دارا میباشند. ۱۶۵/۰۰۰ دختر جوان دانشنامه‌ی دانشگاهی در دست دارند و ۲۶ هزار نفر زن مهندس و تکنیسین درجه اول میباشند. ۲۰/۰۰۰ نفر زن مقام استادی دارند. دانشکده‌ها و سازمانهای فرهنگی این جمهوری را دارند.

۲۴ درصد نما یندگان منتخب به‌شوراهای محلی زن هستند .
 زنان دانشمند ، مانند خواهان " عارفانوا " که یکی
 استاد بیولوژی و دیگری ژئوفیزیسین است نادر نیستند
 و میتوان از متخصصین شیمی " عبدالرسولوا " و "جنابتایوا"
 نام برد .

پیشرفتهای زنان در قزاقستان ، تا چیکستان
 و قرقیزستان بهمان اندازه با ارزش میباشند .

در مجموع ۳/۳۰۰/۰۰۰ نفر از جمعیت کل در تاجیکستان
 ۳۷ درصد مجموع کارگران و کارمندان زن میباشند . ۵۰ درصد
 کارگران واحدهای کشاورزی ، ۷۵ درصد کارمندان بهداشت
 عمومی زن هستند (برای هر ۱۰/۰۰۰ نفر ۹۵ تخت خوابدر
 بیمارستان و ۱۷ پزشک وجود دارد ، بیش از ۲۵۰۰ نفر زن پزشک
 و بیش از ۱۲/۰۰۰ نفر آموزگار و دبیر زن وجود دارد .

یکسوم شورای عالی جمهوری تاجیکستان شوروی زن
 هستند یعنی ۹۹ نفر نماینده یکی از آنها معاون ریاست
 جمهوری است و ۱۲ زن تاجیک جزو هیئت نمایندگان تاجیکستان
 در شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی میباشند . در قزاقستان
 هم وضع پیشرفت زنان بسیار جالب است .

۷۰ درصد کاردرآموزش و ۸۴ درصد کاربهداشتی، زن هستند
 و برای سیزده میلیون جمعیت ، هفده هزار و صد پزشک زن وجود
 دارد و با عبارت دیگر ۷۰ درصد پزشکان و ۹۴/۰۰۰ آموزگار و دبیر
 یا ۶۸ درصد مجموع کل دبیران و آموزگاران زن هستند .

پیش از انقلاب بزرگ اکثر در قریزی همانند دیگر —
 قسمتهای آسیای میانه موجودی نبود که از بی‌حقی بیای زنان
 برسد چنانکه این گفته آنرا نشان میدهد:

" در عوض بوجود آوردن تو، کاش سنگی را میزائیدم،
 دست کم سنگ بدرد ساختمان میخورد، اما تو؟" با این گفته
 قدم نورسیده را، اگر دختر میبود، شادباش میگفتند.

تنها کاریگیر و دقیق حزب کمونیست بود، که توانست
 به این دختران و این زنان، حق زندگی ببخشد و قدم آنها
 را در خانواده‌ها مبارک سازد. خوب است زندگی یک زن بعنوان
 نمونه نقل شود.

"گلسا را سلیمانوا" در خانواده‌ای فقیر یا عرصه وجود
 گذاشته است و بطور قطع اگر انقلاب اکتبر نبود، سرنوشت او مانند
 دیگر زنان این سرزمین سرنوشت یک کنیز برده بود، اما
 اکنون این زن شخصیتی است، که موجب فخر این جمهوری
 میباشد. عالیتین نشانها را برای کارسودمندش در مزارع
 بدست آورده است. او قهرمان کارسوسیالیستی شناخته شده
 است و با اینکه کار او زیاد است، گلسا را مادر دوازده بچه
 است که همگی آنها را پرورش داده است و بهمین دلیل پهلوی
 ستاره‌ی طلای قهرمانی، نشان مادر قهرمان هم بر روی سینه‌ی
 او میدرخشد.

این است یک نمونه‌ی بارز آنچه زن در رژیم سوسیالیستی
 میتواند بدست بیاورد. نمونه‌ای که هزارها بار در سراسر

جمهوریها تکرار شده است و امروز دیگر قهرمانیها و موفقیت‌های زنان امری طبیعی شده است .

آذربایجان

در این جمهوری که تنها رودارس آنرا از ایران جدا می‌سازد، نقش زنان و پیشرفت آنها برای زنان ایران جالب می‌باشد، در آذربایجان ایران، یعنی در چند متر فاصله و گاه چند ده متر فاصله با این جمهوری شوروی، دختران خرید و فروش میشوند، زنان محکوم هستند که همه‌ی عمر دانداری نمایند، قالی بیافند، بچه‌داری و خانه‌داری بکنند و بردگانی باشند که کوچکترین حقی را ندارند .

در آذربایجان شوروی در پرتو سوسیالیسم و تغییر اساسی رژیم، زن مقام دیگری دارد. زن همپا و برابر مرد است. نه تنها از نقطه نظر قانون، بلکه در عمل و زندگی هر روزی، با همه‌ی اینکه آداب و رسوم کهن و خرافات در این بخش از شوروی حکم فرما بود، تا سوسیالیسم آنقدر بزرگ و عمیق است که این زنجیرها را از پای زنها بدور کرده است و اجازه داده است که زن روستائی تاشهری، جوان تاپیر در زندگی خود مختار باشند و از کار خود بهره‌مند گردند و هر شغلی را که بخواهند انتخاب نمایند. آخرین آمار سال ۱۹۷۴ چنین نشان میدهد:

جمعیت جمهوری آذربایجان شوروی به ۵/۵۱۹/۰۰۰ میرسد. در حدود ۵۰۰۰ هزار مدرسه‌ی ابتدائی و متوسطه با ۱/۶۰۰/۰۰۰ نفر

دانش‌آموز، کارآموزش را دنبال مینمایند. ۱۴ سازمان دانشگاهی با ۹۸/۷۰۰ دانشجوی، ۷۸ مدرسه‌ی تخصصی با ۷۰/۰۰۰ شاگرد و ۳۰۰۰ کتابخانه و ۱۲ تئاتر در آنجا وجود دارد. در سال ۱۲۰۰ کتاب تازه منتشر میشود.

در مجموع تعداد کارگروکارمندان آذربایجان شوروی ۴۲ درصد

آنها زن هستند.

صنایع (صنعت و تولید) ۱۴۴/۴۰۰

اقتصاد کشاورزی ۱۱۵/۷۰۰

حمل و نقل ۹/۵۰۰

تلفن و تلگراف ۹/۵۰۰

ساختمان ۲۲/۳۰۰

بازرگانی، نهارخوری و تجهیزات توزیع و تدارک

۵۵/۱۰۰

اداره‌ی خانه و خدمات عمومی ۱۹/۶۰۰

بهداشت و پرورش فرهنگ، هنر، علم و خدمات علمی

۱۲۵/۸۰۰

ادارات دولتی، شرکتهای تعاونی

۱۹/۶۰۰

سایر رشته‌ها ۹/۱۰۰

در ترکمنستان هم وضع بهمین منوال است، پس از سالها مبارزه با وجود آداب و سنن ریشه‌دار و کهنه‌ای که هنوز در همه‌ی این جمهوریها باقی مانده‌اند، زن در پرتو سوسیالیسم توانسته

است حقوق خود را بدست بیاورد و از آنها در زندگی هم — روزی برخوردار شود.

امروز در ترکمنستان با ۲/۴۲۸/۰۰۰ نفر جمعیت ، شرکت زنان در امور کشوری بقرار زیر است :

۴۴ درصد در صنایع ، ۶۹ درصد در صنایع مواد غذایی ،
۳۸ درصد در کارهای تجاری ، ۵۷ درصد در وسایل ارتباطی ،
۱۹ درصد در حمل و نقل و ۱۴ درصد در ساختمان.

تعداد نسبتاً " قابل توجهی زن بمقام ریاست ادارات و کارخانه‌ها رسیده‌اند . سهم زنان در امور کشاورزی بسیار زیاد است و تقریباً " درهمه جا و نین ریاست کلخوزها زنان هستند . همانند دیگر جمهوریهای شوروی ، اکثر پزشکان در ترکمنستان زن هستند . در این جمهوری برای هر ۱۰/۰۰۰ نفر ۱۰۱ تاختواب بیمارستان و ۲۲ پزشک وجود دارد .

ده نفر زن جزء نمایندگان ترکمنستان در شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی میباشند .

با این گزارش بسیار کوتاه و حتماً " نارسا بازمیتوان راهی را که زنان جمهوریهای شرقی شوروی پیموده‌اند ، دید و بازمیتوان به این واقعیت مهم برخورد که در طی تقریباً " ۶۰ سال که از انقلاب کبیرا کتبر میگردد ، زنان به چه موفقیت‌های بزرگی رسیده‌اند و بخصوص پیشرفت آنها نمودار قدرت و درستی سوسیالیزم است ، چون در جلوا فتاده‌ترین دمکراسیها با رژیم سرمایه‌داری برای زنان چنین امکاناتی وجود نداشته و امروز

هم ندارد و تا چند ماه دیگر که سالروز انقلاب اکتبر است زنان سراسر اتحاد جماهیر شوروی به حق این پیروزی بزرگ را جشن خواهند گرفت و آنرا پیروزی زن خواهند دانست که از بردگی نجات یافته است. حقیقت را باید دید و حقیقت را باید گفت و از حقیقت، زندگی را باید آموخت.

در کشورهای دیگر سوسیالیستی

در لهستان تعداد زنانیکه امروز کار میکنند سه برابر بیش از قبل از جنگ شده است.

در بلغارستان در سال ۱۹۵۶ تعداد ۳۸۱/۹۹۶ زن کار میکردند و در سال ۱۹۷۱ این تعداد به ۱/۲۶۴/۸۷۸ نفر رسیده است.

در یوگسلاوی چهار میلیون زن کار میکنند مثلاً ۵۹ درصد آنها در کارخانه‌های کفش‌سازی و ۳۷/۶ درصد در صنایع الکترونیک مشغول میباشند.

دوسوم همهی زنان مجارستان در صنایع و در کشاورزی کار میکنند.

در آلمان شرقی هشتاد درصد زنان کار میکنند.

در بلغارستان ۴۵/۷ درصد متخصصین حرفه‌ای با تحصیلات متوسطه و عالی زن‌ها هستند. ۶۸/۵ درصد کسانیکه در مدارس حرفه‌ای تحصیل مینمایند و ۵۱/۶ درصد دانشجویان مدارس عالی حرفه‌ای را زنان و دختران تشکیل میدهند. ۵۹/۳ درصد

آموزگاران و ۴۱/۷ درصد پزشکان و ۵۸ درصد متخصصین اقتصادی زن هستند.

در ۲۵ سال پیش در آکادمی علوم بلغارستان حتی یک زن عضویت نداشت، اما امروز ۳۵ درصد کادر علمی این آکادمی زن هستند و ۲۵/۵ درصد مهندسين.

در لهستان تعداد زنانیکه تعلیمات حرفه‌ای دیده‌اند از مردان زیادتر است و در مدارس عالی رومانی تعداد دختران و زنان ۹ برابر بیشتر از مردان است.

در آلمان دمکراتیک

۵۰ درصد شاغلین امور را زنان تشکیل می‌دهند.

از شاگردانیکه در حرفه‌های گوناگون تحصیل می‌نمایند، ۵۰ درصدشان زن هستند. بیش از پنجاه درصد دانشجویان مدارس عالی تکنیکی زن می‌باشند و ۴۵ درصد دانشجویان دانشگاهها، از صدف‌فرزنی که کار می‌کنند ۵۲ درصد آموزش حرفه‌ای کامل دارند و از آمار چنین برمی‌آید که همه‌ی زنانیکه به‌چینی آموزش می‌پردازند دوست یافته‌اند، تنها در طی این ۲۵ سال اخیر بوده است که این امکان به آنها داده شده است.

در ۱۹۷۲، ۷۹ درصد کارآموزان در رشته‌های الکترونیک را دخترها تشکیل می‌دادند.

در کشاورزی زنان سهم بزرگی دارند و در این سالهای اخیر توانسته‌اند معلومات خود را بالا ببرند و متخصصین

قسمتهای مختلف بشوند، مثلاً "۳/۶۶ درصد زنانیکه در کشاورزی مشغول هستند، از کارآموزی کاملی برخوردار هستند و امروز ۲۱/۶۰۰ زن تصدیق رانندگی ماشینهای کشاورزی را در دست دارند و در پایان سال ۱۹۷۳، ۳۰۰۰ زن تصدیق رانندگی ماشینهای بزرگ درو و خرمن کوبی را گرفته‌اند. در پایان سال ۱۹۷۴ به نسبت هر هزار کودک کمتر از سه سال ۸۵۰ محصل در مهدهای کودکان آماده شده است. ۶۲ درصد بچه‌ها نیکه به مدرسه میروند، ناهار را در غذاخوریهای مدارس میخورند و برای اینکار دولت در سال ۴۰۰ میلیون مارک می پردازد و خانواده‌ها تنهاروزانه ۵۵ فینک یا ۱۴ ریال میدهند. باید در نظر گرفت که حقوق متوسط در آلمان دمکراتیک ۷۰۰-۸۰۰ مارک یعنی ۲۲۴۰-۱۹۶۰ تومان و چون زن و مرد هر دو کار میکنند، دست کم در آمیدیک خانواده ۱۵۰۰ مارک و یا ۳۲۰۰ تومان است و باید باز افزود که کرایه خانه در حدود ۴۰ تا ۷۰ مارک میباشد (= ۱۹۶-۱۱۲ تومان)، پس میتوان دید که این ۵۵ فینک بسیار کم است و در واقع خوراک کودکان مجانی است و باز از یاد نباید برد که خوراک کاملی است. در کودکانها با ۳۵ فینک، ۹ ریال نه تنها ناهار میدهند، بلکه صبح شیر و بعد از ناهار هم شیر و نان شیرینی و میوه میدهند.

در آلمان دمکراتیک برای کمک به زن و شوهران جوان که کمتر از ۲۶ سال داشته باشند و عایدی دوفری آنها کمتر از ۱۴۰۰ مارک یعنی ۳۹۲۰ تومان باشد، دولت برای خرید

اشایشی خانه ۵۰۰۰ مارک یعنی ۱۴۰۰۰ تومان در اختیارشان می‌گذارد و آنها این قرض را امروز در طی هشت سال بایستی بپردازند و با تولد هر بچه مقداری از این وجه به آنها بخشیده می‌شود و اگر سه بچه داشته باشند که همه‌ی ۵۰۰۰ مارک بخشیده شده است.

در آلمان دمکراتیک ۳۲ درصد نمایندگان مجلس ملی زن هستند، در رومانی ۳۱ درصد و همانگونه که در بالا دیدیم در اتحاد جماهیر شوروی هم ۳۱ درصد نمایندگان شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی زنان می‌باشند. اینک احصای کشورهای — های سرمایه‌داری در این باره یعنی تعداد نمایندگان زن در مجالس ملی و سنا :

فنلاند	۲۱/۵	درصد
دانمارک	۱۶/۸	درصد
سوئد	۱۴/۰	درصد
نروژ	۱۰/۰	درصد
آلمان غربی	۵/۸	درصد
انگلستان	۴/۱	درصد
ایالات متحده آمریکا	۲/۸	درصد
کانادا	۰/۳	درصد

در آلمان فدرال روز ۲۳ اکتبر ۱۹۷۶ در یک مصاحبه‌ی تلویزیونی گفته شد که در میان بیکاران تعداد زنان خیلی بیشتر است و یکی از علل آن این است که زنان یک آموزش

حرفه‌ای ندارند. گوینده آقای " اشتنگل " مسئول امور کار در دولت فدرال بود.

زندگی اجتماعی و سیاسی (از ضمیمه‌ی لوموند، شماره‌ی ۲۲ ژوئن ۷۵)

و باز برای نمونه یکی از کشورهای سرمایه‌داری، فرانسه و وضع زن در این کشور در نظر گرفته میشود: بیش از ۹ میلیون زن در فرانسه کار میکنند یعنی ۳۸/۴ درصد از مجموع کسانی که کار میکنند و شغلی دارند. در سال ۱۹۷۳، ۶۴ درصد زنانیکه کار میکردند، در بخش ادارات بودند (تجارت، خدمات، ادارات دولتی)، ۲۶ درصد آنها در صنایع و ۱۰ درصد در کشاورزی در سه شاخه از صنایع بیشتر از جاهای دیگر زن استخدام مینمایند صنایع البسه، صنایع پارچه‌بافی و صنایع مکانیکی.

در رشته‌های صنعتی که کارگران آنها منحصر " مرد میباشند، زنان در کارهای دفتری و یادرا مورا داری مشغول میباشند و تعداد زنانیکه تکنیسین و یا مهندس هستند، بسیار کم است. زنان خیلی کم به مقامات بالادست مییابند. از ۳۸۷ نفر معاون رئیس و مدیر کل در وزارتخانه‌ها تنها ۲۷ نفر از آنها زن میباشند.

با اینکه تعداد زنانیکه برای انتخاب کردن پُرای صندوق انتخابات میروند ۵۳ درصد همه‌ی انتخاب‌کنندگان را تشکیل میدهند، تنها ۲ درصد کرسیهای پارلمان را از زنان اشغال نموده‌اند، بدین شکل: از ۴۹۰ وکیل مجلس، ۹ زن -

از ۲۸۳ سناتور، ۷ زن .

از نقطه نظر انتخابات مجلس و انجمنهای ایالتی ۱/۷ درصد نمایندگان آنها زن میباشند .

و اینک نمونه‌ای از زندگی یک دختر جوان فرانسوی .

در هفده سالگی کارگر:

ماریان جوان است و هفده سال دارد، اوزیبا است، کار پیدا کرده است و شاد میباشد، فعلاً " میتواند شاد باشد، زیرا موضوع کوچکی از یاد برده شده بود: ماریان پنج روز در هفته ساعت ۳ بعد از نصف شب بر میخیزد، ۳/۳۰ سوارا تو بوس است تا ساعت ۴/۳۰ تا بادیگر همکاران جلوی در کارخانه برسد (اما خوب یک ساعت در اتوبوس اگر آدم خوابش ببرد، زود میگذرد) اولیاس کار میپوشد، بسرعت لقمه‌ای فرو میدهد و درست سر ساعت ۵ پای ماشین خود قرار گرفته است، ماشینی که قرقره‌های نخهای گوناگون درست میکند... اگر او خوب کار کند، امید دارد که پاداش هم دریافت نماید، البته اودقت کافی برای خوب کار کردن هم دارد، زیرا در فاصله‌ی ساعت ۵ تا یک بعد از ظهر تنها ۲۰ دقیقه میتواند استراحت نماید. بعد از ظهر از نو سوارا تو بوس میشود و خودش میگوید: " شنبه‌ها در برگشت همه خواب هستند. " ماریان ۱۷ سال دارد و در شبانه روز پنج الی شش ساعت بیشتر نمیخواهد. او هشت برادر و خواهر دارد، پدرش کارگر معدن است و مادرش خانواده را اداره میکند، ماریان در زندگی دو آرزو دارد، اول که ماشین نویس بشود، دوم اینکه

شوهر بکند، بچه دار بشود و در خانه بماند، تا آنها را بزرگ کنند، اما ماریان هرگز ماشین نویسی نخواهد شد و خواهرشان نوزده ساله هم همچنین، او هم در همین هفته در یک کارخانه دیگر شروع بکار نموده است. این است یک داستان از اقلیم بیکاران.

— در آلمان دمکراتیک تحصیلات ده ساله برای همه اجباری است و هر دختری که بخواهد میتواند به تحصیلات بعدهم دست یابد و آنها ئیکه نمیخواهند و یا علاقه بکاری ندارند فوراً "در حرفه‌ای که انتخاب نموده‌اند، تعلیمات لازم را می‌بینند، و محل کار برای آنها محفوظ است. امروز از میان هر ۱۰۰ نفری که مدارس را به پایان رسانده‌اند ۹۹ درصدشان حرفه‌ای را می‌آموزند. پس در یک کشور سوسیالیستی دخترری مانند ماریان فرانسوی جزو داستانهای هول انگیز گذشته شده است، اما با وجود این در اینجا از زندگی زنی گفته میشود که میتواندست در گذشته چنان سرنوشتی داشته باشد و امروز در پرتو کمک و یاری قوانین سوسیالیستی و محیط کار سوسیالیستی زندگی او بکلی شکل دیگری گرفته است.

"ماریان اشتایمر" رئیس گروهی از کارگران

در کارخانه‌ی کابل سازی در برلن چنین میگوید:

" ما اولین گروه کارگر زن در این کارخانه بودیم،

کارخانه‌ای سراسرا زن مردان. در پانزده سال پیش ما این گروه را تشکیل دادیم، خداوندگارا، من چقدر بی‌شعور بودم" و خودش به خود می‌خندد. این گروه بعنوان ساده‌ترین

کارگران ، کار را آغاز نمودند و اندک اندک دست به کارهای دشوارتر زدند ، هنگامیکه ، همه دیدند که ماریان چگونه گروه خود را اداره مینماید و چگونه کار را سازمان میدهد ، خیلی زود متوجه شدند که او بیش از اینها میتواند خدمت کند ، اما هنگامیکه به او گفتند خوب است برود و همچون شاگردی روی نیمکت بنشیند و بیاموزد ، او نپذیرفت و گفت : " نه اینکار برای جوانان است . " او امروز میگوید " من میبایستی خیلی زودتر از اینها به آموختن میپرداختم و پیشنها درامی - پذیرفتم . " اعضای حزبی کمیته ی کارخانه و شوهرش او را متقاعد کردند ، که برود و دیپلم متوسطه ی خود را بگیرد . ماریان بمناسبت جدیدی که در کار نشان میداد و تجربه ی زیادی که اندوخته بود ، بمقام سرکارگری رسیده بود ، اما با همه ی این احوال در سن پنجاه سالگی پیروزمندان - دیپلم خود را هم گرفت .

- اینهاست نمونه های بارزی از آنچه که سوسیالیسم میتواند انجام دهد و این است آزادی واقعی برای زن و آنگاه کشوری و ملتی میتواند خود را آزاد تلقی نماید که زن در آن به مقام انسانی خود دست یافته باشد و از همه حقی برخوردار باشد و آنگاه زنان میتوانند به چنین موقعیتی برسند که

باز نمونه‌هایی از زندگی دختران و زنان در کشورهای امپریالیستی روزنامه‌ی او مانیت‌ی ۹ نوامبر ۱۹۷۶ چنین خبر میدهد:

"آموزگار جوانی ، ۲۷ ساله ، لیسانسیه ادبیات بنام " رنه بودورسک " (*Renee Boudouresque*) بعلت بیکاری خودکشی کرده‌است . " شاید خیر خودکشی بخودی خود شکفت انگیز نباشد ، اما این زن جوان برای زندگی تلاش کرده است و با وجود دشواریهای مادی ، چون از خانواده‌ی فقیری بود ، توانسته بود لیسانس خود را بگیرد و میخواست است با کار شرافتمندانه زندگی انسانی داشته باشد ، چند سال بدنبال کار دیده‌است و بندرت کلاسی در اختیار او گذاشته شده است ، آنهم هنگامیکه معلم کلاس موقتاً " نبوده ، او در این چند سال امید را از دست نداد که شاید دستگاه و دولت فرانسه اقدامی برای از میان بردن بیکاری بنمایند و به او کاری داده شود . در طی این دوران حتی همچون خدمتکاری کار کرد و به جارو کشی پرداخت ، اما کاری به او داده نشد . او که بعلت نداشتن خوراک کافی بیمار و در نتیجه‌ی این زندگی اعصابش بهم ریخته بود ، تنها مرگ را راه علاجی برای خود دید و بآن پناه آورد . آیا او تنها است ؟ در همین شماره باز خبر خودکشی دختر جوان دیگری داده شده است و آنهم باز بعلت بیکاری .

این خیل بیکاران در کشورهای سرمایه‌داری ———
جمهوریهای دمکراتیک هر روز افزایش مییابند . نظمام

بورژوازی ، با رژیم سرمایه‌داری چنین است . استثمای مردم و انباشته شدن کیسه‌ی عده‌ای معدود . خبردردناک زیرهم‌زینی از بزرگترین کشورهای سرمایه‌داری که کوس رهبری جهان سرمایه‌داری را میزنند ، میباشد و باید یادآور شد که بیش از هر کس دختران و زنان هستند که از این آشفتگی و خون‌آشامی در رنج هستند . از ایالات متحده‌ی آمریکا چنین خبر میرسد :

بنا به اطلاعاتی پلیس آمریکا ، دختران نابالغ از سیزده ساله بالا که تن به فحشاء میدهند ، در این کشور رو به افزایش است و این موضوع مبدل به یک مسئله‌ی اجتماعی بسیار جدی درواشنگتن شده است . صدها دختر جوان در فاصله‌ی ساعات ۱۰ شب تا ۳ صبح بسوی خانه‌ها و مراکزی روان هستند که در آنجا شاید مشتری پیدا نمایند ، و به امید اینکه در طی شب چند دلاری بدست بیاورند .

بنا به نظر متخصصین اجتماعی واشنگتن تعداد روزافزون فاحشه‌های بچه‌سال مربوط به نبودن کار است ، زیرا در شرایط امروزی میلیونها دختر و پسر جوان امید اینرا ندارند که بتوانند زندگی عادی بنمایند .

(از مجله‌ی زنان " *Fuer Dich* " برلن ،

آلمان دمکراتیک ، شماره ۴۶ سال ۱۹۷۶)

وضع زن در ایران

واکنون گزارشی کوتاه درباره‌ی وضع زن در ایران. گرچه قانوناً "بعضی از حقوق را به زن داده‌اند، اما از نوشتن و تصویب کردن تا عملی شدن راه بسیار درازی است که نه تنها در ایران طی نشده، بلکه در آغاز آنهم نیستند. صفحات روزنامه‌ها هر روز خبر قتل چندین دختر و زن را به دست کسانی که گزارش می‌دهد که روی یک فکرواهی و یک ظمن غیر دقیق بنام ناموس از بین برده میشوند.

در ایران حتی در تهران مرد اختیار زندگی زن را در دست دارد و این پدیده در جنوب تهران بطور بارز بچشم می‌خورد. هر پدری برادری میتواند دختر جوانی را ناسزا بدهد، کتک بزند و در خانه زندانی کند، اگر مطابق میل او رفتار نکند. زنان در سراسر ایران در همه‌ی دهات بدون استثناء خرید و فروش میشوند و برای آنها همچون اثاثیه یا دام قیمت گذاری میشود و این قیمت بسته به هنر او در قالبیافی و یا در کارهای دیگر است.

زنان با اینکه از صبح تا آخر شب کار میکنند، کوچکترین حقی به محصول کار خود ندارند و این موضوع در کار قالبیافی واضح است. زن میبافد، شوهر و یا پدر میفروشد و زن بساز باید جان بکند و با رخانه‌داری را هم بردوش بکشد.

در مزارع سراسر ایران کار سنگین بعهده‌ی زنان است

چه از نقطه نظر درآمداری و چه از نقطه نظر کشت و جمع کردن محصول و بازهم نصیب اولقمه نانی و پیراهنی است .

بنا به آمارهای رسمی هشتاد و دو درصد کلیه‌ی زنان ایران بیسواد هستند که ۹۵ درصد آنها زنان و دختران روستائی میباشند . از آنها بیش از اینهم نمیتوان انتظار داشت که قالبی یا تحصیل ، مرغداری و کشت و یا سرکلاس نشستن ، کلاسی که البته وجود خارجی هم ندارد .

دختر بچه‌ها از پنجسالی پای دار قالبی میروند و از هفت سالگی دیگر باید دست به بافتن بزنند . بیماری سل در میان زنان قالبی فایده پیدا میکند . زیرا آنها با پشمی کار میکنند که خود باید بریسند و آماده نمایند و هرگز ضد عفونی و پاکیزه نشده است . بیماری هولناک سیاه زخم با بافتن قالبی توأم است و خود زنان دهاتی برای درمان آن ، این زخم را با آهن گذاخته میسوزانند . چه هنگامیکه ، نه پزشکی وجود دارد و نه داروئی ، غیر از این چه میتوان کرد؟

وضع زنان کارگر بسیار دشوار است . آنها نیروی خود را برای همروز میفروشند . از صبح که از محل زندگی خود راه میافتند تا ساعتی که برمیگردند ، گاه دوازده ساعت طول میکشد و بالاترین مزدیک زن کارگر تا کنون از ۶۰۰۰ ریال در ماه تجاوز نکرده است که از آن ۲۰۰۰-۳۰۰۰ ریال را باید برای کرایه بپردازد .

مادرانی که کار میکنند ، یا باید بچه‌ی کوچک خود

را در خانه بدست‌آین و آن‌ها بسیارند و یا از کار کردن صرف‌نظر نمایند. در همه‌ی کارخانه‌ها تئیکه ، زن کارگر وجود دارد نه شیرخوارگاهی وجود دارد و نه محلیکه بتوان کودکان را برای چندساعتی در آنجا نگاهداشت .

کارفرمایان با استثمار زنان به‌آنها مزد کمتری میدهند و کوشش میشود که پس از چندماه آنها را بیرون کنند تا این کارگران از مزایای قانونی کار استفاده ننمایند و بخصوص زنان جوان آبتن را خیلی زود از کار بیرون میکنند. زنان کارگر فصلی تنها چهارالی پنج ماه میتوانند کار کنند و مزد آنها روزانه ۱۰۰-۱۲۰ ریال است و بقیه‌ی سال را دیگر خود دانند .

در کشوریکه بیش از هشتاد درصد زنان بکلی بیسواد میباشد ، بهتر است که درباره‌ی تعداد پزشکان زن ، دانشمندان و دانش‌پژوهان زن سخنی گفته نشود ، زیرا آن عده‌ی انگشت شمار زنیکه توانسته‌اند به تحصیلات عالی دست یابند در برابر میلیون‌ها زن استثمارشده‌ی بیسواد تنها سلی بر روی طبقه‌ی زحمتکش زنان رنجبران میباشد . به این میلیون‌ها زن کوچکترین امکانی داده نمیشود که بی‌آموزند و ترقی کنند و از استعداد خود برای زندگی هر روزی و به نفع مردم و کشورشان استفاده نمایند .

عده‌ی زیادی زن در ایران به شغل آموزگاری پرداخته‌اند و حقوق آنان بسیار کم است ، آموزگار هنگام استخدام بنا به

گفته ی معاون وزیر آموزش و پرورش ۷۰۰۰ ریال حقوق دارد که دیگر باید همه آنرا برای کرایه ی دوا تاق بپردازد و این مسئله برای اکثریت آموزگاران ایرانی مطرح است که چگونه میتوان و میشود زندگی کرد و از چه راهی ممکن است مخارج سنگین زندگی را تامین نمود. آنهایی که شوهر دارند با کمک شوهر میتوانند بسختی سروه زندگی را به هم بیاورند، اما آنها تکیه بیکس هستند در بدبختی و فشار بسمیبرند و آنگاه این آموزگاران نیمه گرسنه که درد نداشتن امکان برای پرستاری و حفظ کودک خود را میخورند باید در روز در کلاسهای کاری کنند که از ۸۰ تا ۱۲۰ شاگرد در آنها جمع شده اند.

روزنامه کیهان ۱۷ مهر ۱۳۵۵ شماره ی ۹۹۸۵ چنین مینویسد:
 "در حالیکه کمبود معلم در ایران سالی ۴۰ هزار نفر افزایش میابد، استعفای ۲۳ هزار معلم، خود میتواند ضربه ای بر پیکر آموزش و پرورش باشد. چرا استعفا میدهند؟ حقوق کم و مزایای ناچیز نسبت به مشاغل دیگر، عده ای از معلمان برای جبران حقوق کم خود در تابستان هم کار میکنند... در حال حاضر ۹۰ هزار معلم کم داریم."

کیهان ۱۲ مهر ماه ۱۳۵۵، شماره ۹۹۸۰
 ۹۲ درصد از پزشکان کشور و ۸۲/۴ درصد از دندانپزشکان کشور مرده ستند. مجموع پزشکان و دندانپزشکان کشور

درنشریه‌ی آماری سازمان نظام پزشکی چنین است: برای سراسرایران ۱۴۲۴۳ نفر که ۴۵/۸ درصد پزشکان و ۵۴/۶ درصد دندانپزشکان در تهران ساکن هستند.

طبق آمار این نشریه از تعداد ۱۲۴۴۰ پزشک ۹۷۶ نفر زن هستند و از ۱۸۰۳ دندانپزشک ۳۱۸ نفر زن میباشند.

از قرار اطلاعی که در دست است، در یکی از جلسات کنفرانس آموزشی کرمان مسئول اداره بهداشتی استان کرمان نکات زیر را تذکر داد:

تعداد کل پزشکان در این استان ۲۲۰ نفر است و دوسوم این تعداد در شهرها و یک سوم در روستاها خدمت میکنند. با توجه به تعداد جمعیت استان (یک میلیون و دویست هزار نفر) و پراکندگی جمعیت آنکه دوسوم آن در ۷۰۰۰ ده و یکسوم آن در شهرها سکونت دارند، به هر ۵۰۰۰ نفر ساکنان شهرها یک پزشک میرسد. رقم مشابه در روستاها ۱۲۰۰۰ نفر است. از کیفیت درمان در اینجا صحبت نیست، زیرا تعداد قابل توجهی از پزشکان روستا را پزشکان هندی و پاکستانی تشکیل میدهند که بودند و نبود آنها تا شیرچندانی در وضعیت درمانی مردم ندارد (ندانستن زبان، عدم اطمینان مردم به آنها و بخصوص زنها که از رجوع به پزشک مرد ابا دارند).

مبارزه با بیسوادی

و اما درباره‌ی مبارزه با بیسوادی بسیار گفتند

و برنام‌های زیادی هم ریختند و گویا سپاهی هم بنام سپاه دانش ترتیب دادند که به روستاها بروند و بزرگ و کوچک را تعلیم دهند و در طی چند سال بیسواد را در ایران ریشه کن سازند. چند سال گذشت و امروز مسئولین امور خود میگویند که در مبارزه با بیسوادی توفیقی بدست نیآورده‌اند (توگوئی که در مبارزات دیگر موفق شده‌اند)، اما آنچه را که نمیگویند این است که چگونه عاملاً و عامداً "جلوی سوادآموزی گرفته میشود. اکنون اطلاعاتی در اینباره نوشته میشود.

بناب‌گزارش رسیده از تهران، کلاسهای در جنوب تهران برای زنان و دخترانیکه امکان رفتن بمدرسه را نداشته‌اند، تشکیل شد. زنان جوان بشکل شگفت‌انگیزی از اینا مکانات استقبال کرده و با شور و علاقه روبه کلاسها آوردند و آموختن آنها نیز بسیار خوب و در خورتحسین بود، اما تشکیل ایسـن کلاسها با اشکالات فراوان روبرو گردید و بنحوی از انحـاء کوشش میشدکه جلوی آنها گرفته شود مثلاً "در کلاس را بعناوین گوناگون دیرباز میکردند و یا به بهانه‌ی اینکه به اتفاق نیاز دارند، زنها و دخترها را زود از محیط مدرسه بیسرون میکردند و از سروه دو ساعت درس زده میشد تا بالاخره روزی آمدند و گفتند که بودجه‌ای برای اینکار وجود ندارد و قسمت بزرگی از این کلاسها یکی پس از دیگری بسته شدند. زنان با دیده‌ی حیران و ناامید از مدرسه رفتند و دفترچه‌ی خود را بستند و مجبور گردیدند که در جهل باقی بمانند.

ایران در برابر دو میلیون و ۷۵۰ هزار خانواده تنها یک میلیون و ۶۲۰ هزار مسکن وجود دارد.

از گفته‌های مردم: وعده‌ها در مورد مسکن آنقدر زیاد و بزرگ بوده که کمتر توانست اجرا شود.

کارشناسان: تهران برای رهایی از بحران مسکن هر سال به ۹۰ هزار واحد مسکونی جدید نیاز دارد.

نیازمندیها طرح میشود، تعداد واحدهای مسکونی هم (البته در تهران) معلوم میشود، اما عملاً مردم نه‌خانه‌های دارند و نه‌مکان تهیه‌ی آن و این است که دهها هزار خانواده‌ی ایرانی هم‌اکنون در زیرچادرها (البته باز در تهران) در غارها و در سوراخهای زندگی میکنند که تنها حیوان شاید به آنها پناه برد. باز تکرار میشود در سراسر ایران در شهرهای بزرگ برای یک اتاق کوچک باید تا ۲۰۰ تومان پرداخت و برای یک واحد مسکونی با سه اتاق باید کرایه‌ی سرسام آور ۳۰۰۰ تومان را پرداخت.

اینک نمونه‌ای از یکی از روستاها در مرکز ایران:

همه میدانند که تقریباً "در سراسر ایران در هر دهه و دهکده‌ای وحتى در شهرها، قالی، قالیچه، گلیم، جاجیم و غیره بافته میشود و این کار بدست زنان و دختران خردسال انجام میگردد. اینک این داستان غم‌انگیز، اما هر روزی را از زندگی یک زن هنرمند، یک زن قالیباف بشنوید:

او جوان است و دو بچه دارد، گذشته از کمکی که

برای دامپروری ، کارهای کشاورزی و غیره میکند ، باید قالی هم ببافد . شوهرش از او چنین میخواهد . این زن جوان آرزومند یک دست لباس نبود ، زیرا نه از فروش قالی بهره‌ای میبرد و نه از کاریکه هر روز در سراسر سال انجام میداد . شوهرش به او میگوید : " اگر امروز ۴۰ رج از قالی رابافی ، برای تو بطور قطع یک پیراهن خواهم خرید . " زن جوان شاد با کمک خواهرش کوشش میکند که اینکار سنگین را در طی یک روز انجام دهد . سراسر ده سخن از این بود و همه با شگفتی به زن مینگریستند که میخواسته چنین هنری بخرج بدهد . غروب خسته با چشمهای سرخ و دستهای از کار افتاده اما شاد به استقبال شوهر می‌دود و به او خبر میدهد که ۴۰ رج رابافته است و از او لباس میخواهد . . . اما در پاسخ شوهر او را بقصد کشت میزند و زیر لگد میاندازد و داد میزند " تو که میتوانستی چنین کاری بکنی پس تا حالا سر من کلاه می‌گذاشتی . . . " .

* * *

در سراسر کشورهای سوسیالیستی نه بیکاری دیده میشود و نه راه برای پیشرفت زنان بسته است . زن که از استثمار سرمایه‌داری آزاد شده است در کشورهای سوسیالیستی روبه پیش میرود ، همه‌مکانی در اختیار دارد و در هیچ مدرسه و دانشگاهی به‌روی او بسته نیست و هیچکس بهیچ‌عنوانی نمیتواند به او کار ندهد و یا او را بیکار بنماید . کار

اودر سراسر کشور تا مین است و آتیه‌ی او مطمئن . این است که زن آزاد از نگرانیها ، از گرسنگی ، رنج ، میتواند شخصیت خود را نشان بدهد .

زن و مادر در کشورهای سوسیالیستی محترم است و مقامی بسیار جمند دارد . وظیفه‌ی دولت است که از او و فرزندانش حمایت نماید ، آنها را یاری دهد ، وظیفه‌ی دولت است که خانه به قیمتی که برای مردم کشورهای دیگر همچون افسانه جلوه میکند ، در اختیار او بگذارد و هیچکس و هیچ نیروئیی نمیتواند کسی را از خانه اش بیرون کند .

این گرفتاریها و این مسائل دیگر وجود خارجی ندارند و قانون و عمل دست اندر دست در اجتماع پیش میروند و شخصیت زن و زندگی انسانی او را تا مین مینمایند .

سوسیالیزم در این کشورها با پیروزشدن ، زن را از اسارت نجات داده و به بردگی او پایان داده است و اینک برسرسر زنهای بیدار و رنجکش ایران است که گفته‌های بزرگان را در باره‌ی زن بخوانند ، آنها را دقیقاً " درک نمایند ، راه درست مبارزه را ببینند و در آن قدم بگذارند .

رهائی آنها و فرزندانشان بسته به این مبارزه و این راه است ، و باید زن و مادر ایرانی خود را در خور ولایت چنین وظایفی نشان دهد .

"آزاد شدن زن اجازه میدهد که زناشوئی و ایجاب خانواده بر پایه‌ی محبت طرفین بوجود بیاید" ، همانگونه

که انگلس میگوید: " از دنیای احتیاج به دنیای آزادی" قدم خواهد گذاشت .

در برخوردهای اولیه عشق همانند بخاری است و امید به خوشی در آن است . پس از آنکه رنجها و دردها را با هم کشیدند ، این اتحاد که در زناشوئی وجود دارد محکمتر میگردد و هریک از دو طرف به نسبت فداکاریهایی که نموده ، با شخصیت تـر و بلندمرتبه تر میشود .

شاعر شوروی ستیان شچپیانشوو (Stepan Chtehipatchov) میگوید :

با یزدانست عشق را عزیز داشت
 سالها میگذرند و آنرا با یدبیش از پیش دوست داشت
 عشق تنها آهی بر روی نیمکتی نیست
 و نه چند قدم در پرتو مهتاب
 گل ولای خواهد بود و برف خواهد بارید
 سراسریک زندگی را با ید با هم بسر رساند
 عشق ، تو گوئی تصنیفی دل انگیز است
 و تصنیفی چنین ساختن دشوار کاری است

آنچه را که دمکرات بزرگ انقلابی چرنیشوسکی (Tchernychevski) همچون رویائی میدید ، در زندگی عملی شده است . او میگفت :
 " چه درست ، نیرومند و دلنشین است روحیه‌ای که طبیعت

به زن ارزانی نموده است و اجتماع این روحیه را بکار
نمیبرد، آنرا بدور میاندازد، له میکند، خفه میسازد
تاریخ بشریت ده برابر سرریعتر پیش خواهد رفت، اگر هوش
زن را بدور نمی انداختند، نابود نمی کردند و اگر آنرا بکار بسته
بودند."

(کتاب زن و کمونیسم از نوشته‌ی ژان فروی)

فهرست کتب و نشریات مورد استفاده :

- زن و کمونیسم ، "آنتولوژی نوشته‌های مارکسیستی" ، پاریس ، ادیسیون سوسیال ، ۱۹۵۱ ، به زبان فرانسه .
- کاپیتال از کارل مارکس ، ترجمه‌ی فارسی .
- مانیفست حزب کمونیست ، کارل مارکس و انگلس (فارسی ، اداره‌ی نشریات به زبانهای خارجی مسکو) .
- درباره‌ی نقش زن در اجتماع "منتخباتی از لنین، چاپ آژانس پرس نووستی مسکو ، ۱۹۷۳ ، به زبان فرانسه .
- فریدریش انگلس ، زندگی و آثار او "بنگاه نشریات پروگرس مسکو ۱۹۷۰ ، ترجمه‌ی آلمانی ۱۹۷۲" .
- زندگی کارل مارکس ، انستیتوی مارکسیسم لنینیسم ، جنبش کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی ، چاپ برلن ۱۹۷۵ به زبان آلمانی .
- زندگی و آثار کلارا ستکین ، نوشته‌ی لویزدورنمان ، چاپ برلن ۱۹۷۴ به زبان آلمانی .
- ژنی مارکس نوشته‌ی لویزدورنمان ، چاپ برلن ۱۹۷۵ به زبان آلمانی .
- انقلاب زنان در قلب آسیای میانه‌ی شوروی نوشته‌ی سرژ زیون ، ادیسیون سوسیال پاریس ، ۱۹۷۱ ، به زبان فرانسه .
- زن در سوسیالیسم نوشته‌ی مارلیس آلدروف ، لایپزیک ۱۹۷۵ به زبان آلمانی .
- نشریه‌ی "زن در سوسیالیسم" ، اطلاعات ، آمار درباره‌ی برابری زن در آلمان دمکراتیک ، ۱۹۷۴ برلن .
- آلبوم زن در اتحاد جماهیر شوروی برای سال زن (نووستی پرس ۱۹۷۵ مسکو) .
- ضمیمه‌ی روزنامه‌ی لوموند ، "زندگی اجتماعی و سیاسی" ، شماره‌ی ۲۲ ژوئن ۱۹۷۵ ، به زبان فرانسه .
- "دفترهای فرانسوی" ، شماره ۱۷۱ ، چاپ پاریس ، به زبان فرانسه .

روزنامه‌ی پراودا ، ۱۷ ماه مه ۱۹۷۶ ، به زبان روسی .
نشریه‌ی شوروی ، سال ۱۹۷۵ (نووستی پرس) .
نشریه‌ی آسیای میانه‌ی شوروی ، یک خانواده‌ی بزرگ ، (نووستی
پرس ، سال ۱۹۷۵) .
روزنامه‌ی کیهان ، روزنامه‌ی نیمه‌رسمی در ایران .
